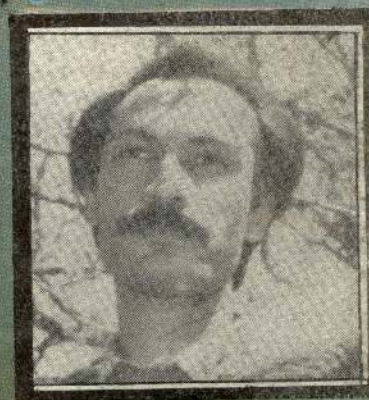


سپاروون

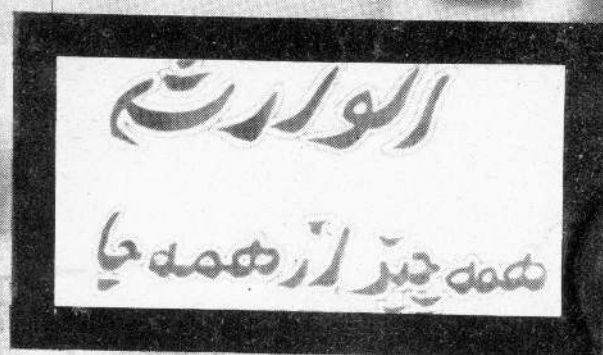
سپاروون د فخر با صديقه ۱۹۸۰ سېپټمبر
۱۰۰۰ سېپټمبر ۱۹۸۰



Ketabton.com

گفتگوئی با صديقه ظفر نطق موفقی

سپاروون

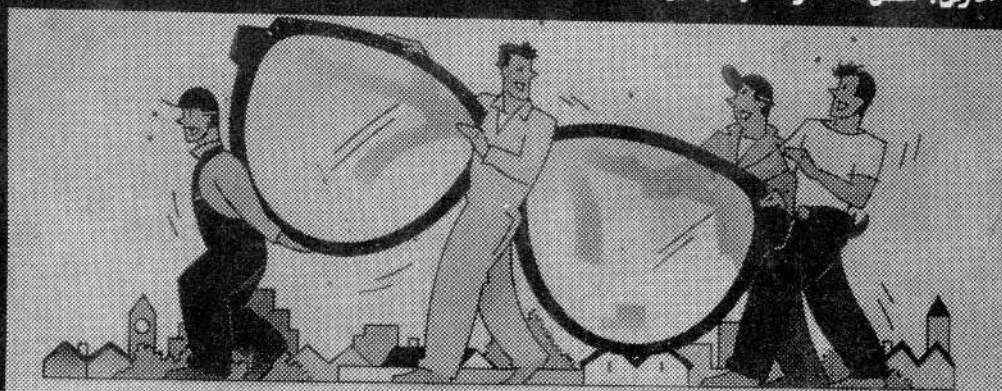


شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه
فروشگاه ديدن نماييد .
ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

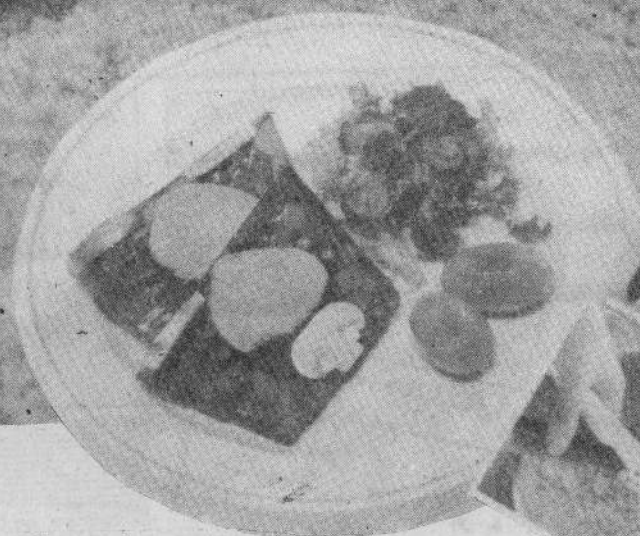


روشن عینک فروشی
دارد کتده و فروخته انواع ميکهاي طبي مجعمر

باوسايل مصري عينک سازي بوده ويا سابقه ۲۰ سال در خدمت مشتريان محترم ميباشد .
ادرس: متصل ۱۴ منزله سينا باميرکابل
تيلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکي فايف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت می باشید .

رستوران لکي فايف برای چاشت هر هم شعري آماده
بذیرایر است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شهر پیر ————— و



گفتگوی بارگادین
رونیور و کتور مسرور

صفحه ۱۵



مصباحی بایر و نادری

صفحه ۱۱

سینه زنده خونی حیات

خبرنامه سیدین زواک سره یوه لند: خصوصیه
ناسته اوکتنه

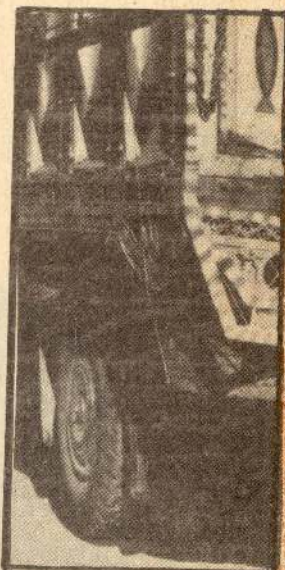
۱۶



انسانهای

پایه

صفحه ۸



دوران شاهراه صفحه ۶

رونی و ونی



۱۶

دوران شاهراه

۱۶

گفت و شنود با
سیم پور

صفحه ۱۹



دوران شاهراه

صفحه ۱۸



دوران شاهراه

میکاران تهیه

گرافیک : محمد علی ، محمد محمود روضه
خطاطی : کهرامان و همی قانسی
تایپ : زلمی و یول واحد شاه نصیری
مختص : محمد گل

تقریر اتحادیه روزنامه‌های جمهوری افغانستان

مدیر مسئول : ظاهر طلوع
تلفون : ۶۱۹۵۱
معاون : محمد امجد معروف
تلفون : ۶۱۷۵۲
سوپرور : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۸۸

زیر نظر
مناات تحریر
باقر شیمی
محمد حبیب
عبدالمشادان
رعنورد ریاب

د شماره آینده این مطالب را
خواهید خواند :
- جامعه روشنفکری به چی
می اندیشد ؟
- مصاحبه با شرف‌فزل آواز -
خوان محبوب
- دختر چه گفتی های تازه
دارد
- بایگ آشنایید
- جرابین باین چای شده ؟
- مباحثه با مصاحب بارش

ادریس : بلاک ۰۶ ابارتان ۲۷۶
مقابل تصویر مطبعه دولتی
مکرمهون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

Arbawoon monthly magazin
Editor-Chief, Zaher Tamim
Price Abroad: 50 USdollars yearly
Our account No 40235/8
De Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر اوست



«هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر ان بودم
که انجا ان گوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می نالید
چرا گوش جوانمردی هواوی صدای آسمان سایش
نمی شد.

میان وحشت و تردید
- انجایی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می راند -

نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری افسرد
که می گوید که آتش زیر خاکستر نمی ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و ترک
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار
همان چاه
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار
من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می ایام
و در چشمان تلخم کوله باری بهتگون لبریز، قهر و
اشتی دارم
نمی دانم کجا بودم
که تاگاهان
غروبی تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم. گیوه های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشماهم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سیر بر موب، یکدست زرد زرد است

دیس شبیه

نشستم. گیوه های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می ایام
من از تکرار می ایام
من از تکرار می ایام.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بهشت خشک چشمانم
تمام خانه ها خاموش
تمام کوچه ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می ایام
و در چشمان تلخم کوله باری بهتگون لبریز، قهر و
اشتی دارم
نمی دانم کجا بودم
- کجای این مسیر میهم بی ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم

کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم. راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می بارید
و داستان بهارالود
نهال افتابی غرس می کردند
و آنگاه آسمان تا چند روزی صاف و آبی بود،
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

شب دلتنگ
باری خوب یادم هست -

شب دلتنگ
هر از گاهی گوی آسمان شفاف تر می شد
رمی بر جوش می نوازد
صدای گرم می نالید و کوهی بارور می شد.



دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین

دستان عمقه پر شده کان شاهین



پشتی مجله : مد پنه ظفر بطا ق
دیده و موفق راد پوتونین



سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . آنچه در
بلندای این کوه ها درگذرد نه
های بوی آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و پختن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند ، در پیرانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه های آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فواید
شوری افغانستان را ترک گفته
اند با محاصره اقتصادی دست
خوان مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگذارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقلیه عبور می رود ، منسوبین
قوای مسلح از این عبور و سواریکه
محموله های زنده ماندن را می
آرند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . درین
مورد از اخبارات چند درین
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قله
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۳۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراده موتوره (۳۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سله
۳۱۰۰ مراده موتو باربری
و ۷۲۰۰ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراده

موتور سکتور خصوصی از حیرتان به
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراده تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در آن
مابا قبول زحمات و مشکلات
فراوان هم از طرف ریز و هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایت دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه
تلفات و خسارات که سکتور
خصوصی در برپوشه انتقالات
متقبل شده چنین معلوما ت
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال به اینسو تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برپوشه انتقال و اکیال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۴۸) درین زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتو از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

((فلاحه هجرت ککی از -
جانب دولت به فامیل در -
شهادت سکتور خصوصی صورت
نی گرفت ، خوشبختانه درین
اواخر شوری محترم وزیر فاصله
نمود تا برای فامیل در شهادت
علاوه بر یک اتحادیه الی اینجا
وزارت افغانی بیل نقد از جانب
دولت نیز کمک شود .
برای اینکه خواننده گان عزیز
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل
حیرتان آشنا شده باشند با چند
تن از در پیران سکتور خصوصی
صحبت های داریم :

محمد سخی در پیران نوری لوگر
ترانسپورت :

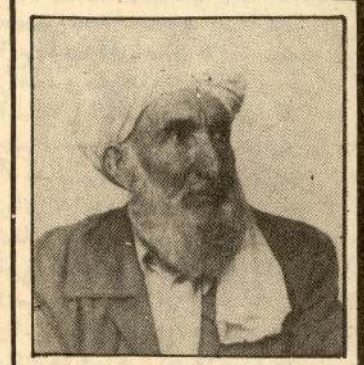
((فلاحه وضع امنیت راه قنلعت
بخش است ، گاهی گاهی مخالفین
با انداختن راکت و هاروان از
فاصله های دور می کشند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته های یک
در مسیر راه افزای شده اند حتی
مجال انداختن و امداد از فاصله
های دور را نیز به مخالفین
نهاد دهند .

حیات الله در پیران :
((زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتو قرار می گیرم
احساس خاص من دست می دهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برای عادی شده
است ولی اینرا بنمایان نمی کنم

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی گاهی هم از سرازیر شدن
برونکون ها احساس ترس می کنم
که خوشبختانه اکثر ابد در معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پیران نام ((برونکون)) مرابه
فکر آن انداختن تا از در پیران
در مورد خطرناکترین واقعه ای که
در طول راه برای رخ داده بیروم ،
عه کی به طرف غلام ایشان
در پیران اتحادیه بخمری ترانسپورت
اشاره نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :

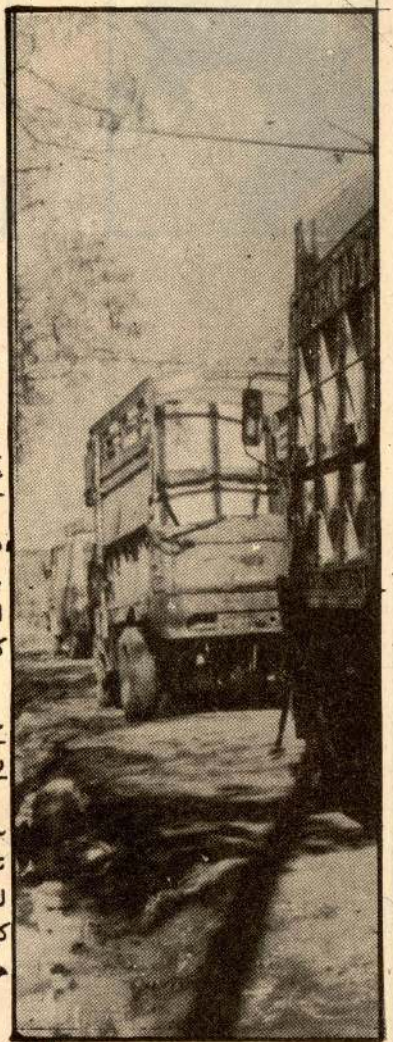
((در واقعه وحشتناک را -
برایمان قصه می کنم اینهاد زمانی
رخ داده اند که رفت و امداد از راه
سابقه صورت می گرفت .

من رسید ظاهر که اونیز
در پیران بخمری ترانسپورت بود
در یک موتو از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداختن
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف در پیران
شروع کرد . سید ظاهر در پیران
میگردد و در کنارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتو از کنترولش خارج شد -
بلعجله جلو موتو را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سیت موتو افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های



رئیس اتحادیه بخمری ترانسپورت

خاطرات فراموش ناشدنی از خیم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ



امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میزد و دست
و پا می در می خورد بود
به شفاخانه رسانیدیم و معالجه
سید ظاهر قطع است .

واقعه درین نیز در سراز
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسید کبیر در یک موتو
بودیم و موتو گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
فهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
دارم دادیم و آنجا به شمار
فهرهای شان افزودند و همیشه
های موتو را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریادی کشید
در آن هنگام هیچ کسکی برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتو خطر مرگ داشت
وقتی به مهر بیچه کوت رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سیت موتو خوابانیدیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ مریس خورده بود فعلاً در -
دست چپش بخ تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بخمری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان افزود :

((باید یاد آور شوم برای
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولتی هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .

فضل محمد در پیران یگرایان
سکتور خاطره خوش بفرمایان
را چنین حکایت کرد :

((تقویم یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی به
تنگ تاشقروان رسیدیم ، مخا -
لفین بالای قطار انداختن را شروع
کردند و موتو را هاس کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



ندیدن فرزند و همسرش را مرگ
میخنداشت و در خفا که حالا کودکی
را نوجوانی را میبوی و ... دیده
نمیواند. دلم میخواهد از این ها
قصه ها بنویسم اما دریغ که این
قصه ها فراق تراز حوصله یک
گزارش استند . فکر میکنم حالات
روانی معیوبین در همه جهان
یک سان باشد و ارتباط یگانه بی
باصحیبت شان داشته باشد .
امروز در دوران ما در خا -
نواد جهان بشریت متجاوز
از پنجم میلیون معیوب موجود
است که بیشترش زنده ماندند
های زخمی از جنگ هاستند .
در نشریه بی خوانده بودیم که
سازمان ملل متحد سالهای
۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه
به معلولین و معیوبین معرفی
نموده ، میبینم که معلولیت و
معیوبیت به یک دهه ناگزیر و
ادامه یابنده در سینه اش مبدل
شده است . هنگامی که اندوه
اینان رنگ دیگری دارد . اینان
در نهاد خود نهنگ فریاد را -
نهفته دارند . سیمای شان نمایی
دی از فرور است و سیار کمده
شان معیوبیت جنگ را بهانه
گفتن ((بده برای خدا)) گرفته
اند و اما :
- چرا نابیناها با خطر جمع
نمیوانند داخل اجتماعات
شهری شوند ؟
- چرا یکده بی باها و لنگها

سخن از هیمل های زنده
زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص
را میگویم ، نفس های داد و درد
را حس میکنم .
حوضچه دهکده رانیده ای
که خیمه انفجار برپا شده کرده
قلعه بدرت را که پروازگر ترا شوب
و باروتی راکت ، آن را بی سرچ
ساخته و درخت پیرو قریه را که
شاخه هایش را تافته بریده است
توندیدی که سینه اسفالت
های جاده شهر چه گلدارنده
نقش آهن پاره های سرسری
انفجار را میگویم که چون قلم
کور بر دیوار سقف خانه چه
رسمهای کشیده است . من در
شریانهای همه دست بریده ها
تا بیناها ، پابریده ها و لنگها
پلخون را در جوش و جریان
میبینم . بخدا میسوز اینها چی
مایع های داغی استند ؟ این
رنگها در سلولهایشان نفوذ
است ، یا انتقام جوش میخورد که
چنین میسوزانند . اینها
آدمهای بی دست را میگویم که
زمانی برای لقمه نانی شاید
نهالی را قوس کرده بوده اند و
امروز نمیتوانند شورش را بچینند .
انسان بی پا را میگویم که شاید
زمانی ربه بی را برای عشق
علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و
امروز زمین هموار را به دشواری
میپاید . انسان بی چشم را
میگویم که شاید زمانی یک لحظه

نوشته پرویز



انسانهای شده ترازیدی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
چنین موقعیتی این هابه مصروف
فیت پرورشی بیشتر نیازمند استند
من زمانی در مرستون دیده
بودم که مثلاً هشت نفر نابینا يك
گروپ منظم جاروب ساري را -
تشكيلي داده بودند . آيا چنین
كانونهایی نمیتوانند ايجاد
گردند . همانقدر که (معیوبین
توان کارکرد) را دارند آیا توان
جنایت راند دارند . دارند (من
(حضرت الله) را که از داشتن
دوای محروم است ، در زندان
ولایت کابل ملاقات کردم ، او -
جوانیست که در حدود سی سال
دارد در سالنگ واخ با -
یسکل سازی دارد . آن جاتنها
کارگاه چرب وچرب کارش نیست
آن جا خانه ، خوابش هم است
اما او در اوایل ماه جدی به جرم
سرقت و هرا ده بایسکل زندانی
شده . از یکطرف پرسش کارکردن
را حل نموده و از طرف دیگر پرسش
جنایت کردن را . او که دو ساي
ندارد اینهمه توان کار و سرقت
را دارد . فکر میکنم يك یاهاو يك
دست و نابیناها هم این توان
را در خود نهفته دارند .

به گروپ های منظم و برابر با تيك
زنده گی شهر بدل شده اند ؟
- من در فضای چنین پرسش
هایی راه را برای ترتیب يك
گزارش باز میکنم .
در راهرو پیاده روهایی شهر
برای پیدا کردن معیوبین دچار
مشکل نمیشم . چه در هر ازده -
حامی معیوب و معلولی معلوم -
میشود . حضور انسانهای ناقص
الاضافه در جمع سایر عابرین حالا
کاملاً عادیست . من در مجموع
معیوبین گدا از معیوبین جنگ
کسی را نمیپایم . میشود با تمام
اطمینان مدعی شد که در کنگوری
گداها معیوبین جنگ وجود ندارد -
رد . اما موجودیت عده یی از -
معیوبین در شهر و بازار آيا به
خاطر نداشتن مصروفیت است یا
از مصروفیت دیگر . یکی از آنانی را
که يك بایش قطع شده است ، برای
گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن
سراج الدین است ، مرد کهن
سال است . شش سال میشود که
بای راستش بعد از اصابت بصر این
در بصرمان قطع شده ، افسر بوده
میگوید جهت خرید به بازار آمدن
کتر اتفاق میافتد که از ساحه
زیست دور شوم ، مصارف لازم را -
معاش تقاعد کم کایت میکند .

آقای سراج الدین از بی توجهی
مردم سخت رنجور است ، او میگوید :
کتر اتفاق میافتد که به ما
معیوبین توجه دلسوزانه ملت
جلب گردد . مثلاً هنگام داخل
شدن به مותרهای بس شهری ،
گاهاهی مانیز شامل سابقه
کنده ها میشود .
و همین طرز دید راتی چند
از معلولین دیگر نیز دارند . -
ایکاش به اینان زمینه های مساعد
مصروف کننده میبود . من توان
کار را در هر گروپ از معلولین
و معیوبین میبینم . بس چرا عده یی
از اینان ، به يك برابر با احتما
بدل شده اند . هرگاه آن ها به
كانونهایی سالم کاری و هاید اتسی
جلب گردند آیا چنین سرودا یی
در مورد گروپ از لنگها خواهد
بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق
افتاده که عفا به دستان فرو -
شده یی را یا عابری رایجیایی
مورد حمله قرار داده اند . -
انسان معتقد میشود که درد نیای
اینان فریاد عده بلند تراست تا
فغان روده . گلوئی بغض جاقصر

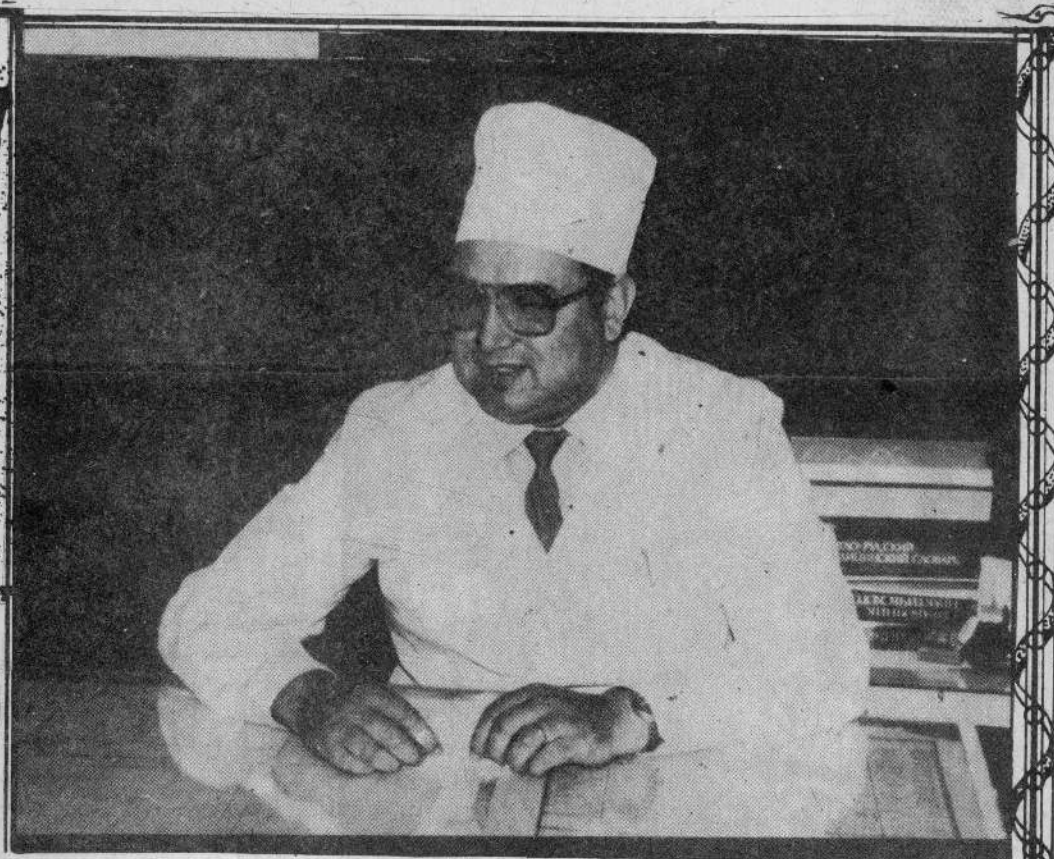
راه جویی کرد .
- ما چنین بلانی را در دست
داریم .
* برخوردتان در برابر معیوبین
بین این دو سپین چیست ؟
- کاملاً انسانی ، اسلامی
برادرانه و دلسوزانه .
و در موقعیت دید مامیایم که
قسماً کنگهای مانند اجرای تقاعد
توزیع چند باب ابارتمان ، تا وی
دوامدار ، خدمات ساختار
دست و پای و چشم ، توزیع عصا
ریگشاها برای معلولین به صورت
پراکنده صورت گرفته که موسسات
آکادمی علوم طبی ، شفاخانه های
قوای مسلح ، سره میاشت و مر -
ستونها مصدر خدماتی شده اند و
اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروف
فیت سالم اینان نشده . شاید
باور کردن توان استعداد اینان
ها مشکل باشد . اما نه (بگذار
دارند ، بهترین دایلوهای علمی
فرهنگی ، هنری این ها باشند .
واماد ریخ که این قیامه های
جنگ خورده ، سراپا درد از -
پدیده یی به وسعت هم -
بد بختیها ، قسه میکنند :
از جنگ ...

است ؟
- اداره مانوتا سیر است
و دفاتر هنوز اکمال نشده اند .
* چی کارهایی را اداره تان
برای معلولین انجام داده ؟
- بزرگترین دستاورد ما در
پهلوی توزیع يك مقدار کنگهای -
مادی ، تدارک قانون معلولین
است .
* چی کارهایی را در نظرس
دارید ؟
- برنامه وسیع جلب و کمک
و کارایی و تحصیل معلولین .
* چرا كانونهایی مصروفیتهای
معیوبین وجود ندارد ؟
- در آینده نه چندان دور
شما شاهد چنین كانونهایی و
دستگاه ها خواهید بود .
* آیا شماری از معیوبین -
نسبت نداشتن مصروفیت به پرا -
بلم اجتماعی بدل نشده اند ؟
- چنین است که گفتید .
* تنها به دادن کوپون برای
معیوبین ، باید بسنده کرد ، یا
شیوه های مناسب توزیع اسوا و
مواد خوراکی شان را و ایچله د
مغازه های منظم شان را باید

من این گزارش را در دست
زمانی تهیه میکنم که چهار ماه از
ایجاد يك مؤسسه جدید دولتی
در این رابطه میگذرد . راه -
تعمیر این دفتر را در اطراف
چهار راهی انصاری در پیش
میگیرم . در شیشه آبی رنگی ،
زیر سمبول دولتی میخوانم :
(اداره امور معلولین و بازمانده
گان شهدای انقلاب نور) .
این لوحه قسمتی از پریشهام را
حل میکند . بلی مثلاً این را که
این اداره تنها مصروف معلولین
جنگ است ، نه معیوبین حوادث
و معیوبین مادر زاد و معیوبین
جانب مقابل در گید در جنگ . اما
در قسمتی از پاسخ های رئیس
این اداره در مییابم که درست
چند روز پیش فرمانی برای تمویض
این نام و شیوه کار این اداره به
منظوری رئیس جمهور صادر شده
که در آن جایی برای گفتن معلو -
لین این جا و آن جا باقی نگذاشته
و چنین است **تعمیم و گوی من بس**
رئیس این اداره .
* درست و احصائیه اداره
تان به چی تعداد معیوب درج

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



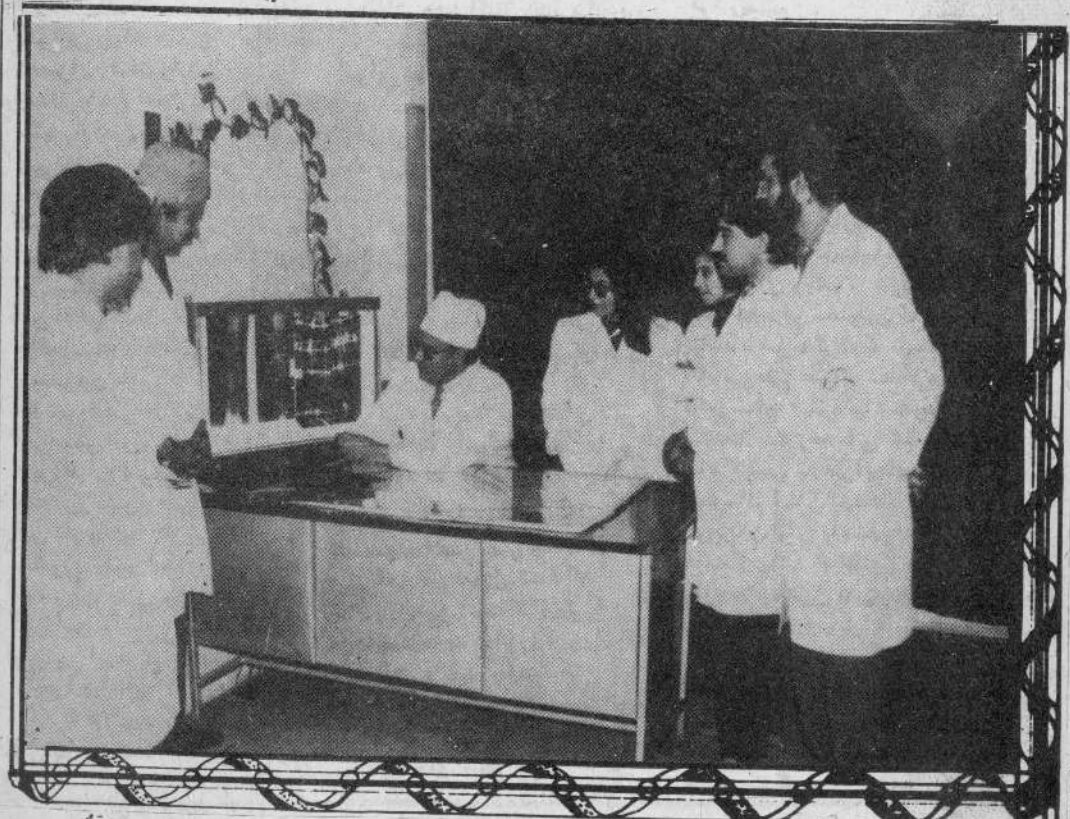
گفتگوی با اکادمیسین پروفیسور دکتور محمد وردک

ظاهر امروزی

× اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر می‌مضان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بهر ن ترفتم و ده سال است که اولاد های را در روشنائی رفته ندیده ام.

× برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی دکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

× پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دکتور عبدالرحمن دیپلم های شانرا در خارج از کشور دفاع میکردند، اقتدر دفاع آنها حالب نین سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن های سرتاسری رادیو و تلویزیون آن کشور پخش گردید.



بانامش همه گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده ایم که چرا بانامش آشنا ایم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نغایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیم است که دل نمن خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاهی که این همه ابعاد را در شخصیتش می یابی، پس اختیار باور می رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طبی جمهری افغانستان، قومانده ان یو عنصن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتود های زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده به دستم رسید علاقه گرفتم باری بهینم و در مورد خودش و فعالیت های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جاردیستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آندهم همکاران نزد یکس برید جنرال دکتور سعید صدیقی، دکتور وال دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دکتور عبدالرحمن نیز حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۲) پس از جائت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

... و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با نشریات روش گنگا و سبزه ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دومین نوزند فامیل راجنس گرفتند، پدر پس از گذشت سه روز مولودی مسجد رابه خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال های یکی بی دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار برایش باشد.

از چهار سالگی به بعد صبحانه به مسجدش می فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کارش بردش تا کشت و زراعت را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می روند و می آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - گارمکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کشت و کار مینداشت، زیرا او می دانست که پسر تحصیل کرده به کار ماموریت می برد از دیوچا - برای دهقانی نمی یابد.

... و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری مایاد و معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نی. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یاد داشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده ام. ۱۱۰ ... و آنماد برابری عمل انجام شده قرار گرفته بودند. لطفا ورق برگردانید

در خواب هم در هرگز در روز امتحان بخوابد کتاب و کتابچه را به صنف برده ام.

تقریبی وقت نکت سوالات را می گرفتم، بدین آن که به جای خود بروم و بنشینم دقیقه روزی هوسوان بدین آنکه سوالات را تا آخر بخوانم، سرته را جواب میدادم که حتی استادانم به هیبت امتحانات از این عمل به تعجب می افتادند.

در سن (۷) سال در سن دوفه - کولت در تمام امتحاناتم سره برده گرفته ام را کادمی طب خامس لنینگراد و یامدان خلار د پیلوم سن ختم کرده ام.

در سن ۱۲۵۰ اکادمی رکتور از تمام محصلان ممتاز کشور، مختلف به شمول جمعیت های یانزه گانه شوروی امتحان کانکور اخذ کردند.

در روز اعلان نتایج، همه کسان برای ادماستان کف زدند و برای محمد موسی زدند.

دست یافته بودم در تمام اولی سوره های زیاد بین دایرگشت های جدید از ادماستان افتخارات کشورش افزودم.

فهرست دادند تا تحصیلات عالی تر را ادامه دهد و در سال دیگر آنجا ماند تا (دکتورا) بگیرد که موفقه آبراه دست آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیات شامی کارگردیدم.

دو سال از انفعال و بی فیه شدم و به یزیدی رسیدم و مدتی بعد جنگ های داخلی در گرفت.

بعده در سنه (۶۸)

لا براتراری اجراء و طالعانش را در زمینه های مختلف طب، از آن جمله بگونگی مبتلا شدن به مرض اوستیوآرتریت رتدایو آمو نام داد.

دو کتورودک تائیمه های شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

بعده در سنه (۶۸)

شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

بعده در سنه (۶۸)

شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

بعده در سنه (۶۸)

شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

بعده در سنه (۶۸)

شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

بعده در سنه (۶۸)

شش در لابراتوار میسند و تعارض س رانعل میگرد، نه تنها از این کار طاقت نوسا خسته می شد بلکه روز تازده علاقه اس بیشتر میگردید.

روزهای رختش فاکرته و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار می گذراند. تا آنکه در صنف ششم فاکرته به تحقیقات کاملاً جدید طی دست زد و از آن موفقه بد آمد.

برزیسیس در این مدت برای نخستین بار در تاریخ طب راجعه را به استخوان تبدیل کرد و خود در مورد چنین گفت:

(اگر گفته ها، وقت خلای موسی در این جایگاه شیمیایی یا استخوانی ایجاد میسند آبراه میسند) شوقش از این عطفه پر میگردید، اما دست آنکه عطفه هم می ماند هم حرکتات درست صورت نمی گرفت و هم این ناحیه زرد مسست و خواب میسند.

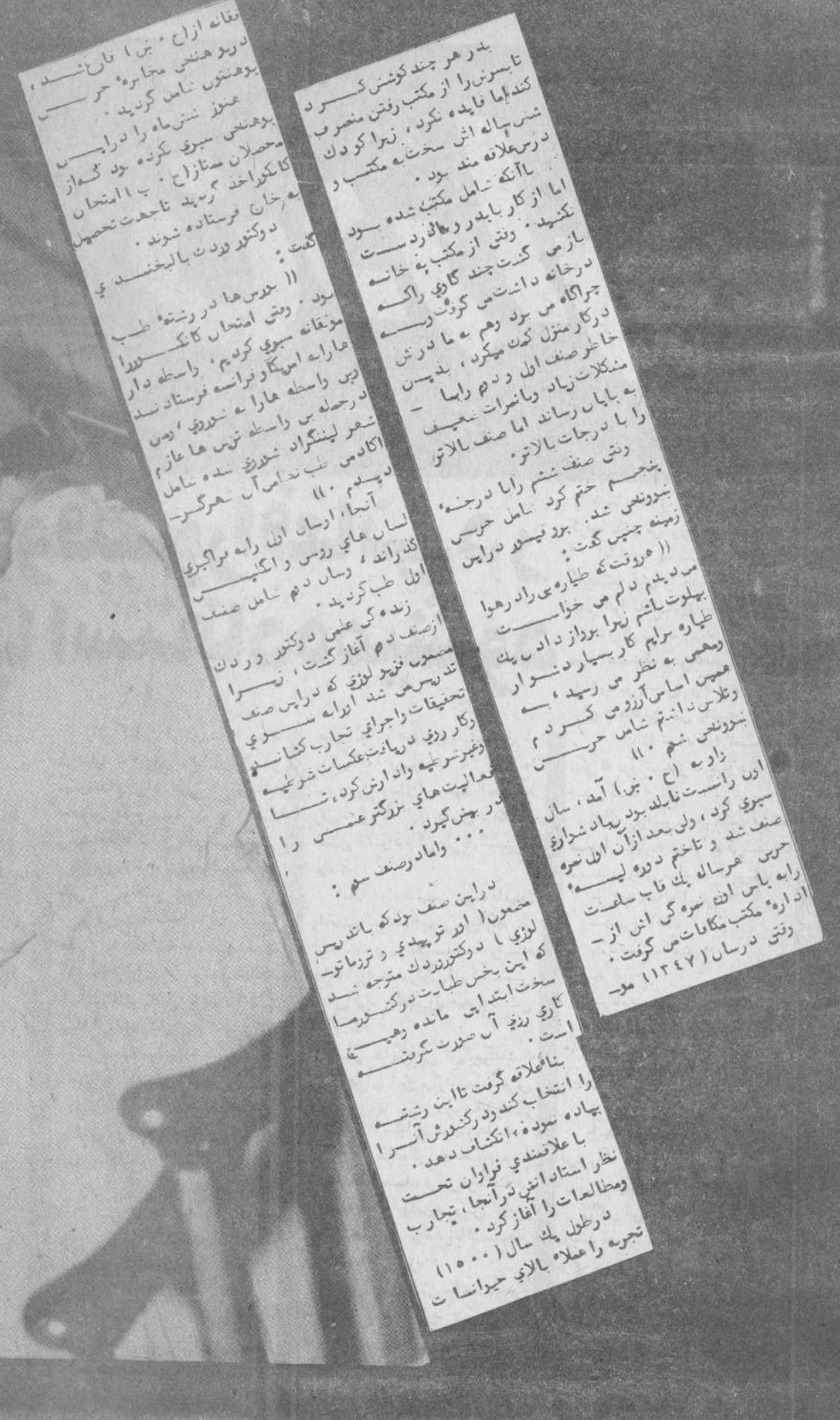
زنی با استاد از فرست برن بازار کردن ۱۹ میگرد میسند به استخوان تبدیل میسند عطفه را برای تجربه تبدیل میسند.

مثبت بودی باعث نکورده حشرات (مرک حشرات) عضلی شده و به تعقیب آن از آن کردن چنان منفی استخوان حشرات و نسج این کار به حیات یک اختراع جدید در طب تبدیل گردیده و به خاتون برام یک سند رسمی نیز داده شده است.

وقت از دکتورودک سوال شد که چه خاتون در حیات از امتحانات دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای صند از آن امتحان می دانستم که فردای آن عصر زیاد پیاده گردید میگردم تا خوب خسته شده

بعده در سنه (۶۸)





مردان و زنان

فکری و فکری



ترجمه: غری شفیعی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود. برای زنان کشتار فکری میافند تا پلانهای شخصی شان را در ساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند. آن هانسیا از کارهای رسمی خود چی گونه گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یکمدا محدود از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر میبودند اما خلاف آن ها، - نزد یک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از د شواری و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش مردان و قرار گرفته تا به دوش مردان و - متافانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد. لطفاً بگوید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاردهای مادی، استوار است: چی کاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر برخورد دیگران نسبت به آن ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار میباشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشغال کرسی ریاست فامیل است. فکر میکنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ های صاحب اتوریته. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله گی، خود را رئیس فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تایید قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حد اعلاي استعداد سازماند هسو و حسابهای شیطانی و ویژه چنین مردان بیشتر به برد ستاردهای مادی، استوار است: چی کاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر برخورد دیگران نسبت به آن ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار میباشند.

د یگران به آن ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با آموختن مستقیم خویشند. آن ها بایستی عدالتی را در حقه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و محال - زات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذا پژوهشگران میبایست - یشتند که قاعده اساسی برای مسؤولان کلکتیف های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه هایباید میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابری، خود را فارغ میسازند. در حالیکه جارج - جنجال خانه، تا تیرش را عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و به همین لحاظ است که اگر مسؤول اداره با آن ها - همدردی و توجه نماید و به برابریهای شان دوستانه رسیدگی کند، دستاوردهای خوبی خواهد داشت. خود بسندی

میکند. آن ها میتوانند با زبان نازک یک سیخ مود (خریسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل علمی انجام نمیگیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثلت و توجه صورت میدهند.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در شد و قوای است - تیت، احساسات، عواطف، - رایش به زیبایی، استعداد خارق العاده در جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تأیید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند. وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست ها و پنجه ها باشد، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فیزیکی و محیط ره ایشی بر توقع و تا تیرید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن ها باید و باید درجه سانتی گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بلای آنها محل بود و یا شری و ویژه از طریق روانی تا تیرم به جا میگذارد. آنان تشنه برخورد مود بانه و با ناز کنند، میخواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر میسرود. ظاهراً د لیش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به پذیرش انواع و اقسام منبررات جدید از لحاظ - صرفاً تکنیکی و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به - مشاهده میسرود.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خصوصیت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار چنین اصطلاح را یک خانم - امریکایی که سه فرزند داشت،

مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که شیوه ای تند و تیز و عالیت و خوشترجل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات، موازی گشته و ده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و اساسات حنثیک و یاد رتاس

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را شخرت نامگذاری میکنم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبه رو نشده اند، مؤثر واقع میشود. چنین تیپ ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیت و خوشترجل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات، موازی گشته و ده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

حالیکه بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل میپذیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تیرا بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندی زیاد دارد. همچنان به مشاهده - رسیده است که رشد دماغی دختران اساساً از طریق کانال لفظی تکامل مییابد. زنان و گفتار برای آن ها به مراتب - اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تیر بیشتر به جا میگذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره لوی اینها پیدن لمر کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمان حتی خصوصیت بار. آنان قوی تر از زنان میباشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تیرید و افشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن ها را از زنان متمایز میسازد. اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند اند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویا متکی به خانواده است، میباشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحرك اندید.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهشهای ده های اخیر، صرف قسماً این تصورات را تأیید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوریک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنثیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر - محرکات فطری میباشند. در -

پرونی اوونکی



زمار ونکی انجینرینفیک واک



پرونی اوونکی د قیمتی تیږو لاسا
 څرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هر څه لوستې دې ټکي ته
 پاملرنه کوي چې ایا د وینې مود
 سره برابرې ده نه د سینگار
 اړان به سامانونه چې نننۍ
 انځورگران او نځورگران یې لاس
 ډول ډول مواد وڅخه جوړ شوي
 ټولو زیات دود دي پخوانۍ
 درنډې او گراني گاني لکه سیر
 شري او داسې نورې یوازې د
 نجونو بلکې د زړو وینو هم نه
 خوښوي. ښی او نجونې کله کله
 د نننيو گانو او چې د پخوانۍ
 پرته ډیر لږ به لري. لاس
 ډلې څخه د طبیعي او دوقی وړ
 گانو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساعتونو ساعتونو د زرگرانو د هنرو
 د وینې مخې ته د زړې بڼې
 چې ښی تل غواړي ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیز واخلي.

پخوا به لوانو نجونو ترټولو
 زیات د سینگار څخه سامانونه
 خوښول چې د وین او حجم لاس
 لحاظ به ډیر سترو، لکه د سپینو
 زرو څخه جوړې شوي اوز دي.
 فوز والی چې تر اوسه پورې به
 رسیدي. رنگارنگ لوی مري او
 داسې نور. داسې قواعد چې
 د ایا هغه گانه اویاد سینگار
 سامان باید څه وخت او د کوم
 ډول جامو سره استعمال شي،
 لکه د نننۍ وخت په څیر پخوا هم
 موجود وو. د بیلگې په توگه
 روسي مري د کار اویا سپورت د
 جامو سره نه بلکې د رومانټیکو



د زرگري هنر پورې تړلی تاریخ
 لري. د نړۍ په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له ډیرو لرغونو
 وختونو څخه زياتې دي. د نړۍ
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بېلگه
 دي چې د زرگري هنر پورې تړلی
 تاریخ لري. انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پورې د دې شیان د ښکلا او سینگار
 په مقصد نه، بلکې د بد مری پر
 وړاندې د ((ساتونکي)) تمویذ
 په توگه ساتل.

دغه موهبات چې د لملارو
 نکو قیمتی تیږو د ((کوډگري))
 سره تړلي دي، لري، د لخواکمو
 شیانو په توگه وپېژندې او ان
 ډیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل. ناپلیمون
 یونا پارت المارد ډیرې مجبول
 گیل او له هدفه کبله به یې تل
 له محانه سره المارد گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی وزمه
 چېنارنگه تیږه چې امیتیت
 نومېږي. د کاتولیکې کیشیانو د
 کانی په توگه اوسنېل د سوداگرۍ
 انواوزگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گیل کیده.
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه فسی سره ښه
 ښکاره کوي. که چیرې فسی
 روښانه رنگ ولري او په داسې
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکاري
 او یا لیکي وي نو له څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي.
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوټکو ښو په فوزونو کې چې
 وینستان یې ډیر او سترگې یې
 څر وښه رنگ ولري، د سپین فسی
 لرونکي فوز والی ښی ښکاري خود
 توو وینستانو لرونکو او غم رنگه
 ښو له پاره چې د سترگو رنگ
 یې د فسی رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فیروزې لرونکي
 فوز والی غوره گیل شوي دي.
 پاتې په (۸۷) مخ کې

جامو او د محفلونو د کمپسونو
 سره ښی پوټی اولوی فلسزي
 فاره کړه، مینای گل پخن او
 لا کتونه، څرخي کوشی، د لرگو
 مري او داسې نور د فولکلوریک
 سینگار په توگه گیل کوي. ځنډي
 لرونکي یا مستطیل تیږي د وین
 له پلوه ښی نه محلوښي او د ما
 ښام په ترمه کې او په تهر صبا
 د ډیر لوکس سینگار سره ښی
 ښکاري.
 د ډیر وندیز سینگار په سباب
 لنډې څرگند وښی:
 ۱- گوته اوچله - فکر کم چې
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوتې چې رنگارنگه فسی ولري ښی
 نه ښکاري. رنگه فسی یوازې د

اسرار خوردنیها

شلغم

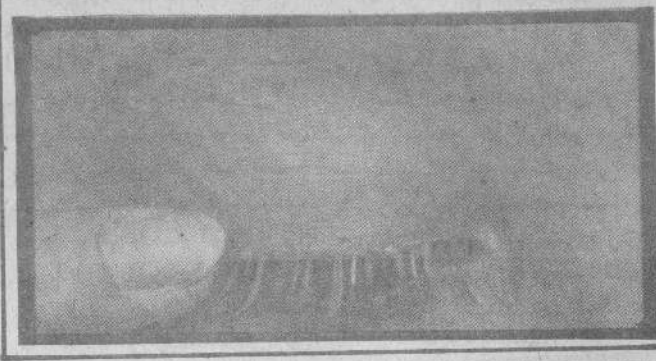
شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشیده و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح همراهی ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم پخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما مقاومت بیشتری داشته باشد شما میتوانید برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بره در آن جابجندارید. سپس آنرا برای مدت حداقل ده ساعت بگذارید و بعد آبی را که در آن جابجراکم میشود بنوشید بسیار مفید واقع میشود. در دو مفاصل رانتمکین میدهند. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شستن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک برگ شلغم دارای راز زیاد میکند و سنگ گرده و مثانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادر دکان های سبزی فروش می بینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و پخته آنرا اگرما گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پرارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و مو شخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدي جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



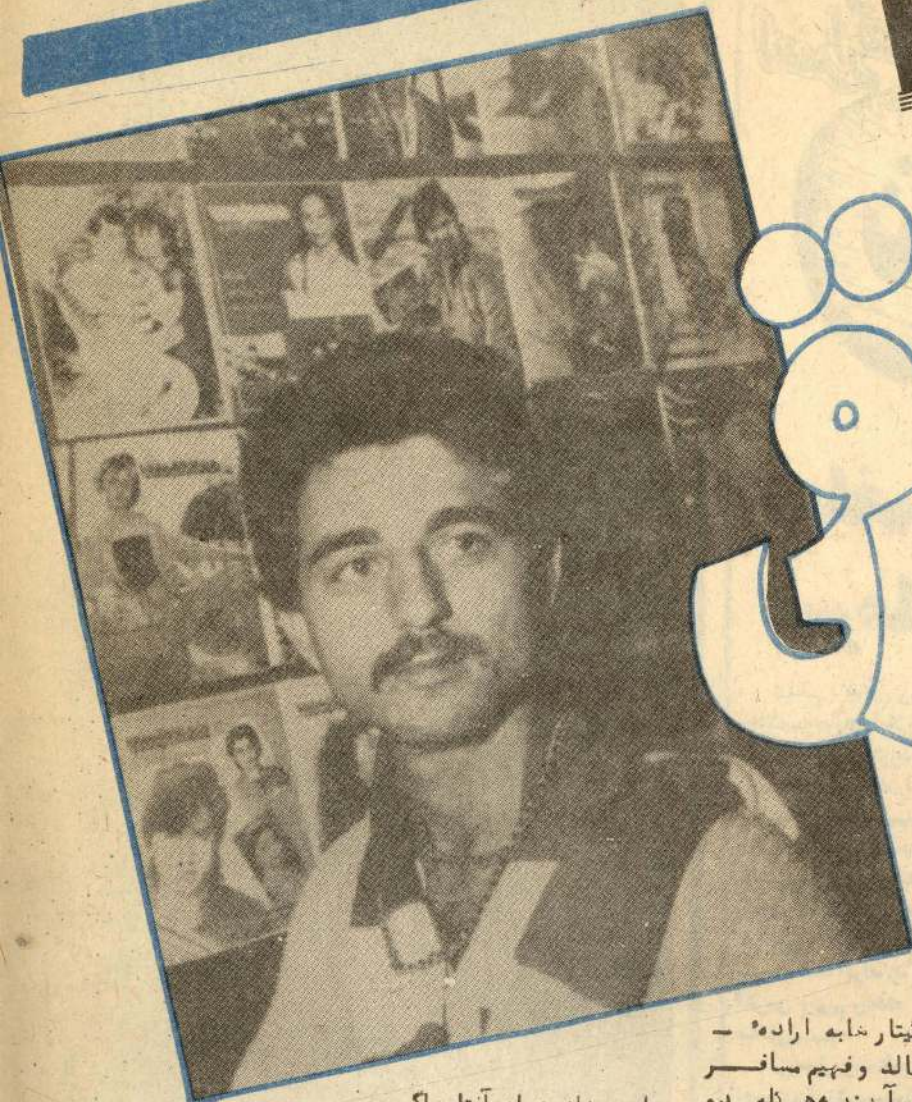
پانوازاندها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دعوت

در کشور



سیم های نیتار شباه اراده -
 محو و خالد و فهم مسافر
 به فریاد نمیآیند هه راه دو
 دست و دو پای سراپا سروآشنای
 فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده
 نمیشد بلندای صدای وجهه
 تا کجا میبود؟ کبیر متین و -
 مسعود امید چیسور عویت امروزی
 را برگرفت .

بهر حال ماصحبت را از فر -
 هاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع
 میکنم : ظاهر همیشه نا آرام
 و شوخ دارد سریع و سریع صحبت
 میکند . در کسرت های متنی اس
 در لبه استقلال جاز است بود
 زمانو در خانه ایام نوجوانی
 اثر گروهی مصروف تمرین بودند
 زمانی همسایه های خانم
 فرهاد به مامورین پولس (وقت)
 ستایت برده بودند که پسر

به نظر بشهو فن زیباترین
 پارچه موسیقی از توازن و مناسبت
 موسیقی با حنجره آواز خوان
 آغاز میشود و متوجه میشود
 که تا حال یا داشتن نوازنده های
 واقعه کم نظیر افغانی خود به
 آنها آنطوریکه باید نپرداخته ایم
 چنانکه به دایرگتهای عرصه
 های مختلف نپرداخته ایم
 چنانکه به اغلب امور و کسان دیگر
 که در خور معرفت هستند نپرداخته
 ایم ، چنانکه به کمپوزیتوران
 نپرداخته ایم .

اینبار مجله مادر نظر دارد
 این بخش را (بخشی ایجاد
 صرفت با نوازنده ها) را در یک
 سری هنری در صفحه های
 اضافه کند .

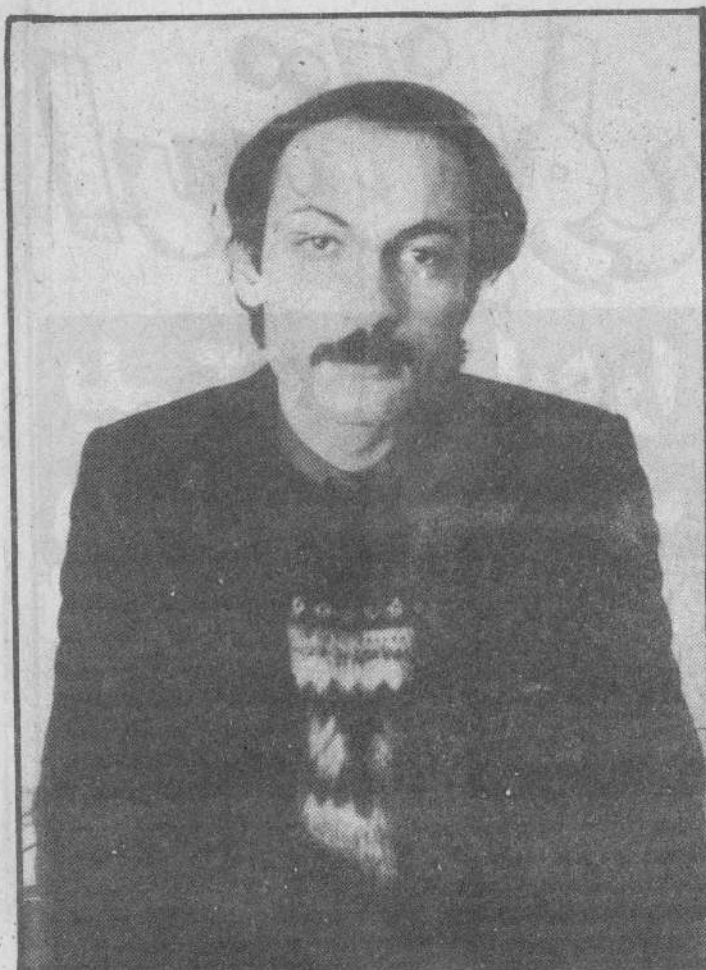
هرگاه انگشت های فرید رشتکار
 برده ها را به رقص نمیآورد هه راه

عاحب خانه زیاد آفتابه لگن
 بازی میکند و مزاحم مزاج ماموشود
 خلاف معمول ترجیح میدهم از
 گته های تخیلی کارن برایم
 چیزی بگوید و به من راه ایجاد
 سوالات را باز کند و بهانه گونه
 افرا چنین بر سر حرف میآید :

اگر فرار باشد مصاحبه ی با
 شما انجام گیرد شما میخواهید
 از کجا آغاز کنیم ؟ به مثابه
 جاز نواز جوان و سابقه دار ؟
 - از غلغله شما شروع میکنم ، من
 جاز نواز نیستم و در همه دنیا
 و همه لسانها چنین کسی وجود
 ندارد . میخواهم واقعیت یک
 غلطی رایج را پره بردارم .
 جاز بخشی ویژه یی از موسیقی
 و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است
 که در برگرفته کار جمعی
 گروه ها و ارکستر های به اصطلاح
 " موسیقی غربی " میباشد ، نه
 یک وسیله موسیقی ، من پسندم
 نواز هستم .

بیا آقا ، درم نواز درمورد کار
 هایت قبل از پرش های ویژه
 من چیز هایی بگو ؟
 رشته اساسی کارم رادرم نوازی
 تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری
 نیز دارم مثلاً در نواختن پیانو
 پاپ و بین کیتار و لیت گیتار
 نیز نوازنده مناسب هستم . درم
 نوازی نسبت به همه عرصه های
 دیگر موسیقی مستلزم حالات
 بقیه در صفحه (۷۲)



خواهم که با زبان نگه

قصه ها کنم



باید یاد آور شوم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

من به نظر خود تان بیشتر کدام آهنگ تان از جانب شنونده گان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردیده و در دل همارا جنگ زده است ؟

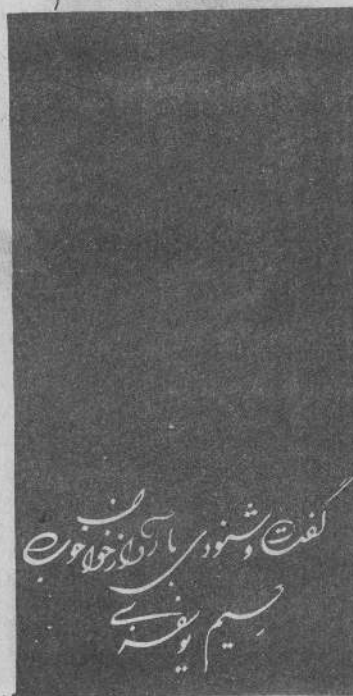
ج - به نظر خود من هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرور را فراهم سازد جامعه عمل نپوشیده ، مگر با آنهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکرمیکم آهنگ های "سورترنگانم" ، "خواهم که با زبان نگه قصه ها کنم" ، "سیرینی شمع ز تو واید ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان قرار گرفته است .

من - در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نموده اید ؟

بقیه در صفحه (۸۶)

مباحثه از حسینا حافظ



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازرگست استادان هندی به کشورشان بهر کوه مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند ، زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم و می آموختیم نیمه تمام ماند از نیروی پیشنهاد من من حیث یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س : چی وقت به هنر موسیقی علاقمند شدید ؟ رهنمای تان - درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را - ثبت راد یو و تلویزیون نموده اید ؟ ج - هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن را در تلویزیون نیز پخش نموده ام و

رحیم یوسفی یکی از چهره های متعدد در هنر و از خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سبا وون میگردانیم :

س : چگونه که مانتا هس دارم شما به منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ ج - اندوخته های از آن مرکز دارم و نظر تان را در مورد این که چرا این مرکز بهر کوه مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهاد دات دارید ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشته مدت جبار

استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند
 میشود و دو قاره اروپا و آسیا را
 به هم وصل میکند و بحیره سیاه و
 بحیره مرمره را به هم وصل میسازد.
 این موقعیت ستراتیژیک
 سرنوشت تاریخی شهر (استانبول)
 را بیان میکند. شهری
 که در حدود یک هزار و شصت
 سال پیش بنا شده است و
 امپراتور کستانین، آن را با
 پتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

((خداوند، انسان، طبیعت
 و هنر، با هم عالیترین منظوری را
 که چشمان آدمی در روی زمین
 میتواند تصور کند، ایجاد کرده -
 اند.))
 سخنان لامارتین - ستایش
 شایسته بی از استانبول - این
 شهر بی نظیر است که از میان
 آب های کف آلود آبناهی بوسفور
 رس برخاسته و انگیزد ها و مینا ر

امپراتوری، استانبول به حیث
 پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض
 وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳،
 شهر استانبول که دارای مستحکم
 ترین دیوارهای دنیای غرب بود
 به دست ترک های عثمانی که در
 آن زمان توسط سلطان جوان و
 پرشور و هرجان (محمد دوم)
 رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی
 سنتیزی از گذشته و حال -
 مشاهده میشود. شکوه و جلال
 بیزانتین و ثروت عثمانی در این
 شهر ساحلی مزدحم و پرسر -
 صدا به هم آمیخته اند. در سال
 حل شهر، کشتیهای بزرگ مسافر
 بری از یکسو و قایق های کوچک
 ماهیگیری که در آب های خروشان
 غوطه و راند، نظر را جلب میکنند.
 در هر کجای این شهر، تفاوت
 های مهم دیده میشوند. از سوی
 صدای موتور کشتی ها و از سوی
 دیگر صدای موزن های که از
 میناره های مساجد طنین میافکند.
 و موزنان را به عبادت فرا میخواند.
 در یک طرف برتو افتاب که در هلال
 سرگیند مساجد میتابد و برتو
 زمین آن بازتاب مییابد و در طرف
 دیگر شگفتی وحیرتی که از کنار
 هنرمندانه ساختمان ها و پیکره

های موزائیک در وان بیزانتین
 دیده ها را مسحور میسازد.
 شب هنگام، شهر درخشش
 دیگری مستغرق میشود. پیاپی
 ها بشقاب های پراز غذا های
 دریایی در دستوران ها و هتل
 های کرانه های بحیره به صدا
 در می آیند و ریخته های موسیقی
 دانشین می آویزند.

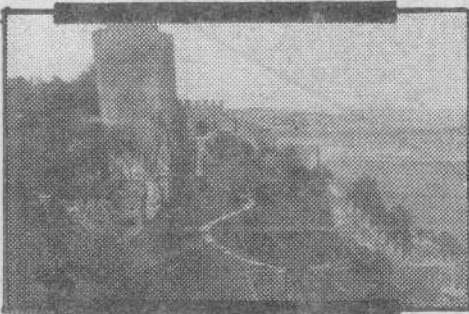
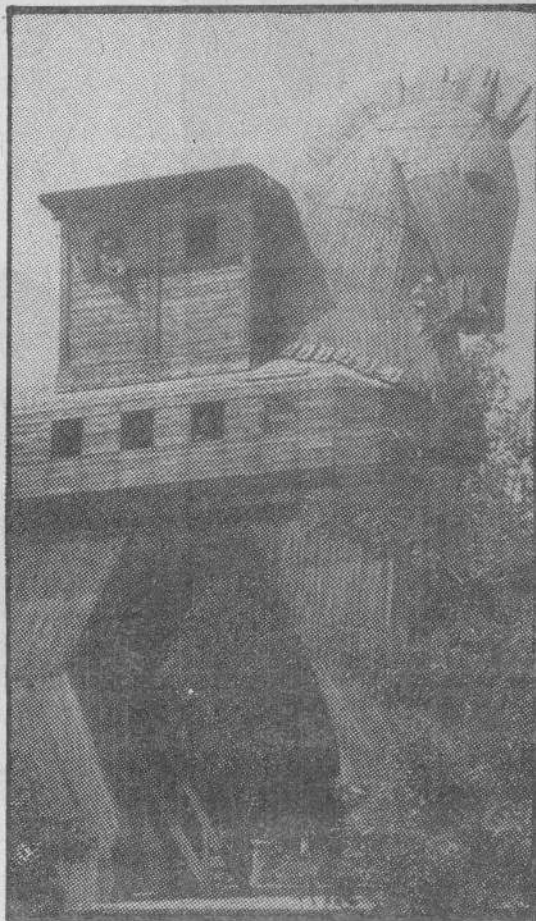
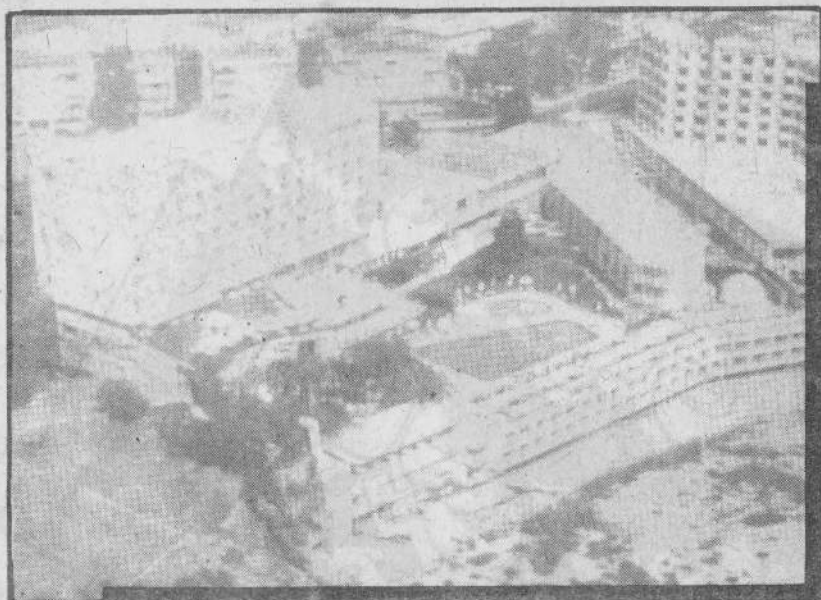
بازار سر پوشیده: استانبول
 یکی از بهترین سرگرمی های
 مردم - به ویژه سیاحان - می
 باشد. درین بازار انواع قالین
 ها و قالیچه های ترکی، سامان
 و آلات برنجی، زوهار و دیگر
 مصنوعات و محصولات صنایع دستی
 به فروش میرسد.

اسپ ترویا که نمایی از آن
 اسپیت که ملکه ترویا به عنوان
 تحفه آن را سه هزار سال پیش
 به مردم شهری میداد که بعد ها
 (ترویا) یاد میشود. داخل
 این اسپ انفرادی را جابه جا
 میسازد. کانه ادر داخل شهر در -
 های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه
 ترویا داخل شهر میشوند و از این جا
 اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز
 نشاءت یافته است.

په سپورهای کی و پروکی بنار کویتی جویری

((باید سپوز می ته ولا ر شو))
 داد لود یغ برلین د تخنیک د
 پوهنتون د شپته کلن پروفیسور
 هیزه ریمن کوپل دخولی خبری
 دی. نوموړي پوه د فضا یی ترا -
 نسپورت د پوه کارپوه په توگه یوله
 هغو کسانو څخه دی، چی د -
 سپوز می لومړنی سفینی د (ساتورن)
 رنډ (۵) د جوړولو ویاړ لري.
 اوسنی پلان د پیراڅه اودیا -
 ملرنی وړ دی. په نژدې پراتلونکی
 موده کی به له محکمې څخه بار -
 وړونکی سفینی جالان اود سپو -
 زمی په لور حرکت وکړي. په هره
 سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش
 دغه بار د امریکا د توفندی پلان د
 بار د وزن په پرتله ۱۴ مرتبسی
 زیات دی.
 منشور شکله کوزمیکي جوړښتونه
 به د نېتون تر نامه لاندې د سپو -
 زمی په سطحه ښکته اود کورونو
 په شکل به په خپلوتیل سکویک -
 ښو باندې ودرېږي. اولسه
 همدغه خپه به مخکی ته د بیرته
 راستنید لوجاري هم سر ته رسېږي





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

ملياردو پارو ته ضرورت دي، که
خه هم دغه بیسی پیري زیاتسې
دي. خو که له بلی خوا سوچ وکړو
هر کال د نوو منابعو څخه د انرژۍ
د استحصال او خپرې په برخه
کې هم همدومره بیسی لگول کېږي
په عین حال کې له مخکې څخه د
نفط اوسکرو استخراج دوام لري
او ښایې پنځوس کاله وروسته دغه
زیوې پای ته ورسېږي. او بیا به
په همدغه ډول پروژو ته چې نن
په ډیر خلک فانتازي بولسې،
اړتیا پیداشي.))

سربېره پر دې د سپوږمې مخ د
علمي کارونو له پاره ډیر غوره
لځي دي. د مثال په توګه
ستوري پیژندونکي کولی شې د
سپوږمې له مخ څخه بې له دې
چې مخکې اتومسفیرې مزاحمت
وکړي، په ښه توګه د کیهان په
پاره کې خبرې سرته ورسوي.
دغه راز کېدې شي، چې له
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو
سیارو ته د سفینو د توغولو د اړتیا
په حیث ګټه واخیستل شي.

بیا به مخکې ته لږ د ول کېږي.
د لمرې برېښنا د جوړولو
لوی لګښت کېدې شي په سپوږمې
کې د خامو موادو په کارونې سره
تر پیرې اندازې کم شي.

د کویل د ډلې د پوهانو شمیر نو
له مخې د سپوږمې څخه د هر
کیلوګرام خامو موادو د استحصال
په ۴۰ پارو لګښت ته ضرورت
ولري. چې د مخکې څخه د ورته
موادو د لږ د ول په نسبت به
د رې مرتبې ارزانه وي. د سپوږمې
پرمخ د یونارګوټي او برقی بټی د
جوړولو له پاره نوي ترانسپورټسې
سیستم ښمته اړتیا لري. د
لویديغ برلین د تخنیک د پوهنځي
د استاد انوله نظره دغه پروژه
له تخنیکي پلوه د کمپیوټر په مرسته
بیخي بشپړه شوې ده. خو بېل
لځي وايي: ((البته په دې شرط
چې د دې کار له پاره لازمی
بیسی په اختیار کې ولرو. ځکه
د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار
وړونکو راټولونو څخه نیولې د برېښنا
د بټي ترمونټازيوري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو ډوله جوړې شتون سو
ښارګوټي په ټول ضروري سامان
ولري او دا به په عین حال کې د
راټلونکي پروژو له پاره یو ښه وې.
خپه نوښودلې ده، چې د راتلونکې
نګې پېرې په لومړیو کلونو کې به
د مخکې د کړي د نفوسو شمیر لسو
ملیا رد و تنو ته ورسېږي. د انرژي
ستونزه به د بشریت له پاره له
ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز
د نفتو او د بروسکارو همیشنی
استخراج اود برېښنا د اټومسې
پنېو په کار اچول به بشریت د
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره
مخامخ کړي. له همدې کبله
اړتیا پیداکېږي چې د انرژي د نوو
منابعو پلټنه وشي. اود د نوو
منابعو په لړ کې به یوه هم د
(۲۶۰۰۰) کیلومتره جګوالی کې
د کوزمیک لمریز پېښو په مرسته
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول
وي. د دغه هدف له پاره به
جوړ شوي سامان آلات د خپلو
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر
انرژي د برېښنا په انرژي اړوي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی برآورد بسیار
دوستان و نزدیکان خود، زیرا وی
را در کتاب ریکارد ها ثبت نمودند.
ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن
است که با قامت ۶۳ سانتی متر
تا حال کوچکترین انسان بالغ
در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار
پس ساعت به اصطلاح نفوس به نفع
پرتاب شد. این ساعت وسیله
بسیار پیچیده، میکرو کامپیوتری
غرض ثبت مداوم از یاد نفوس
در سیاره ما می باشد. این وسیله
ساخت جاپان است که نه تنها
قادر بوده در هر دقیقه زایش
۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان
ثبت نماید، بل که قادر است در
همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس
جهان معلومات بدهد. در عین
حال ساعت مذکور تعداد انسان
های را که در یک دقیقه از
جهان میروند، نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار
گبریل شهرت دارد، هیچ کمر نام
اصلی وی را نمیداند و با چهره اش
آشنایی ندارد. سالهاست که
در انشا و برده برداری قاچاق و
احتکار به مقامات پولیس و اداری
گاریس کند. چندی پیش ماجرای
استفاده مواد مخدره را در تیلور
حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی -
امریکایی که موظفین مرزی در بدل
پنجاه هزار دلار از عبور آن چشم -
پوشی مینمودند، افشاند.

جشن تولد

ملانصرالدین

پدر خوانده مافیا

رفیقین ستورین ((پدر خوانده
مافیا)) که تجارت پورنوگرافی یا
((نشرات محرک احساسات -
جنسی)) را با سرمایه دورانسی
هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد،
در کلیولاند در خانه بی بدون حتی
یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی
زندگی میکند که فقط محرمترین
و نزدیکترین همکارانش از آن باخبر
اند. اما وی با وجود این همه
تدابیر و امکانات باز هم با ماسک بر
چهره تماس برقرار مینماید.

در ترکیه هر سال تولد خواجه
نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن
میگیرند. بسیاری از کشورهای
خاور میانه ترکیه، ملارا از خود
میخوانند. دانشمندان تا کید
میوزند که خواجه نصرالدین بسیار
حقیقت میزیست. پس از مرگ وی
(۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه
ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشانی
جمع آورد و پس از آن تا امروز -
کتاب مجموعه قصه های خواجه
نصرالدین در بسیاری گوشه های
جهان به نشر میروند.



طاعون گونه در سگ های دریایی
بحیره شمال و شرق پیدا شد. تا
ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک
شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احصای
شده های شکار گذشته دام علمین
میگرد که در فنلند، بین سال -
های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالانه
۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین
حیوان شکار میگردید. خلاصه
جمعیت آن تعداد در جریان قرن مادر
بحیره شرق از چندین صد هزار
به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته
است.



گذاشت، مقادیر بزرگ مواد
کنیف و مضره کپایی از راه دریا
ها، با استفاده در بحر ها
سرازیر میگردد.
مرا دیاد شده برای سگهای
دریایی به گونه ویژه پس
خطرناک است.
زیرا این مواد در حلقه های تجیر
غذایی تجمع یافته و به سختی حل
میگردند. تا تیرات مضر این مواد
سالها بعد پدید می شود.
در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند.
جمعیت های سگ های دریایی در
پای در بحیره شمال و بحیره
شرق که در سواحل آن کشورهای
ناروی، سویدن، آلمان فدرال
آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد
شوروی و فنلند موقعیت دارند،
موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره
شمال هفتصد تارخی داشته
و در گذشته ها حیوانی ماهی
گیران شمرده میشد، ولی بعد ها
شکار کردن آنها تنظیم گردید،
چنانچه در آلمان فدرال به
دست داشتن لایسنس شکار سگها
دریایی لازمی است. پوست
سگ بره های دریایی به قیمت
گرافتی خرید و فروش میشوند.
عاقبت این کار جز تباهی و کاهش
نسل این حیوان نخواهد بود.
نخست پس از آنکه شکار
این حیوان ممنوع قرار داده شد
جمعیت های آن از سالهای
وسط ۲۰ به این سو دوباره جان
گرفت، ولی همزمان با این بهبودی
شرایط محیط زیست رویه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا
کته پس سگ های دریایی
(Phocavitulina)
در سالهای گذشته در هر گوشه
و کنار جهان اسباب ناراحتی را
به بار آورد.

ترجمه: رهناب

سگ های دریایی شناوران
ماهر و غوطه زن های با دوام -
بوده که عمدتاً از ماهی تغذیه
می نمایند. طول بدن آنها تا سه
متر میرسد و از زمره پستانداران
تکامل یافته بحری به شمار میروند.
نوزادان شان را بر روی خشکه
یا کله های یخ به دنیا می آورند
همچنان لباس مویه شان را در
خشکه تعویض مینمایند.

این سگها از هزاران سال
بدینسو فقط به خاطر پوست
گران بها شکار میشوند. نخست
در سالهای اخیر است که از شکار
بهرحمانه این زنده جان های
بحری جلوگیری میشود چه در
سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه
بسیار مهمی به دوش دارند. به
شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری
را با بلعیدن و از میان برداشتن
حیوانات زخمی و بیمار انجام
داده و به این ترتیب در تنظیم
جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

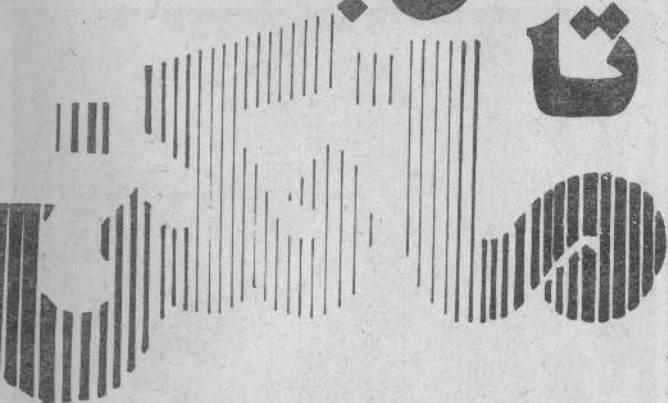




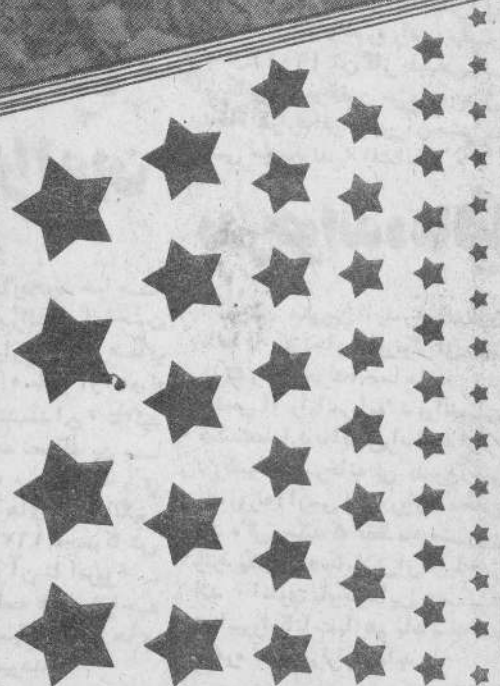
صديقك ظفر :



نطاق باشد
تا



صاحبه از نيلو ايلدا



انجام داد .
* وای نطق میتواند از سیاست
بدون باشد ؟

— به نظرم نطق به هیچ
وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست
دولت به دور باشد چه در برنامه
های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی
رابطه مستقیم با سیاست دارد .
زیرا با جهره و سیاهی خود اهداف
و پالیسی دولت را بر مردم بازگو
میکند .

* چه پیشنهاداتی در زمینه
بهبودی کار نطقان دارید ؟

— در صورت امکان تهیه یک
اطلس برای تثبیت موقعیت های
جغرافیایی به یکی از زبانهای
ملی کشور تهیه انقلابی جلد فرهنگ
که متأسفانه تاکنون به شعبه
اطلاعات تلویزیون وجود ندارد .
در مورد اینکه با بعضی کلمات
خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت
توظیف یکی دو کادر که بر زبان
های خارجی تسلط داشته باشند
زیاد نیاز داریم که اگر در
زمینه های گفته شده توجه جدی
صورت بگیرد وضع بهتر خواهد
شد .

* و حالیه هم به اجازه شما
میخواهم پرسش های در مورد
زندگی شخصی تان داشته
بقیه در صفحه (۷۲)

صورت هم نداشتن نطقان
پروفیشنل است زیرا اگر قرار بود
که ما نطقان مسلکی میبودیم
حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم
مشکلات خود را حل کنیم .
* نطقان ما وقتی اخبار
شب را میخوانند طوری معلوم
میشوند که از یک محفل مجلل آمده
اند و یا شاید هم از یک عروسی شما
در میخورد چه نظر دارید ؟

— من زیاد بالای طرز آرایش
و پوشیدن لباس خود نمیتوانم
تاکید کنم . به نظر من برنامه های
ذوقی جای هر نوع آرایشی نیست
موجود است اما در سروس اخبار
نطق باید نقش یک دیپلمات را
داشته باشد ، چرا که وقایع مهم
را میخوانند ، بنابراین لازم است
تا مقداری در طرز آرایش خوب
خود دقیق باشند .

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان
تعمین شود خوب خواهد بود
چنانچه چند سال قبل لباس های
مخصوصی برای نطقان تهیه
گردید اما پس از چندی آن هم
فراموش گردید ، باز هم به نظر
من بهتر است یک نطق ، نطقی
باشد تا یک مانکن .

* شما صحبت یک زن افغان ،
چقدر نقش موثر در جامعه دارید ؟
شته اید ؟

— برای خودم به هیچ وجه
رضایت بخش نبوده اما نظر به
وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند
اند در یک سنگرم در بملوی
سایر وطن پرستان بجنگد لا اقل
میتواند در یک جبهه دیگر که
عبارت از جبهه تبلیغ است
مؤثریت خود را ثابت کند ، به
طور مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم
اما همینکه خبر روزی سربازان
خود را اعلام میکنم ماه یکم
رسالت خود را ایفا کرده ام .

* شما با کسی در رقابت هستید ؟
— نمیخواهم رقابتی داشته
باشم فقط میخواهم خودم باشم و
بسی .

* از جمله نطقان به کی بیشتر
علاقه مند هستید ؟

— لطیفه کبیر سراج « صدایش
برایم یگانه است و خودش یگانه
است »

* در مورد یک نطق که بتواند
خبر را از یاد بخواند چه نظر
دارید ؟

— این کار در مورد خواندن
اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در
برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

صدیقه به همان اندازه که از
عقب برده تلویزیون زنی جدی
معلوم می شود به همان اندازه
زنی صمیمی مهربان و با لطف
است . وقتی صحبت می کند
لبخند بر لبانش است و نقد در
بیان او فصاحت وجود دارد که
من تا اکنون کمتر با چنین زنی
پر خورده ام به هر حال اکنون بر
آشنایی بیشتر با وی خوب است
جریان صحبت ما را بخوانید .

* چه طور علاقه مند شدید تا
نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟
— از زمانیکه در مکتب بودم
علاقه داشتم تا نطق شمع و الهام
می که در نخست گرفتن از آواز
لطیفه کبیر سراج بود هرگاه یک
او خبر را میخواند من هم ذوقزد
خبری را میگفتم و میخواندم و
بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم
و واضحست که همچو او خواننده
نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق
میکرد .

* پس مشوق تان درین راه
بدر تان است ؟

— بلی ، در اثر تشویق پدرم
بود که در سن پانزده سالگی
آن زمان که متعلم مکتب بودم
امتحان نطقی دادم ، آنوقت
امتحان نطقی را یک تمجید بانی
ها میگرفتند ، بالاخره بعد از مدتی
از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال
همکاری منظم باراد تلویزیون
دارم .

* وقتی برای اولین مرتبه
اخبار را میخواندید چه گونه
واکنش احساسی داشتید ؟
— طبعاً کاری را که باید برای
اولین بار انجام داد توأم با
یک خوشی و رضایت از انجام خوب
آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی
هم بایک عالم اضطراب و تشویش
همراه است ، و برای من جای
افتخار است که توانستم در فاصله
ده اخبار شب بخوانم .

* برایم های عمده شما
مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون
باز یو چیست ؟

— همینکه یک خانم از وضع
موجود برای کار همی متلاخاندن
اخبار از خانه می برآید در حالیکه
بیننده گان دارای ذوق های
مختلف و پدگاه های مختلف و
در صف مقابل وجود دارند ، اما
اگر راجع به برایم های نطقان
بگویم آنقدر وافر است که به یکس
دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد .
با آن هم برایم اساس مایه



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد بایز که ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحانه برتن برهنه درختان روی دیوارها و پنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم و بی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب پالاشه سنگین از آرزو تفاعات بلند به عقب میفلزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دلم گرفته و فکین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را میفشارد و - میخواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورا میبینم . قد بلند ، چشمان سیاه ، گیوان حنایی و اندام انثری و در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام نیست شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه و اضطراب نگاه را متر کویکم و میبینم بالک زینا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره ، بنجره ، نقش میزنند :

((باز میگردد ... منتظر باش ... اگر روزی - بیایم و ترانه کنیم ، خواهیم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !))

چشمانم را بایستاد دست چپم میمال ، تا آغو واقعا آو باشد ، خوشتر ببینم و تماشا پیش کنم . اما یاد توان گونه ، پنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتاق میدود و آواز نظم ناید میگوید . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

- پایا ... از یاد میترسم ... دگه نگذار باد به خانه ما بپایه ...

انگار راجع میکم و با لجه عطوفت آهزود لسنزانه میگویم :

- تترس بچم ... نترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نباید از یاد بترسی !
- ماد میگویم : ((بچه ها باید از یاد خدک بترسند)) اگر آدم از یاد خدک نترسد و خود نهوشه ، مریض میشه ...
- یاد ، بچه های شوخ و بی پروا را میض میسازد ، نام خدا تو بچه فمیده و هوشیاری استی ...
آرامش سیاهی مضطرب او را که مثل گچ سفید شده است . فرامیگیرد و من در لایه لای افکار و احساسات دینی خویش فرو میروم . طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را - گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر می آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده گی من یک روز خجسته و فراموش نداشت نیست . شب عروسی بود : جشن عروسی یکی از دوستان نزدیک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا و مرد ها در طبقه پایین جویلی پذیرایی میشدند . آدم وقتی جهت اجرای کاری به بالا یا پایین میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا دمه بی گرد هم نشسته

در خیابان دوستان ، اقارب و خویشان و آن وحشی اعضای فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامور شان پشت هم سخن میافتنده و میجو می نمودند و دمه بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و فشن بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانو گرد اتاق نشسته در زمینه های کار بازار ، تهیه اجناس نرخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کار و بار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکه میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشپزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و زمانی در منزل پایین باشم ، خوشتر از دیگران شاهد و ناظر این یک بام و دو هوا بودم . جایدار خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریش کوتاه جوگدی داشت و چپن خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود . باد خترک جوانی که خود ش را با چادر نماز گلداری پیچیده بود ، مصرع وف کار بودند . مرد در سمارا تفری میبنداخت و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پیا له چاپک بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرفت با شکایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد و روی بتشوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خود ش را با چادر نماز طوری پیچانیده بود که نهیاز چهره و یکی از دو چشم شعلایش از زوزه چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از نما سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشپزخانه شد و من از مختصرنگاهی به اطراف آشپزخانه باترسی آن مرد و خترک را چنین برای من شناساند :

- حیدر ... یکی از دوستان خیلی نزد پرک و قدیمی من با دخترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار میکند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از سماراها را بلند میکرد ، گفت :

- وظیفه ما ست ، اگر بایه فم و شادی یک یک بر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟
از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خوشی شدم و سر از تمارنی که عادت همیشه گی افلاط مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟
از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خوشی شدم و سر از تمارنی که عادت همیشه گی افلاط مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

ه روی بساط پیر میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابله کردم و کسی دورتر ایستاده و منتظر شدم . اما تگونه که با آونگاه میگردم از روز عروسی به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که باز هم خود ش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نهیسی از چهره سیزه اش از گوشه چادر نمایان بود . کسی نیوزده ها را با بین و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر - گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکه هفته ها در - حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرانشناخت . کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی وقت مرانشناخت بود . من همان گونه سست و بی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفت ، سلامش کردم و او نیز که تا آندازه بی رنگ باخته بود ، با کسی سستی و بیحالی سلام داد :

- شما ... فرید جان استید ... سلام ...
- سلام ... وقتی از گوشه چادر نماز ، نهیاز - چهره شمارا دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطرم نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .
- یعنی این قدر زشت است ...
- نه ، برومکی ، خیلی هم زیبا استید . زیبا - شماست که سبب میشود همیشه در خاطر ها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیست .
- نام من نترس است .
- چی نام زیبا ؟ به راستی که شما مثل گل نترس خوشبو و زیبا استید .
- لیخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گم برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره و کسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از - فریکاری ها و تظاهر سران و دختران که خود را - شیفته و سینه جاک یک یک بر نشان میدهند و یک روز سه ساده گسی از یک دیگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و در لبال شخص دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدیم کار دروازه ایستاد و ناگهان ناقد و مسخرکننده اش به من تگربت و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

احساس خوشحالی و سرور می نمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ای استراحت کار میکردم و تا موقع خد ا حافظ میمانم ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دوستش دارم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، او نیز بایستد روی رفت . آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام ، بی تشویش و پرشتاب گد - شته نبودم . به کار زنده گی علاقه نداشت خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جز اندیشه و خوشوقت نمیشاخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اسی اندیشیدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، آبروان پیوسته و دورد پف مژگان سیاه و برگشته او که روی چشمانش سایه افکنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برایم مظهر عشق و - آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حال برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرانشناختند ، با نگرانی و دل سوزی علت د پگرونی ناگهانی حالم را جویا میشدند . چی میتوانست بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی را با کسی در میان میگذا - شتم و میگویم : بایک نگاه عاشق دختری شده و آرام و قرار را از دست داده ام . همه به حرم میخند - یدند و تمسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید ورش - نتوانستم از او اطلاعی داشته باشم . تا آن روز گری و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم پیشتر به نیرو از حویلی شان نمانده بود که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او گام برداشتم . کار جاده نزد بیورد فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

نوشته یعنی خوشبختی
روزی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

بارد یگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم میشستم . اما وقتی از - کنار میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و آبروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نترس میبری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دیرتر می آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیفتد . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آوید دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میپید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت دیرتر از همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدم ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند آرنزد یک منزل مان سراقش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا زده های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میفرتم و دوباره بر میختم لباس هایم را بیرون می آوردم و میشستم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . بیخود و آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه - میافتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به این خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، به سرش فریاد زدم :

- نترس ... من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخواه - هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .
در شان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با در مانده گسی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گاهی ندانم ...
دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :
- نترس ... مرا ببخش ...
سرش را به شانه ام تکیه داده ، گفتم :
- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود ...
با حیرت پرسیدم :
- چرا ... مثلیکه قهرش دی ... ما همیشه یک دیگر را خواهیم دید ، دلم میخواهد که بعد از موانع ات به همین زودی ها پیش برت نخواه سنگاری بفرستم .
- راستی میگم فرید ...
- از چی راست میگی ؟
باینشانی در حالیکه سرش را با پایان افکنده بود و شانه هایش تکان میخورد و آراسی گریه میکرد . - سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :
- فرید (من . دورت را تحمل کرده نمیتوانم . ولی ...)
- ولی چه ... خواهش میکنم بگو ... هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !
- فرید (نگاه من نیست . پدرم میخواهد ...)
پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا

بقیه در صفحه (۶۷)

دزدی نه چن سرف سړای شهزاده به دام افتاد

د موسی هاک جلی

سرایا حسرت است. حسرت
سیمای ندامت را چادر زده -
قیافه جوانش از زینتارهای چرک
واصلاح نشده، ریشش به زخم
ویم کرده بی شباهت دارد که
موی سرایا از جق است و خون
دل به بسته است. چشمه اینرا از
اعتیاد مواد مخدر قهقهه میکند.
قد پست و پاها کوتاه دارد،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاده و تضرع و ندامت را بیپیش
گرفته و فرونیاز را عامل کشیده.
شدن نثر به سوی جنایت معرفتی
میکند.

محمد موسی، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸، پسر از انجام دادن
بلان سرقت سرای شهزاده، -
دستگیر شده است.
- آن روز، با ختم در قفسار
زیاد بود، پول ناچیزی در جیب
بود به خانه آمد برای خوردن
حز آب چیزی را به دست را
از چنانته برادرش که عسکر است
کشید و در جیب گذاشته -
راه سرای شهزاده را پیتر گرفت.
تعمیم عجلانه بود، ورنه
دستگیر نمیشد.
راه را با شتاب به سوی پوله ۱

طی کردم. در هر قدمی که بر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد، حتی فکر میکردم که
پوله ای سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم.

پیرو بارود دوستم از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگردید. دست را
هر آن در مشت میفردم با ایم
سرقت قبلی را ندانست، نه هم
دیگر پول و مصرف را محاسبه
نمیکرد. خیال های خوشی که
اکنون فراموش شده بود، روی
های خالیم غرغر نمیکرد، نه او
نه او به فکر غارت بودم، بیست
دسته ای که مدت مدیدی بود را -
شمار میکردند، میدیدم به پند
او قتل های بزرگی که پسر از حسد
ساعت روی پیتترین و دروازه های
پولخانه ها آویخته میشد، میدیدم
همه آنانیکه مارک و روبل و دلار
کد راو افغانی کار داشتند، می
آمدند و رفع مشکل کرده، میرفتند
من همچنان ته و بالاد ر سسرای
میگشتم.

معاذ داران اصلاً به من
توجه نمیکردند، آنان فقط بر
یک دست پول را میگردند و در حال

لیک انجمن دست پیرشان تا
در میان شوق شوق پولهای نو و
کهنه ناپدید میشد و گاه از روی -
عادت به زیان دادن فاسد گرفته و
نعم میشد. آنان فقط
منفعت را میجستند. مشتریانی
پولدار را که یا بکر یا خریدنی در
دست داشتند، یا با آنها ایستاد
دنیال میکردند و آنگاه به داخل
دکانهایشان دعوت میکردند.

آنان فقط منفعت میجستند و به
پایند، منفعتشان که اکنون
سرگردان انتخاب اولین نمارت
شان بود، اصلاً نگاه نمیکردند.
زود هنگام میفرستید، آرام -
آرام برودن آنها قفله آویخته
شده و میروند و قفله آویخته
ندین قفل و نمره بسته شدند.
بیاره پوله ها جبر شدند، من
سرای آزادها دالی شد. من
در انت از حالت بعدی بودم.
دروازه دخیلی سرای که بیشتر
به دروازه قلعه دالی که من -
شباهت داشت، بسته اند و خوشم
از مدام اخلالی شد و سده ای
سکوت در من ترسیدنی را ایجاد
کرده بود، یکی دو صدای نوکی
داران با سپان سرای به گوشم
می آمد. با احتیاط تمام

برداشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر با سپان
دور افتادن در سوراخ قفل سیف
که از پشت آینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود، بیشتر
گرفت.

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم. بسا

آن که میبایست سم برای استعمال
بم ندانستم اما انگشتانم با فشار
نیازمندانه، آن را توارش میدادند.
خون را به گونه ای
بده این کردم و همچنان در انتظار
تاریکی ماندم. تاریکی، رنگ
دلپذیر و راحت شده بود برایم
انده بود، قیافه همسرم، کون -
اتم، پسر از برابری امه های
خیالاتم جدا شد. ششم حالی بود
و در خانه ام شک بر وجود داشت
بروگرم خانه ام را ندانم میسجدم
این وقت، وقت صرف نشد امیادند
پسر (شیطان راغ) خاموش
میشود و همه میخوابیم.

باری خیال پول دار ندانم
را قند و قوت میزد. آن گاه
زمن بار میشد، اخلال را به
کود گستان شامل میبم، خودم
بعده در نسخه (۸۶)

تجارت سنگین



قاچاقان مرموز و فریبکارانه عاچ
فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا
فروزی یافته و توجه عامه را جلب
کرده است. ده سال پیش
بزرگشگران تعداد فیل های
افریقایی را ۱۳ میلیون تخمین
میکردند و اکنون میگویند این رقم
از ۶۶۵۰۰۰ تجارت خواهد کرد
چندی پیش نماینده گان صد کشور
در لوزان سوئیس، گرد هم
آمدند تا پروامون چن گونه گس
حفظ جان این حیوانات بی آزار
عظیم الجثه تبادل نظر نمایند
نماینده گان یاد شده شامل کفیلور
های بودند که در تجارت عاچ
فیل و سایر محصولات حیوانات
مورد تعدید دست دارند. در
صورتیکه آل ها اعلام نمایند فیل
عا در مخاطره نابودی قرار دارند



دختر ریگین

توطئه امریکای مرکزی
(دی . ای . ای . ای) مسایل جدی
اند، اما باتی دادیس دختر
روزنالد ریگین، رئیس جمهور
سابق امریکا، از در افتادن با
این بدیده ها، هراس ندارد.
او حتی درین آن شده بود که
سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم
خواسته بود مخالفت خود را با
سیاست های بدیش بدین
ترتیب تبارز دهد. با آن هم
ترجیح داده به کلفورنیا ماند
و در عوض به نوشتن داستان
پرداخت که پیشینی واکسنش
بدرو مادرش (نانسی ریگین)
مراوم آن، کار آسانی نبود.



تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد
شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه
فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری
به عمل خواهد آمد.
جان مساله در نجاست که اگر
از قش علم چنین حیوان بزرگ
مانعت به عمل نیاید، حیوانات
کوچک و نادار را چن گونه
حمایت خواهند کرد.
در مورد کنترل تجارت عاچ
فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا
شده است.



رجوع به جنگل

بدی زنده گی را بنمایاند.
در گذشته، نقاشان، مناظر
جنگل و زنده گی حیوانات را در
تابلوهای شان به نمایش
میکد داشتند، اما کمترین
زنده گی سکس آنها شده
بودند. فروش این لباسها
به گرم بازار افزوده است و حد
اوسط از ۳۵۰ دلار امریکایی
تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

وشتی به خیابان شماره (۵۷)
ایالت میسیگان امریکا داخل شدند
فکر میکرد در یک جنگل نهاده
اید. زنهاییکه مسئول اعلام
داشتند، همه لباسهایی به
تن دارند که شبیه پوست بلنگ
و حیوانات دیگر است. این
لباسها را برای حاحان مود و فیشن
تازه به بازار عرضه کرده و کوشش
نموده اند، سکس باشد و شکل

تبر ۷۰۰۰ ساله در بلجیم

قبرستانی که از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط باستان شناسان بلجیم کشف شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآه را به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم و آمریکا به دنبال آن هستند که تاکنون ازین نرفته هم برخوردند که از زنانهای - گونه ای ساختمان سرخشان را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارچین عصر حجر باشد.



... عید تو

هائده آوازخوان خوب ایرانی که ساله امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده آمریکا رفت. او در یار غربت نیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. هائده با آنکه - آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود. به آرزوی ترسید زیر امریش مهلکی که دچار حالس گردیده بود درین اواخر - در ایالت کالیفرنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارشگر: م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده، این قالیچه دارای (۷۶۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیا ن ولایت اصفهان ایران از پیش و ابریشم توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس بزرگترین قالیچه ۲۱ قوس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمیتی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهای ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای عربی برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوبی برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار را آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آنها را به جزیره توسط قایق که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگا، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفت. بودند. آن ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخهای پانصد و دو باره به عرشه کشتی برسند. برای هفت هفته دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایق بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایق به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بر روی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر یکل ۲۲ ساله و جن نالییکا

همسر سلمان رشدی
ورمان جان دالر



درس سال ۲۰۰۰
بایسکل طفلان
خواهم خرید

بدر بزرگ قصہ میگرد که زمانی
که خورد میل بوده، باینج
افغانی میشد خن خوراک بیت
ماه، خانواده را خریداری کرد.
میگفت که بول معار ماورین بسا
جند کے برداخته میشد، کراپه
دورترین راه مواصلاتی که متحدی
ران مطالبه میگرد شانزده بسول
بود،

و اکنون که برای خریدین قرض
نان لافز، گروهی از مردم پیش
نانوایی ها صف میسند و دو تا -
هفتای پیراز ساعت ها انتظار
دست خالی به خانه ها برمیگرد -
ند، اکنون برایین منت عیزه
به چند مرجع باید شتافت، اکنون
میوه باد سترخوانه اخذ احاطی
کرد، در وترین برزق و سرق
فروخته، فضل ین مراد، بایسکل
سه ارا به ین، توجه مرابه خود
میکشاند، در حالیکه شانه
ها پیرا با ین تفاوتی بالامیا -
ند ازد میگرد.

— ((نست هزار افغانی)) ...
فکر میکنم غلط شنیده باشم
شاید شش هزار افغانی گفته
باشد. باز با خود میگویم این که
بسیار قیمت است.
دوباره میروم و گوشت با اطمینان
کامل صدای نیمه خفه شده مالک
دکان را میشنود.

((شمت زار افغانی !))
بدون اند که درنگی از درد کان
بیخون میم و عصبانیت همگی سرابیم
را فرا گرفته راه منزل را پیش مییم
راستی اگر درد و ران بغیر نج
اقتصادی کونی در کشور مان
این زرق و برق تا به جاود و را ز
انعام راه نیفتد کمبود یا حماس
میشود ؟ سرزمینیکه ترکیه ه می
های خم باره های جنگی ه روز

بقیه در صفحه ۶۵)

در انگلستان شروع می شود ، یک
مستحدمه ، بهر برمه ای و نام
مناکا - پال غورکه انگلیسها
ادرا می مانند مانکی (مپوز) -
آخرین مراسم سوگواری رادر مرگ
خانم خانم و نام شارلوت انجام
می دهند وادرا برای دفن آماده
می کنند . سپس جنازه را بر روی -
خوری می گذارد و ده دهکده
کودتال در کنار دریای یسرد
اماکنهن و دهن اینکه شارلوت
دورماں حیاتش مسیحیت را پذیرفته
از دفن جنازه ، وی خود دار می
می کنند . مستحدمه ، بهر مناسبت
به تنهایی وارد گورستان می شود
و در حالیکه مشغول کند ، فیسری
سواری دفن شارلوت است و فکر
گذاشته ای دند در جنازه سال
بهی و گور که فلا ، در جزیره
ای کوچک درانیانسوس
منه آنده بود تا جنازه ایداردن
کنده می آید . بدین ترتیب دا -
ستان بانگاه و گشته و اش
ندگی بشارلوت آغاز می شود .

محرم اعلیٰ نیبہ، ان داستان
رازندگی شارلوت کیل میں دعدہ
ہنگامیکہ سرشارلوت درجہ سنگ
جہان ان میں میرد، ویز زندگی
را انگلستان را دین دین میں ماید

بررسی اداره ای احصایه یو
میکن نشان میداد : خوانانیکه
تا روز دین شهر د امان و موم
میشوند ، د ویند مصارف سال
۱۹۸۶ راکه به ۱۲۰۰۰ یمن
۲۲۰۰ (الرامیگی) سر میزند
با د متقبل گردند .
بنجاه موم د امان یکه بیزار
موم آنان بررسی صورت گرفته
مه افشار جامعه متعلق بود
ند .

پت جفت ۲۳۲۶۱ سیمین
(۶۲۸۰ رالر) مصرف کسره

پس از انتشار کتاب اظهارات
شهبازي سلطان شندي، كه
با اعتراض شديده مسلمانان جهان
مواجه شد، اينك كتاب جنجال
را نيز ديكرى به نام جان دالر
توسط مريان ويگنزا

عمر امریکایی وی چاپ و منتشر
گردیده است که با توجه به
محتویات اهانت آمیز و اصول
مسیحیت باید در انتظار عکس-
المنی مسیحیان جهان در برابر
انتشار آن بود. خانم ویگنیز
صراحتاً اعلام کرده که «بلا» یا
دین و مذہب مخالف است و
خواهد قدرت دین را زیر سوال
برد و نیز عیسایان را و اهانت
و خوانده کتاب است.

کتاب جان داور در حقیقت
داستان زندگی زنی است انگلیسی
به نام سارنوت و نیز ملوانسی
به نام جان داور محل وقوع
داستان ماجراجویی است این اثر جزیره
ایست دور افتاده به نام اندمان
در آنجا کوس هند، در زمان تسلط
استعمارگران انگلیسی بر سر
تاره هند

سواغاز زبایاں بخش وصال
جان نالہ، مرگ است و استقامت

افزایش مصارف
عروسی در
پیکن

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای تصاحب آن ، تنه ترمیمیم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده و تربیت یافته ، به اسارت رنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نیجا . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک همد و منظور پستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجارب زند ، سبیل و آگاهی کنند . حساب و هندسه ، زاید و حرص و آزمندی ما در تصاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آور است که توانگران برای تسکین فقر و آرام کردن شورش و فلیان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمدمان نمیده ویا سواد یاکذارند ، درستکاران و شرافتمندان نایبند میشوند .)

با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک حیوان فاسد) است پس باید کم از کم آنگاه که دلا ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو (وحشی اصل) را می ستاید : زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است بقیه در صفحه (۹۱)

واکنش بشر در برابر نیروهای قمار طبیعی و اجتماعی با فرار و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روبرو با داشته رگانه هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طافسی و سپار خواه ، در هیچ پسندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در چنین جامه بی قد پر افراشته ولید ی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید و برخود قبولاند که چنی گونه این مردی که افکارش در بر افروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف (وحشی اصل) میسر داند (و رها کردن تمدن) را موعظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت

روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟) جلب کرد . او غرض شرکت در کانگوری بدین مضمون رساله می نوشت و جایزه معینه را کاسبی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه می به گروه تحصیلکرده و ستار ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تا خیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکر ها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت برق به طرف زمین پایین می افتاد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به برآی می جهش می داد و باقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رینگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند .

یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایب دید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن به نخستین حمله ، قابل افتخار است .

شکار ختم گردید ، محمود با صدای بلند : مکار بالدار خوشتر است نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دوست داشتنی خویشید و خواهد داشت طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند شاهین آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید .

الکسی ایکنیک خبرنگار و نویسنده

یک زمانی این گونه پرند . در عرستان نیز فراوان بود اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورها شاهین ها در کتاب منوعه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های برارزش آن ها از بین میروند .

من با کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که عنعنه حتی بوده ، محمود یکی از شاهین های خود را از رخیه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپهران را به سوی بالابر تاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس پرند را گشجک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپهری از گشجک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گشجک بال کشود و به سوی بونه زار یک در و در پشت شاهیده می شد به پرواز درآمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم

عرستان شاهین ها پرند گان شکاری



در موسم بهار زمانیکه دشت باقالین سبز پوشیده شده و شگوفان میشود و در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش می یابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید به آرمینون درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیگ ها) اعزامی نامدا و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار و توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند .

عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار یاد شاهان و سلاطین این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع سمبول مخصوص به خود ثروت تبدیل گردید . اگر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت آنها در اختیار دارند .

به همین نسبت و فتنه من به کویت رفت ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خشتی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروان جمع میشوند)

شاهین ها پرند گان شکاری

نشسته بودند نزد یک مرد و از ان ها میخواست تا چوبه شاهین او را به دود و دینار کوئی (۷۰۰ دالر) خریداری نمایند . شاهین پروان رنگ پرند را دقیقا مطالعه نموده و یاد لردی روی از ان گشتانده و به صحبت خویش با دیران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعیدی جهت شکار رویا برد و دیگری شرط میبست که شاهین او گشجک را سرعتر شکار میکند .

از عقب صدای راشنیدم که میگوید : (شما علاقه مند شاهین میباشید) روی خود را به عقب بردارده یک نفر کوئی سالخورده را دیدم که بالای دست راستان این پرند و نوق العاده قشنگ نشسته بود . او گفت که نام این پرند (الفارسی) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده می باشد ، فوق حقیقی پرند میباشد .

از سر شاهین سفید کیاب ایرانی به جل تاشعت هزارد الر میروند (قیمت و مراد و موثر میروند) یک جوانی به هریک از کسانیکه

مد ها میسند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . فرشتد ها با صدای بلند از یخچال ها و یو یو کست و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعبیر سر پوشیده بزرگ نگرماند شنیدم .

من شاهین پروان را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جوی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلقه میبستد و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل تهیه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروان بالای تیر های که به زمین کوبیده و روی آن با چرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بسته شده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و در خلا بازار با صدای آهسته صحبت مینماید

یک جوانی به هریک از کسانیکه

ملکباری عاشقانه

یونان

طلاق بعد از ۳۸ سال زنده گی

در ماه جون سال روان عیسوی بهرند ۳۸ ساله زنا شو...
اندیسر باپاند یونان سابق صدر...
عظم یونان و خانم امریکایی...
الاصول (مارگریت باپاند یونان)...
با اجرای طلاق به پایان میرسد...
طلاق بعد از سه سال شایعه...
بر داری و رسوایی که در نخست...
یک رابطه غیر محتاطانه در رستم...
دیگر یک ماجرای عاشقانه میان...
با پاند یونان ۲۰ ساله ردیتر...
لیان ۲۴ ساله که شغل مها...
ندارد در برار هر یک از آنها را...
دارا بود، دنبال میشد...
این درامه عالی در تیتیز...
جفانی و افتخار بانک (۱۲۰۰)...
میوید الازار یونان...
ندید و در برار اجرا...
طلاق منجر به شکست وی در...
انتخابات گردید...
اسن با (لیان) در جولای...
ازدواج نمود که این رویداد اکنون...
یک موضوع تحقیقات جزایی...
را در پارلمان یونان تشکیل...
میدهد...

آن چه امروز برای مارگریت باپاند یونان ۶۰ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاقی افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی تا معمم و پیور قابل افاده نیست بعضی هانزد مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه، الب معلومات میشوند تا چنین حادثه بی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراغ وی میروند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزو مندند بدانند که وی چگونگی ناچار زنده مانده است. او سخن تصویری میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند هر ترمیشن به سراغ خانم های جوان میروند) زاین شدید ترین صوره هست که به زنان وارد میشود، چه آنان بهرند از دواج زامه چیز زنده گی میبندارند (افزون بر ریاسته گیهای اقتصادی، آن ها همه حرف های زنده گی شانرا از دست میدهند) در جهت متضاد (من هنگام دیدن این صوره خوشختانه

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندیسر باپاند یونان در او گفت مرد بی اعتماد دارند تاغش زنده را مقدم نموده و زاین را در قدم دوم به شمار آرند، اما خانمها زاین را امر نخست نموده و غالباً (دوم) ندارند. این گونه زنان از کدام را میگردند؟ مثلاً آن است که مرد ها سخن را بخرد و از دست میدهند و نتیجه اختتام، درد واز دست دادن احترام بخرد است و تاکنون چند هفتکه بعد از علان او به علان جرات ویر جسته گی در ایالات متحد امریکا به سر میبرد به شکس - ملوآ آرام و صمم به نظر میرسد و باقیین کامل به پیش میرود... او، بانیشنده کلیفور نیای همان ایسلرا طرفدار تساوی جنون زن و مرد که کتابش زهر عشقان (۱۱ جلد رتبع) بیانگر تفکسر نوین یونان بشر شناسی و تاریخ است، غریبه باپان رساندن روز به جاه طلبانه گی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوین در جزیره یونانی نام (اکریت) واقع در

صدراعظم ۱۰ ساله

مترجم عزیز احمد زاده

نمای ونا سیاست دفلی شری غرب رابطه میگیرد...
تیم ایسلر ریاسته یونان به سازماندهی شفرانس جفانی رجشن زاره های غیری در - (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ ازیر عنوان (زنان، نمکاري صلح) میبند ازند که از طرف مرکز سازمان یافته (الاس انجلس اسلرا) به حیث یک شبکه صلح جفانی در فعالیتند، باپاند یونان به حیث عضو رابط بین المللی آن کار میباید. شفرانس، کار خود را بهرامین (فعالیت در مورد بلان واقع برای یک سازمان اجتماعی جهانی) به این باور که راه آیند مرمیانی ارزشمائی انسان و تشیفات

در حلقه درستان (مک) - من نامند این خانم عرس لافسر اندام مو علایی باجشمان آیس که در سال ۱۹۱۲ متولد گردیده بود و نام او (مارگریت جنتا) گذاشته اند در ایلم مرست ایلانیو بزرگ گردیده و او نیز گتر از چهار طفل دیگر خانواده خود بود... رصع اقتصادی خا - نوده این باحران رزمه روشنده و خراب گردید... به و بزرگترین سرمایه است یونان مارگریت هنگام درازده ساله گی، در مبارزات ناکام انتخاباتی سند رست سرمایه شتغهای امریکایی باید بزرگ کند نمود، وی از آن زمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و خوشش را به برسیهای سرمایه یونان، متعهد میشود...

۲۹ ساله باهم ازدواج نمودند...
اندیسر به تدریس اقتصاد در - بوهنتون میپرداخت. آن دو پس از چند نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمویش از دواج کوتاه برد... در سال ۱۹۵۱ پس از علایی در راه باهم ازدواج نمودند... به زودی رهسپار بوهنتون کال - لیفونیای دربر کلی شدند - اینجا اندیسر به حیث رئیس دپارتمنت اقتصاد گماشته شد... باپاند یونان در تبعید خود یونان کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده گی می کرد، در هنگام جنگ عرس دوم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سگالوتش فدرالیوت در سال ۱۹۵۹ همراه

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

اجتماعی، تساوی میان جنس ها عدم تشدد در سلوت ویر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد... این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رجشن من معمم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزم باپاند یونان به آن نگاه میکند، وی فسلر (مارگریت) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

ایراه خرد راه سوی بوهنتون لاسوسوتا از نموده از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در وزارت راه عامه در (امپایزیس) پرداخت... مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندیسر در میناویس آشنا شد... مارگریت او را دانسته است که آنان از آغاز به فلسفه سیاسی همگون ناورده اند، در آن - زمان مارگریت ۲۱ ساله اندیسر

با خانم زهر غار فرزند (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت... در سال ۱۹۶۱ به مقام صد ارتج رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید... ولی با زار کوشی نشاء و زاین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۶۲ به انجام چپ گردیدن زنده انی گردید و سپس رها شده و رهبر انقلابی

به سیدن و کاناداه تبعید رفتند... خانواده اسیر از عقب رانی کودتای نامی در سال ۱۹۶۴ دوباره به یونان بازگشت... باپاند یونان مارگریت و پسران شان، به شاه بنیاد گذاران - تدکین (جنس سرمایه شتغس باس هلینیث) برداختند و وی در سال ۱۹۷۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت تایل آمد، حیثیت وی نخستین حکومت سرمایه شتغس در یونان به شمار میرود... حاضن (مارگریت باپاند یونان) اید آن از نمود، مد تعالیس در یونان با شماری از همکارانش اتحادیه زنان یونان را تشکیل دادند... این اتحادیه، یک گروه سرمایه شتغس هوا دار زنان بوده که به کار پیرو رمند سازماندهی زنان در شهر ها و مناطق روستایی برداختند و در زمینه دیگر گسون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانون نس ساختن ازدواج مدنی، مخرونی و دی - نیوانه و فادر ساختن زنان منجبت رئیس خانواده بودن، فعالیت مؤثری نمودند... سرانجام زنان یونان حق قانون و آزادی خود را حاصل نمودند... مارگریت باپاند یونان به اتحادیه از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود... با ضاعده انکاد اتحادیه ارمط یک گروه ۲۰ نفری وار - تقای آن به یک سازمان ۳۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت که (ا تا وجود استغفایش هنوز هم به همکاران خرد باخشن زنان یونان ادامه خواهد داد... وی افزود: (ا پیشرو متعایل در زمینه دیگر و تن توانین و بر سر خود با زبان، حاصل گردیده است، و ش هیز هم مواج در یونان - تمیلیت و مسایل سیاسی وجود دارد...)

کشکا

کشکا د کوشانیانو د سلسلې یو وتلی اونوميالی پادشاه ؤ چې په خپل وخت کې یی د یوه انساني موجود په حیث شهرت پیدا کړی ؤ. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوی دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا ؤ او د هغه وخت د عناوینو په لحاظ ټکي يې ډول د مسکوکاتو په شادي هغه ته د ((شاهوانا شاهوکشکی کوشانو)) یعنې کوشانی کشکا د پاد شاهانو پاد شاه، لقب ورکړی شوی ؤ او جنوم، هغه گند هارا د شاهزاده په نامه یاد کړی دي.

داسې عقیده موجوده ده چې کشکا د کوشانیانو د دورې د رسم پادشاه ؤ چې د سکوپه ضرب یې لاس پورې کړی او د هغه وخت د سکوپرمخ د هغه لقب تسجیل شوی دي. د کشکا د وخت پرمخسود هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده اوډي ډول هغه د یوه جنگیالی او زړور او سو بدن پادشاه په حیث معرفي کوي.

کله چې کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانو د امپراتوري ټولې ټینګې کړي اوډ ((کې پین)) د سیمې د اخلی د نعمان یی وخیل او له منځه یی یوړل. کشکا د خپلې حکمرانۍ په لسم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جزو وگرځول. له هغه او د دغې سیمو په منځو برخو کې یوشمیر ښارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کې یو ساي د کشکا پور په نامه اوزموز د هیواد، افغا-نستان په کاپیسا کې د بگرام په نوم د ښارونو ښانې وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر-هنگ او تمدن د پرمختګ او غوړ پدو له نظره یوه پخلانده او د قدر وړ دوره ده. هغه د بودایی او همدارنګه د نورو مروجواد پانود حمایت لاسه لاري خلکو ته د آزاد تفکر زمینه ساعدې کړې، چې په نتیجه کې د گند هارا او متعورا هنري ښوونځی را منځ ته شوي.

پاتې په (۹۰) مخ کې

سوسرد ژوبه ښارګی مور صلیب د یوې تعاونی موسسې په حیث جوړ کړ اوډي ډول یی د جګړې له تمیانو، معلولینو او ښه یانوسره انساني مرستې وکړي. اوس هم د سره صلیب تر پوله مو سسه د نړي په بیلا بیلو برخو کې د جګړې د تمیانو، معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وډ اوینجی : دغه ستر فیلسوف، انځورگر، شاعر، موسیقې پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کې د ویزید هغه د یوه شته من سړي غیر سر قانونی زوی ؤ. د اوینجی په رښتیا هم نابغه ؤ. هغه په ټولو هنري او علمي برخو کې استاد ؤ. لومړنی اثر یی ((وروستی ماښام)) نومید. یی پوره څلور کاله یی د هغه د انځورولو لپاره زیار وایست. د اوینجی د پیرازنشتاک آثار ايجاد کړي دي چې نه یوازې د ایټالیا بلکې د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنګه د یوې ښځې تصویر یی ((مونالیزا)) نومید. په څلورو کالو کې انځور کړ. دغه تصویر ((د ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي. د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په ۵۰ یواد کې د لومړي فرانسو ۱ سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۹ کال کې مړ شو.

په زرينواو تېلېټوګر ښو لیکل دي. اد یسون دوه غله واده کړي ؤ او د دغو ودونو نتیجه یی ښځه اولادونه دي.

ويلم گراد روتنگن : ويلم گراد روتنگن د المان له هیواد څخه ؤ. هغه د یو لړ اوزدو او پیچلیو ازماښتونو په نتیجه کې ډي بریالی شو چې د ((ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمي نړي کې لوي تحول رامنځ ته کړ. د دغې شعاع په وسیله له ډیر ګلو نورا همیسې پرمخ تللی ناروغی له منځه یی.

منچول : منچول د هغه جا نم دي چې ډیر ګلونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کې یی یو حسابی سیستم چې د منچول د سیستم په نامه شهرت لري. ايجاد کړ.

منچول د دغې لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کار کې لویه ونډه واخسته. سره لدې چې د نړي په اکثره هیوادونو کې د علم او تکنالوژي د ډیر پرمختګ له کبله نوي حسابی الګوریتمونه منځ ته راغلې خو د منچول سیستم هم په خپل وخت کې د قدر وړ حسابی سیستم ؤ چې په ډیرو هیوادونو کې ترې ګټه اخستل کیده.

هانري د وېالته : د نړي یوال سره صلیب بنسټ ایښودونکی ؤ. یو یر له هیواد څخه ؤ چې د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کې د

چلاندی خیری

تېساراد یسون : ایټالوي پوه چې په ۱۸۴۲ کال کې د ایټالیا د میلان په ښار کې زیږیدلی دي. اد یسون په حیوانی کې له خپل پلار سره امریکاته ولاړ ؤ. هلته په لومړي سر کې د یوې جریدې خبر لیکونکی و وروسته یی په خپله د یوې ورځپاڼې امتیاز ترلاسه کړ او د هغسې ورځپاڼې له لاري یی نشرات شروع کړل. خو زیاته مینه یی له علمي او تخنیکي ازماښتونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کور کې د علمي ازماښتونو یوه د سگاه جوړه کړه. اد یسون د دغې کوچنۍ د سگاه په وسیله یوشمیر اختراع ګانې وکړې چې تر ټولو مهمه یی د برېښنا د خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشري ټولنې ته یو لوی او د قدر وړ تلپاتې خدمت ؤ چې د اد یسون له خوا ترسره شو.

توماس اد یسون د څلور اتیا کلنۍ په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمي- تخنیکي خدمتونو د اد یسون نوم د بشر په تاریخ کې

دنوح توپان

د نوح د توپان په باره کس بیلایلی عقیدې او مختلف روايتونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړي کې د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چې د پیښې وځاي اوسېدلی د خړیو روايتونو پر اساس د تور سمندرګي او د خړیو بحیرې او دارال د سمندرګي ترمنځ سیمه اوله خنو نورو روايتونو سره سم د ((ګلده)) سره نوم سیمه ده. د دغه توپان په باب ځینسې عقیدې په لاندې ډول دي :

نوح د یوه سترو توبان له پیښې څخه خبر ؤ. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنګه بېمې جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولې تر نسورو حیواناتو پورې یی یو جوړ ؤ. نارینه او ښځه بدغه بېمې کې سره راټول کړل. کله چې توپان پېښ شو نو ټوله نړي ډوبه شوه او یوازې د نوح بېمې او هغه ژوندي. حیوانات چې بدغه بېمې کې کسې سباره ؤ ژوندي پاتې شول. کله چې توبان پای ته ورسید او اوسه پاتې په (۸۹) مخ کې

د بودا لنډه پيژندنه

بودا چې اصلی نوم یې سید هارتا گوتامادې د بود پېژم مذهب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزېږېد. بودا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده ګانو څخه یو شاهزاد مړ چې د (کاشتریا) اود ساکيامونی جنګیالی طبقې پورې یې اړه درلوده. د ساکيا کوچنی سیمه اوس د هند او نېپال د ګډ سرحد په دواړو خواوو کې موقعیت لري. د بوداد زېږېد وکيسه د اسی د ه چې : یوه ورځ چې د بودا مور (مایا پوي) له کوره بهر وتلی وه اود سین په غاړه گرېږېده. ناڅاپه

د سین د اوږدوله منځه د نیلو سر سپیڅلی گل راووت او وېرېده. پدې وخت کې د بودا مور کالسی وایستل او ځان یې د سین په غاړو کې ومینځه او وروسته د یوې ونې سوري ته کښېناسته چې هغسې ونې هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپېڅلتیا درلوده او هلته و چې بودا وزېږېد. مور یې د بودا تر زېږېدو یوه اونۍ وروسته مړه شوه. دغه سوان گوتام کله چې لېږ را لوی شو د وسلې استعمال، آس تحلول اود اسی نوري دود یزي زده کړي وکړي. کله چې د نېوانی مرحلې ته ورسېد نو د ساکيا د قبیلې له یوې شهزادګۍ سره یې واده وکړ چې (کېانا) نومېده. بودا چې له کوچنیوالي څخه متفکراو متجسس ګرځېدو د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو. هغه هڅه کوله چې د ژوند یو شمیر کرکېچنواو جسدې

مسایلو ته سم ځواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم او رنج علتونه اود هغود له منځه وړي. لږ تر لږه وروسته همدې کبله و چې د (راهولا) تر زېږېدو وروسته یې کور او قبيله پرېښوده. د سروینتان یې وخیر یل اود ریاضت کالې یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ او هلته مېشته شو. بودا شپږ کاله له کور او کلي لیرې د ویرونکي ځنگله په منځ کې یوازې بوخت و او تر څو په پای کې یې دغه کار پریالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په ګټ ځنگله کې د (پایل) ترونی لاندې تر سره کړ. دغه محل اوعاي لاتر اوسه هم د بودا ایاناویومقد سر معبد او زیارت دی. شمیر خلک د دغې ونې څانګې او یا یې غوڅوي او خپلو کورونو او کلیو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښوي.

نبودا لومړنی موقعه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرنټ) نومي ځای کې چې بنارس ته نژدې موقعیت لري واورول شو. بودا تردې وروسته د خپل ژوند پاتې پنځه څلویښت کلونه پښه رنځ. خواري او مشقت کې د یوې مړې د ودې د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل. د ژوند په وروستيو کلونو کې د اندانه نامه یوې د هغه ملګرتیا کولو او د ټاکل شویو تدبیرونو د ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده. وای چې د بودا عقاید او نظریې اوفلسفې افکار د هغه په ژوند کې هېڅکله هم ونه لیکل شول. د بودا ټوله فکرونه او نظریې اوسنۍ د اندانه ځوان هن ته سپارل کیدلې او راټولیدلې. بودا د زېږېدو په کلونو کې چې نه اویا ګڼ و د ګڼ کاله سین پاتې په (۸۶) مخ

ټولنوته په زړه پوری دی

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړۍ کې په یوه ډېره مهمه اومه تره اطلاعاتي تفریحې او تبلیغاتي وسیله تبدیل شوې او هر ورځ د نړۍ په بیلا بیلو سیمو او ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاده کوي. د پراوند عمر نلري. د تلویزیون د اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د یوه انګلیس پوه له خوا چې کامیل سونینګن نومېده منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده. پاتې په (۸۶) مخ

په ځینو مذهبونو کې

— برهمنیان د اوه عدد په بېلابېلو عقیدو لري چې انسان اوه ټولنه مري. نظم اوزناوي باید یوځای او ګامه پورته کړي ترڅو یوه راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي. — د یهودیانو په مقدس کتاب تورا کې ویل شوي چې اوه — څو نې نارینه اوشمې له ځانه سره واخلم، ترڅو نسل له منځه لاړ شي. — کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی ګناهان و چې د لري اوهید ارته اوه ډوله توبه، اوه ډوله آداب، اوه ډوله خوښی او اوه ډوله د تعمد نسل شته دي. — د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له درې دیرش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنګه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي. — مسلمانان عقیده لري چې — آسمان اوه طبقې لري، اوجنم هم له اوو څو پوڅو جوړ شوي دي، اصلی ګناهان اوه دي. — ویل کېږي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنګر غوایان ولیدل او ددې اوه کاله وچکالی راغلې. — همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه ټوله وپوښل شي ترڅو خپله پاکي او سپېڅلتیا ترلاسه کړي. — د بابل خلکو هم اوه ټوله ګناهګري احترام اود رناوي درلود. — د هغوي له نظره ښکته او آسمان هر یوه اوه پوڅو جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو.

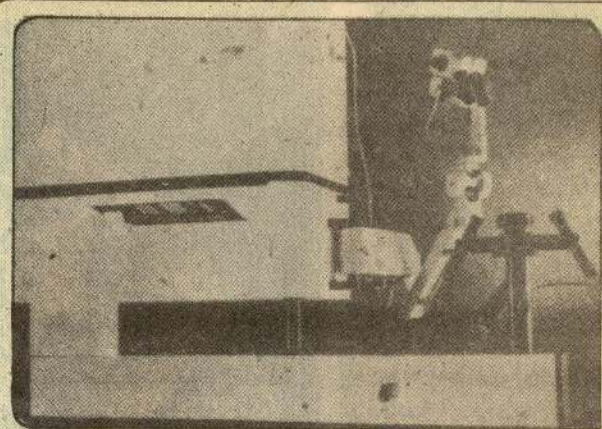


احمد تهيم محمود

شير چوشك اتومات

احتياهاات گردد .
اماد رين اواخر شير چوشك
پلا ستيكي داخل بازار تجارت
شده كه به ادعا ي سازنده گان
آن و والدين بابت نگاه سطحى
مى توانند بدانند كه درجه
حرارت محتوى شير چوشك طفل
شان بى صرف مساعد است بى
خمسره اين شير چه شك -
بقية در صفحه ۸۵

بشتر مادران جهت متقن
ساخن خود از مناسب بودن
درجه حرارت محتوى شير چوشك
طفل شان عادت دارند كه چند
قطره از محتوى شير چوشك را
بالاى مچ دست خود مهر بزنند
يا اين كه شير چوشك را با روى
خود تماس بدهند اگرچه دريك
تعداد موارد اين عمل برايشان
كلك كننده است ولى ممكن در
يك تعداد موارد ديگر سبب



گلوگوم

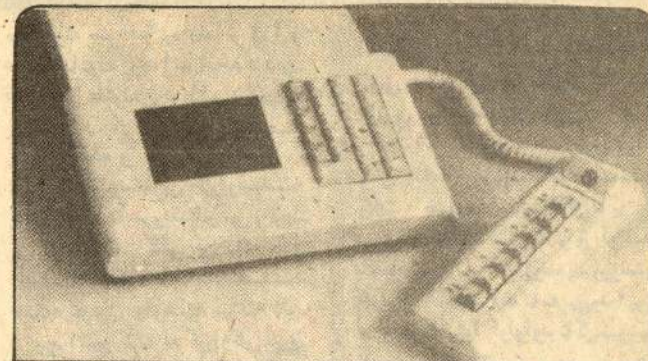
گلوگوم (از ياد فشار داخل
كره چشم) بيماريست كه
مليون ها انسان در سراسر
جهان از آن رنج ميبرند .
اين بيمارى از سبب تجمع
مايع در بين كره چشم به وجود
مى آيد كه اين حادثه سبب بلند
رفتن فشار داخل كره چشم
شده و به مرور زمان بالاى عصب
بصرى تاثير نموده كه نتيجه
بقية در صفحه ۹۰

(Cramonerie) نادرتين
شكل پيوست دو گانه هاست كه
در طول تاريخ صرف ۸۰ واقعه
آن را پور داده شده .

تجربه دو گانه گي هاي پيوسته

نخستين واقعه
در سال (۱۵۰۱) ميلادى -
دومين واقعه آن در اوائل قرن
هزدهم در كشور ايتاليا ثبت شده
است .
جراحان در سمر تاريخ
كوشيده اند تا اين چنين دو گانه
ها را از هديگر جدا نمايند
ولى ندرتا طوري واقع شده كه
هر دو نوزاد دو گانه زنده باقى
بمانند .

جراحان اتحاد شوروى نوزادان
دو گانه را كه از ناحيه (parietal)
سر به هم پيوست بودند به
صورت موفقانه از يكدگر جدا
نمودند .
اين دو گانه كه از يك مادر
لبنانايى به دنيا آمده اند
از ناحيه (chest) به
يكديگر پيوست بودند به اصطلاح
طبابت اين نوع پيوسته كى دو گانه
كه بار (twin) به خوبى نشو و نما
ميگيرند .



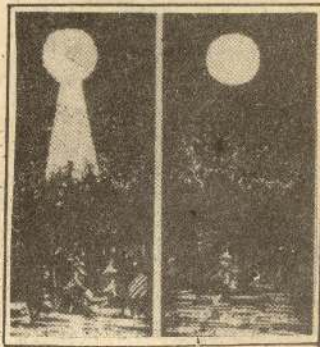
آگه شنوایی

دلچسپى شخصى زيرا شركت
وي آله ي را توليد نمود بابت
كه آواز را با كيفيت عالى تحويل
ببمبار ميدهد .

در هر آله شنوايى بخش
الكترونيكى به كار گماشته شده كه
دو وظيفه عمده را بدوش دارد
يكى متركز ساختن آواز ها دوم
شدت بخشيدن آن ها كه به
اين ترتيب آواز هاي Lev-Fitch
تون پايين را در خورشيد ن
ممازد . اماد ر عوض آواز ها
(High-Fitch) را تا سر حد
اذيت كننده شدت ميخشد كه
همين حادثه سبب شده تا
اكثريت بماران از آن آلات -
بقية در صفحه ۸۸

مليون ها انسان در سراسر
جهان به پرايم هاي شنوايى
دارند ولى اكثر ان ها از آله
هاي شنوايى استفاده نميكنند .
جيم كالوگلى رئيس شركت
(Resound) كاليفورنيا
دليل عدم استفاده بماران از
آله هاي شنوايى را به طور
دلخواه كار نكردن آله هاي
ياد شده دانست .
در طرز تلقى وي دو موضوع
نفته است . يكى واقعت دوم

توقف بعد از خريشتين



مشتري و زحل همگ خود حرارت
بشترى از آنچه از ان تاب ميگيرند
توليد مى كنند ، در حاليكه
اورانوس چنين نيست ، حرارت
امانى اين سپاره هائيد نائى
از غلطان و تلاطم درونى آن ها
پايند .
نكته مهم ديگر از نظر علمى
عبارت از حلقه هاي اطراف نيوتن
است . مدارك غير مستقيم
بر موجوديت آن ها دلالت
مى نمايد ، اما نه بصورت حلقه
هاي حقيقي بلكه مانند قوس ها .
نوتوگرافى هاي وايو جر شاييد
در توضيح چگونگى تشكك آن ها
كلك نمايد . سفينه فضائى
همچنين ترايتون سرخ را كه
عقيده بزرگ است اتومسفر متانى
آن بر روي سطح آلوده بى
مورد آرايش قرار خواهد داد .

((تمام سپاره هاي بيرونى
مقداري دم و غبار در اطراف
خوش دارند)) مشتري ، زحل
واورانوس كم از كم هركدام (۱۰)
قمر دارند . ((اين جيران كننده
خواهد بود اگر ما به نيوتن برويم
و دسته اي از اين اقمار را نيايم))
شبه مشتري و زحل ، برخلاف
همزاد نزديك و همسايه دريه پوار
خود اورانوس ، نيوتن با راي
مشخصات آب و هواي مشخص
به خود مى باشد . كره هاي
سفينه رگه سفيد رانديده اند كه
احتمالا يك غلطان اتومسفرى
بوده باشد ، باند هاي عرضى كه
دلالت بر وزيدن باد هاست ،
ويك لكه خياه ، شاييد مشابه به
سيستم فشار بلند قدس مشتري
كه بنام Great dark spot
ياد ميگردد ، نيزه وسيله كره هاي
سفينه ديده شده اند . نيوتن

ساوي به قمر زمين است ، در
جهت متضاد حركت نيوتن
مى چرخد ، اين كار علمي نجوم
را واميدارد تا حدس بزنند كه
ترايتون خود سپاره كوچكى بود
كه بواسطه جاذبه نيوتن ناپيد
شده باشد .
چنين يك ورود ناگهاني
بايست مسير قمر هاي موجود را
نيز متاثر نموده باشد . مسدود
نوب العاده مطول و كج شده
نيراييد كوچك اين مطلب را
ميرساند اما ۱۹۸۱ فقط
(اينجا داشته شده) ميگويد
داشتمند . روزه وايو جر تورتيس
جانسن از لابراتوار JPL
جانسن انتظار دارد كه سفينه
وايو جر با كشف قمر هاي جديد
در مورد منبع ترايتون روشننى
اندازد . جانسن مى گويد :

و Amphi-trite كه به قسم
سر و گردن از انسان و دم ماهى
تجسم شده است . يك معتاب
نيوتن نيزه همين نام سمينه
گريده است . او
(مطابق اساطير يوناني نيراييد
دختر نيروسيك حور راييس
بود مى بودند) يافته است .
اين معتاب جديد كه ۱۹۸۱
علامت گذاري شده و داراي ابعاد
۲۵ و ۴۰ ميل بوده و بطور
حيرت انگيزى داراي مدار معمولى
است . همانند اكثر معتاب ها
۱۹۸۱ تقريبا بى رايي
استواي سپاره چرخيد و داراي
سخت دوران يك سان با سپاره
مى باشد ، اين خود ميرساند
كه اين قمر همزمان و يا اندك
بعد تر از نيوتن تشكك يافته
است .
بر خلاف ترايتون كه تقريبا

الكترونيكى وايو جر دري سمينه
ديده اند ، سفينه جدي دور سفر
كرده كه علامت ارسالى اش نيزين
بعد از چهار ساعت ميرسند .
با انهم ، علما مقدار معتابي از
معلومات تازه و درخند (۸۰۰۰)
عكاس ، معلومات كاملا جديد
در باره جسم اندك شناخته شده
اي كه تقريبا چهار چند زمين
بوده مگردر تلسكوپ هاي زمينى
نقطه مانند يك قمر اين - سبز
۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ داراي اورانوس
در ۱۹۸۱ قرار است اين وسيله
بطريق ۲۴ اگست اسان نيوتن
اين دور ترين و ظيم الجكه نيوتن
سپاره نظام شمس را از نزديك
تجسس نمايد . سفينه با پلوشوكه
مدار عريض آن را نسبت به
نيوتن نزديك تره آفتاب قرار داد
است ، بخواه نخواهد ۱۰
يا آنكه كره هاي مخصوص آلا
از عدي دريا بهر Poseidon

د ماشقونم می اوږد لسی
وړې پخپله مین شوي نه م کس
کم چا به د ماشقونکې کوله مسا
به ورته لکه د ساد خبره شان
غور لېوه په مین سري به می د
لېوې گمان کاو مینتوب اوسنه به
می یوه توکه او بیا کی گټله کله
کله به می له معانه سره ویل
— خلک ساد د دي چه پسه دي
هیلو او پلمو معانوه مشخو لوی
د عشق اواشقی په نیم له خوازه
ژوند ه معانوه گوښه کوي او کس
چیري ناگه مه شی نومان به
لېو لوجسا پوي بیا نوهغه دي چه
له د نیا اوله خلکو خفه معان وږوي
او تولوت شاوړ وي .

بیا می ماته د عشق زور معلوم شوي
نه و نوهک می داسی گمان کېده .
یوه ورځ می د پملگري کره لار م
کله می چه دانگر وړوتکاوه د —
د روزي پوي خواته په انتظار کس
ولار م چه خوک به د روازه را —
خلاصه کړي اوله معانه سره می
ویل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
پوره وي ، او آيا هغه به خپله
کتابچه ماته را کړي په داسی
حال کي چه سبانه د همد ی
مضمون آزمونه لرو . زه په همد ی
سوچونکي ډوب م چه دانگر وړ
خلاص شو زما چه دوي سترگي د
د روزي په لوري وي د د روزي د
خلاصیدو سره می سم په پوي د
توروز لږو لرونکي جلی چه سري
شوندي ، اوز د غاړه ، لاسو ،
پوزه ، او غنم رنگه خپره پس
د رلوده سترگي وښتی . هغی زما
په لید وړ د روازه پوري کره او د
د روزي د شای زما خفه پوښتنه
وکړه .

— خوک می خوک د پیه گارد ی ؟
— د زمري ملگري م ، نم می کچکول
د ی زه اوزمري د وار په په —
تولگی کنی درس وایو .
نه پوهیدم چه ولی د هغی به
لید و سره زما معان نابیره پوښان
لرې بید اکر ه هغی راته جواب
را کړ :
— هغه خپه کورکي نشته دي .
راغه جاي وجینه ، خپړ دي چه
زمري کورنه دي کور خوښته .
— مننه ، دومره زیات وخت نلرم
زه م ، خوکله چه زمري رافسی
ورته ووايه چه ستا ملگري کچکول
راغلی و .
— به سترگو !



او شریف ترما د مخه راغلی و زه
په هغه ورځ خورازیات خوشحال
رینیدم . د دي لپاره نه چه به
مړي نوري بریالی شوي م بلکه
د دي لپاره چه زه به بیا هغه
بنکلی بشر وونم . اوز ما گمان غلط
هم نه و بلکه چه هغه می ولید له
مگر د لمړي پلا په شان نه ، بلکه
چه لمړي پلامی د هغی سره
زیاتی خبري کړي وي او د ابلا
می هغه ستر بشو ولید له . جریمه
د اړکیر ، ښوخیلکواوسو پور نی

د دي خبري نور هم زیاته زه کس
کاروکر اود دي لپاره چه د هغی
د خولی بله خوزه خبره وایم نو
وی ویل :
— د خدای پامان .
— په مخه دي ښه شه .
د کوربه لوري روان شوم . د هغی
خپرو په ما خورا اغیزه کړي وه کله
چی د هغی خوار روان م د کتا —
بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
خوکله چی بیا د دي خواد کور
په لوري روان شوم د پوي بنکلی

لند داستان د توخانه شینه لیکنه

بی زما د صبر کاسه نوره هم ترسره
ډکه کړه . کله می غوښتل چه به هر
ډول کنیز د هغی سره خبري
وکړم بیا به می د خانه سره وویل
چه زه باید د هغی سره د زمري
په سترگو وږوي لاس اوز د کړ م
نه د مینی اواشقی لاس . خود —
مین زه د دي کار توان نلري .
د اوبخ می هم یوڅه ناخه به
خوشحالی سره تیره کړم د هغی
بنکلی نم می د لمړي لپار په
زه کړ .

د زماني چټک اونه درید ونکس
کاروان لکه د روانو اوبو په شان

جلی خیالونه راسره ملگري شول .
کتابچه ، آزمونه . . . اوزمري تول
راخه هیر شول او یواځی یوشی
می په ذهن کی گرځید . چه
د لمړي لپار بی زما په مخز
اوز نه کی بحاي نیولی و اوز ما
د مینی د کورگی ډبره بی ایښی وه
همافه ټوله ورځ می د هغی به
پا ره کی فکر وکړ .
زه اوزمري د دی ولسم تولگی خغه
خلاص شو د آزمونی د نتایجو د
اعلانید و په ورځ زمري زه ، شریف
او حمید میلانه کړي وو کله چه
زه د هغوي کورته ورننولم ، حمید

شاته نه کتل اوبخ په وړاند ی —
روان و ما په رسمی د فترکي دند ه
واخپستلم وروسته ترخه مود ی بیا
هم د زمري دوي د کورخی شه
ورغم غوښتل می چه دانگر وړ —
ونکم که گوند ی بیا هغه بنکلی گل
خپره وونم . تول معان می داسی
توږده لکه شمال چه وانه ښوړي
زړه نازي می دانگر وړوتکاوه
خودا بلا چا وړ را خلاص نکړ د وړ
د شای راز غ کړ :

— خوک می ؟
کله چه ما هغه نري اوز نه وړونکی
آواز واورید و وار د وار و پوهیدم
چه گل خپره د نوی په تلسوار
جواب وکړ :

— کچکول م .
هغی د ابلا زما نوم په اوریدو
سره ویرانید او په خورا مهربانی
سره می وویل :

— ستر ی مه شی .
ما چه د خجالت خغه ماحکی ته کتل
په کراره می وویل :

— مه خوار یزي ، چیري د ی زمري
لکه چه بیا چیري تللی دي ؟
— هغه اوبلاری د وار همد ا

اوس د بازار په لوري ولار ل چی
سود اراډ ی . ته راجه ، کور تر اښه
اوس خپړ دي نه بی جاي وجینه .
ولی کورته نه راغی .

— نه . له تاسونه شکړه زما سلا
مونه ورته ورسوه اگرغه کم ضروري
کار می ورسره نه د رلود خود اچی
د اوبیره موده می هغه نه ولیدلی
ورپی خغه شوي م نور خپرو
خیریت دي د خدای پامان !

— په مخه دي ښه شه .
د هغی د لک روغبړ اوساده —
سلوک ځینی مانگر وکړ چی هغی
ته زما مینه نه ده جوته شوي ، خو

د وینه پوهیدم چی هغه پښتنه
پیغله ده که چیري زما سره مینه
هم ولري هغی ته خپل پښتنی
غیرت د بیانولو اجازه نه ورکوي . ما
په د دفتر ، لاره او کورکی د ورخی
او شیی د هغی په باره کی فکر
کاوه حتی ترد ی چه کومه کومه
شبه به می په خوب کی د هغی
سره خبري کولی . زما کره وړه —
ورځ په ورځ بد لیدل احوال می
ورځ په ورځ خرابید و یوه ورځ
می مور راته وویل :

— زویکه ! ولی دومره فکر وې مین
خوبه نه یی ، اوسنی هلکان او
نیجونی دي خدای لري ، همافه
چی یو اویل سره وونی یو د بدل
عاشق شی . . .

د دې خبرې سره ماسخت ټګان
وځور پوځل می بیاځېلې مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هېانې دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د
خبرې راڅخه ټول هیڅکړل:
— ګوره زویه! که مین یی راتنه
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي یی!؟
— نه موري مین نه یم.
— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګر په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکي به له
خپره ستاد کوږد یی د سال راوړم.
— داڅه وایی مورحاني زما د ګو-
ږد یی لپاره تراوسه پوري پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوږد یی لپاره ته جیريځه
بښه.
— لکه څه ته هم غواړېد ترسره
زوي غوندې دې په خپله خوښه
بښه وکړي!؟
— نه موري ماکله داسی ویلی دي.
— خیر چس داسی ده زه خو
همغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته
شوه نوره هغی څه وویل او نه ما
هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره
او زه په فکرونکې ډوب شوم. هغی
خپلی جامی بدلې نړې وې او
کله څه یی غوښتل د انګر څخه
وویس، نوماته یی وویل:
— ګوره زویه په خوښه خود یی ده؟
— نه موري...
هغه زما په خبروکی راولویدله
او ویل:
— وږیو موري هم هوس لري،
زړه لري، سیالی لري شریکس
لري... آخر ته خواوړلده
ښوونځی څخه هم خلاص شوي
یی اوړسې دنده لري نو بیا
دا خبرې مه ګوه. بخوانو خلکو
ویلی دي څه د حلې ګره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک
(نه) ونه وایی ښه دي څه
بخوان یی شرم او حیا لري حیا د
انسان جوهر دي زه نولارم د-
خداي پامان.
ماله ځانه سره نکړو که څه جیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه
په داکار وکړي اوکله څه یوکار
وښی نوهغه وخت بیا پښمانس
هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ ګر:
— ګوره مورحانی! زه خود ترته
نه وایم څه ماته کوږد مه ګوه خو...
هغه زما د دې خبرې سره محایر



ور تللی. و شرمیزه، خجالت
وباسه. زمونږ په دود کې دا-
نشته څه د یوه کورمالګه خوځو
وځوري او بیادي په هغه کور کې
مین شی.
— مګر مینتوب څو ګرم شرم ندي او
دا خبره د دود او دستور سره
څه اړه لري؟
— بس، بس څه وایم نوره مسی
حوصله پاته نه ده. تاسو په دود
او دستور څه پوهیږي.
د دې خبرې سره می مور او ګر-
لیدل زما ښه ورځ په ورځ بد-
لیدله او حال می خرابیده خو
چی یوه ورځ می مور، پلار او ترور
د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل.
زه په کور کې ناستم ټول فکر می
ښکلی گل خبرې سره په سوچونو
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجس
شوي مګر زما مور، ترور او پلار را-
معلم نشول زه له ځانه سره به-
فکر کې د هغی د ښکلی خیسري
بت جوړم.
کله یی د لمړي لعل د دروازي-
ښکاریدل راپه یاد یی اوکله یی
د دوهی پلا کلک روغې کله یی
ساده جامی را په یاد شی اوکله
یی سري شونډي اوږدې زلفس
نري کچ بار خوګان... او اوږده
غار... د انتظار شیبی می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی
ویل:
— خو مین څه؟
— یعنی څه زه یوه نجلې غواړم او
باید یوه پلا واده وکړم.
— ما نو جیرته ویلی څه دوه پلا یی
وګرځه.
— ګوره موري! انسان په ټول
ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه؟
— هو! یوه پلا یی کوي.
— نو باید ښه فکر وشي.
— او زویه ستا لخوا سره پیري
زده دي پرې زده څه لاره شمس
اوړیدلی دي نه دي چې وایی په
ښو تلوار او په بد وټا ټمل.
زمانوړه هیڅ حوصله پاته نشوه
زړه می ښه لوي کړ او سپینه مسی
ورته وویل:
— موري زه یوه نجلې غواړم یی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم.
— څوک غواړي هغه څوک ده؟
— د زمري خور.
— د زمري خور!؟
— هوکی زما د ملګري خور.
هغه د دې خبرې په اوږد ورسره
په غصه شوه او ویل:
— ته نه شرمیږي څه د ملګري
په خور باندې مینېږي، زه حیوانه
وم څه ته ولی ګرځه پلا د هغوي
کورته په یوه اوبله اوبله او پلمره



قواعد بازی

اول: هر سازیکن د پيس را يك سارميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز ميکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يك برابر گرفته باشند، بار ديگر مياند از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز ميکند.

دوم: نمره هاي شما بيه اندازه عدد يکه سطح فوقاني ديس نشان مدهد، با لاهرود سوم: بازي يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحي جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بپندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا ازان کاسته ميشود. جهان: برنده سايقه کيسيت که پيش از ديگران به تشريح سازمان صحي جهان وارد نشود. پنجم: شمار ها و نتيجه گيري ها براي هر شماره غميمه است.

۱- اين سمبول سازمان صحي جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه دهيد.

۲- نك وقتد بيار براي صحت شما مضراست، براي معايينه مجدد بازی را از صفر آغاز کيد.

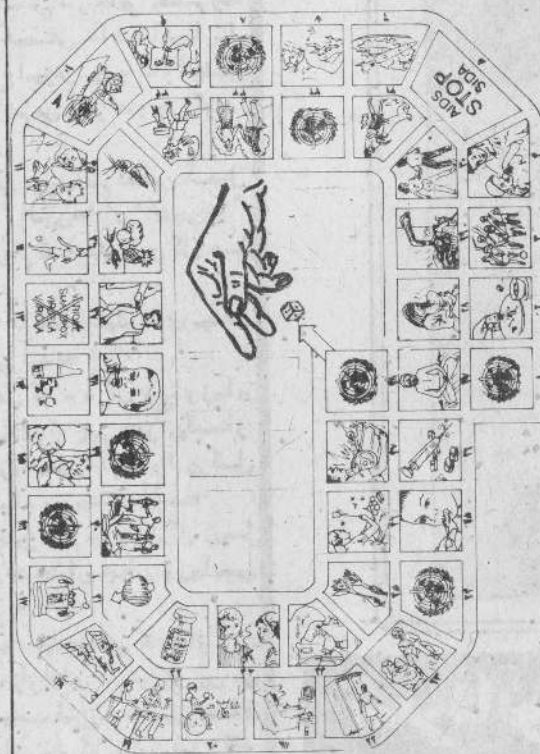
۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يك طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات دهيد. آخرين عدد و شماره بالاتر برويد.

۵- ايدس- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد هيک

مسابقه صحت

ترجمه: ف. پرويز



تصويري که سايقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل ميگيرد. نيل گردد، است لطفاً افراد رين شکل تصحيح کيد و نمرات اتر اير

بهار است که کاملاً محو خواهد شد. آيا شما را کسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، ۴ شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحي جهان ۱۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کريت هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه دهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحي، بهترين راه تامين صحت همه گانهست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروستما) که بتواند بخت کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آيا شما طوطي دوسال اخير معاينات عمومي صحي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يك نوبت در شماره فعلي تان باقي بماند، تا معالينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احياي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي، زنده گی عاطل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحي ديده معاينات خود را تکميل کيد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بماند.

۲۲- شست و شوي بيهن ميتواند از شروع بيماريها جلوگيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد. ۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحي جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه دهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گی، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپند.

۲۶- آيا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطر ناکيست به شماره يك برگريد و زنده گی نوي را آغاز کيد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکيد يک نوبت از بازی خارج شويد، تا کي وزن بيانيد. ۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظم معاينات صحي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گی شروع گردد تا ببعادت دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد. آفرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شاربسيار زياد الکول نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکشان بگويده که وي چس کاري براي جلوگيري از انتشار ايدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناي اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کيد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۱۶۶ کشور عضو سازمان صحي جهاند، به بازی ادامه دهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

هنگامی که در برابر من می‌نشینم :

« محترم پروتو نادری ! ممکن است با نوشتن يك مقدمه « مرا از مقدمه نویسی برای يك مصاحبه » صمیمانه بی نیاز سازید ؟
با شنیدن چنین جمله « غیر منتظره » خنده بی کرده میگویند :
اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز هایی زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله « پشتون زغ » نشریه « رادیو افغانستان » به چاپ رسید .

دردوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانداشت :

مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغزم در جایی مصروف بود و دوق وروانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه اثری با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آمیزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک هایی را به وجود می آورند .

گاهی هم به تناشای گلشنکها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گیسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج « الجی ها » و « فنجی ها » اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند

هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادربوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شهره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیبایی را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های بهرنگ و پژمرده بی مبدل ساخت .

بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دلم برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود دختران جوان و زیبای را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

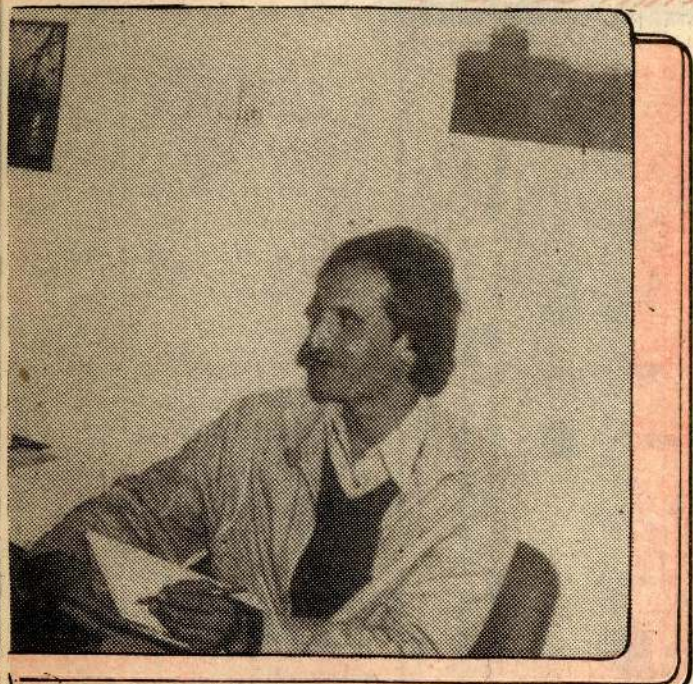
آن جا پنجره بی در برابر ما گشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن می رسیدیم و گاهی هم کنار مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا دنیای غریب بود که میگریستم . گاه با پا های کاذب آمیسم راه میزدیم و گاهی با شهر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزوریدیم . انسان فقط موجودی بود فقاریه و پستاندار . مجموعه بی بود از متکاملترین غرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت . غم قرار نمیخواست .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدروکربن ها در پای ما فرو میافتاد و مثل هکیچی تمام « روائ اندیشه » ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرند ها میرفتیم، آن ها را در جمجمه های ویژه با سنجاق ها محسوب میساختیم و کلکسیون از آن ها درست میکردیم و گویا اند وخته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر « فروغ فرخزاد » را خواندیم :

و مغز من هنوز
لهیز از صدای وحشت پروانه یست که او را

در دفتری به سنجاقی
مصلوب کرده بودند .

حسرت آمد که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتم فرو میزدند میدانم



شعر فانوس یست در فراراه
خود را در سنگلاخ پر حادثه



من که در روشنی آن پیش پای
زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟
تکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟

کارها همه از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های ما هیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین و مغولات و احکام گشوده شد و یا بهتر است بگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و دشتها پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را بینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرند گان را دریافتیم از رازو نیاز باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها همدردی کردم و با آن ها راز های دلم را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادربرابر خویش گشوده دارم دو پنجره که مرا با زنده گی و طبیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشستم و شعر هایم را مینویسم .

« به اجازه » شانخستین پرسش را یاوازه تعریف ناتمام « شعر » آغاز مینمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عبق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه گشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .

شعر فانوس یست در فراراه من که در روشنی آن پیش پای سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدادی از آن ها از انسان رخ بر مینمایند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بچشمه غمهایش را با آن بکشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزو های خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدی های خود بگوید . بدین دغدغه بلند بلند بخندد و یا های میخشد . بی آن که کسی برگزیده هایش بخندد و خنده هایش را به صخره گوید .

شعر چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم نه تنها سیراب نمیکردم ، هبل تشنه گم از آن هافزوتتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیشد همین ناقص باقی میماندم و آن گاه نهی نهی باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عبق سیاهی ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگش از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کاندید اکادميېن ابراهيم
عطايي :
ژواک دا حق لری چی د سبک
خاوند ورته وویل شی .
هغه وختونه په یادوم چی
ما به د ادب دنړی د یوه نوی
په لاره لوبدلې . لاری په خمر
نوی نوی څه لیکل او د هغو
لځنی به می د وخت د پښتوولنی
د نشراتی ارگان د ((زبیری))
جریدی ته چی ژواک صاحب می
هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
نکی د ورویل ژواک صاحب به زما
د لومړنیوادی بی ټوټو ، داستانونو او
نورولیکونه خبرولوسره به نه
صرف تشویق او هڅو لم بلکه
له بیر ځله به می راته د ژوند او
ادب په بېلا بېلو برخوکی په



زړه پوری بحثونه کول او لازمی
لار ښوونی به می کله هم راڅخه
نه سهولې . او دا شان ژواک
صاحب پر ماد استادۍ حق او
ماته دیوه ښوونکی حیثیت او
ارزښت لري ، اوله همدې امله
زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
په یوې لنډې خصوصیه
کتنی او ناستی کې موله ژواک
صاحب څخه د غوښتل چی ترهر
څه د مخه د خپلی زیاتی پوښتنه
نی له پاره یو څه په هغو سایلو
وغږیزې او رڼا واچوی چی نیای
زیاتره د استاد مینه والو ته نسا
څرکند پاته وی ، ژواک صاحب
لږ څه مه نیولی وایی :
زه محمد دین ژواک ، اکادمیکه
رتبه می څخه نمل اود افغانستان
جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند
لفب خاوندیم . یو وخت می د
((بریان)) په تخلص کله می
د((سورریگی)) کله هم د((تر -

سید زبیره حواله حیدر

لښکاري لښکرول ولایتی ژواک - لښکره

خیر نمل محمد دین

ژواک سره یوه لنډه

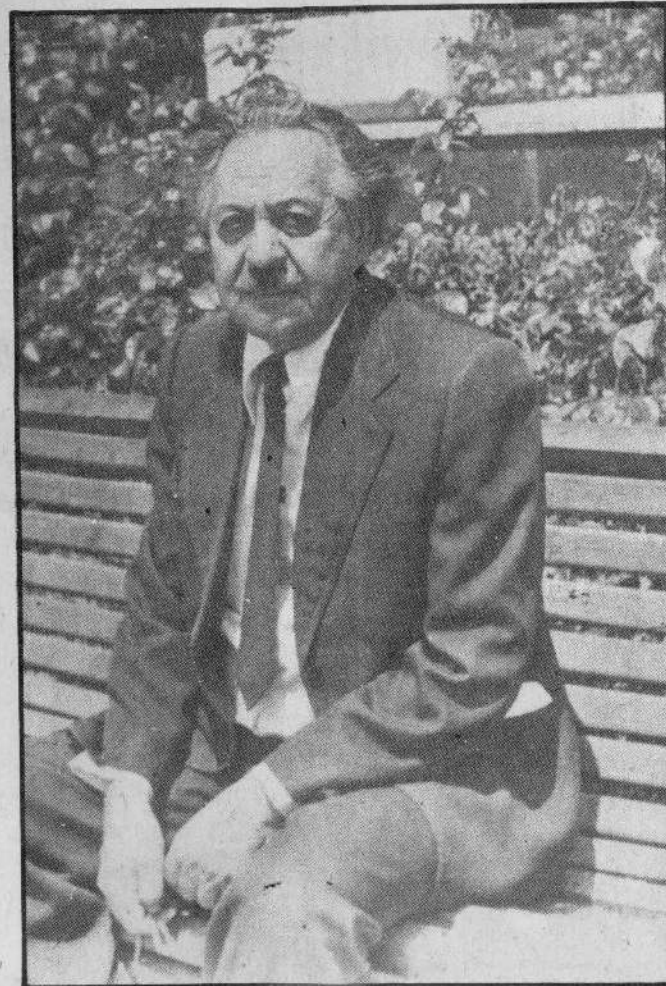
خصوصیه

ناسته او کتنه

مرکه کوونکی : مصطفی جهاد



مت باله کچې ، د ښوونکی په
حیث مقر شوم خو دا چی ماته
د معارف مشرانو لایق ښوونکی
وايه ، نوی کابل ته د امانی
لوسی (چی هغه وخت د نجات
په نامه یادیده) راولېږلم او په
دی لوسه کی ښوونکی شوم
مگر ارتباط می د کده هار د -
((بایسکل سوارانو)) په نامه د
سیاسی جمعیت سره چی اصلی
مشری محمد بهرام انځری و ، او
محمد رسول پښتون بی دمر -
ستیال په توگه کار کاوه ، پښتني
ساته ، څه موده وروسته دغه
جمعیت د " میثاق " په نامه
و نومول شو اوزه می غړی پاته
شوم . ورپی کله چی د ۱۳۲۵
کال په سنبله کی د قاضی بهرام
انځری تر مشرۍ لاندید ، وپښ
زلمیان " جمعیت جوړ شو -
پیا هم زه ددی جمعیت د غړی
په توگه په سیاسی فعالیت
بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا
تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه
لرم ، د علاقه په اوله کی د
مولوی بهرام انځری په پاملرنی
او روزنی ، هڅونی له ماسره پیدا
شوه ، بیا کله چی شهید خیبر
له بندی خانۍ خلاص شو او زه



نکوال)) اوځینی وختونه هم
د((زره پتنه)) ، ((امنی))
او ((بوالعجب)) په نومونو
لیکنی خپری شوی دی . زه شعر
وایم (منظوم او منثور) ، ناو لونه
لنډی افسانې ، طنزونه اوچر -
کونه ، علمی ژبنی مقالې ، تصنیفی
آثار سفر نامې ، خاطری اومصا -
حبس هم لیکم .
اصلاً د کندهار ولایت د ژوه
آباد " د کلی یو بارکزی یم ، مختصو
زوکړه می په " سهیل کلی " یاد
افشار په هغی کلاکی چی امیر
عبدالرحمن د کوچنی کندهار
نوم پری امنی و او د امان الله
باچا مور " سرورسلطانی " زما
بلارته چی ترپوری و ، ورکړه ، نوی
وه ، زه هلته وزیږیدم او تقریباً
په شاهي ارک کی لوی شوم ، خو
د شاه امان الله غازی له خلع
کیدو وروسته زما پلار غلام محی
الدین د نادر شاه له خوا کندهار
ته ولېږل شو ، خو البته چی پخپل
کلی کی داستوگنی اجازه نه وه
ورکړ شوی . سره ددی هم ما د
کندهار ښار کی دارالمعلمین -
روایه او د خپل حکومتی په مکتب
کی چی د لنډو حکومت مکتب
بی باله ، او اوس د امان حکو -

په یوه کورکی ورسره د سیاسي
تایل پرېنا ، یوځای شوم . نو
د هغه د یوه خاص فاکرود په
توگه له سیاست سره روژدی شو .
ژواک صاحب چی خبری دی
لځای پوری راورسولی نو مو سکي
غوندی شو او راته می وویل :
ښه نور ؟
ما ورځنی د غوښتل چی اوس نو
دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه
په ادبی اړخونو پاندی هم درنو
لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی
برخه کی څه معلومات ورکړی .
ژواک صاحب څه شپه په
نکی ته پرندی پرندی کوری او
بیا نو په ورو ورو ددی پوښتنی
لځواب راکوی :



تر هر څه د هغه باید ووايم
چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی
غز نوی د دغو پوښتونو مصداق -
تنبهتوی چی وایی :
ما هه باید که تايک پښه دانه ز
آب وڅاک
شاهدی راحله گرد د یاشهیدی
را کهن
سال ها باید که تايک مشه
پشم از پشت موش
زاهدی را خرقه گردد بیا
حماری رارسین
قرن ها باید که تا از نسل آدم
نطفه
بوالعلاء گردد بیا که وین
قن
او د راحت زاخیلی ددی بیت
په منلو چی خپل پښتون کام ته
وایی :

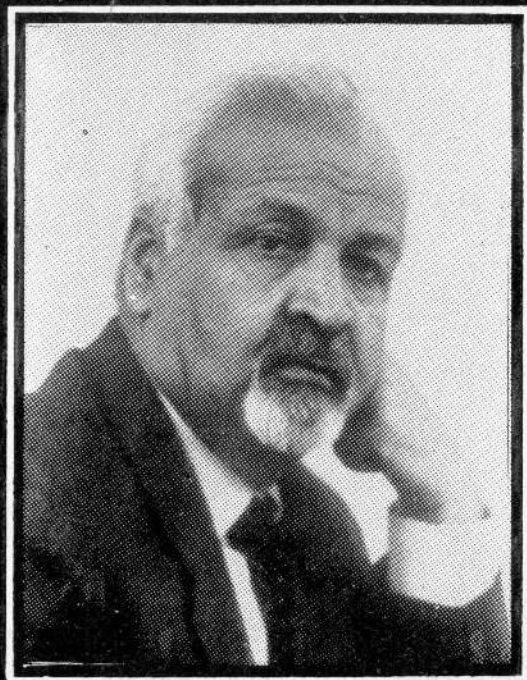
بانی به (۱۶۲) مخ کی

گریه ناله است

به غم تو به شکستش شدم بجهان نیامد
 بگو دل شده گداز رفتم آتش بگداز نیامد
 زده در به خفا بیاخفتن نه گشودم
 فتنه بار در که آتش فتنه نیامد
 سرخ ز لعل مستتر شبر به بیدار رفتم
 شرب اشک شد شاهد شربت نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خفا
 به بخت رسیدیم چو غوغا خانه نیامد
 به بند کدم از بکر گریه ناله است
 زمانه رنج ناله است شد آتش زمانه نیامد
 شب عمر به پیر رسید و محرم فدا
 قهر بسته و خسته جاده نیامد
 سینا بقی

غروب عشق

سنگ از غروب غم زینگی عشق بر تپه
که ناگهان به خوشترده حکایت آید
و همچو سایه که در ده شب شکسته معدوم
برون طغیان در دهر و روز لاری
و روزگار نه که این سقوط بزرگ
برون لونه که کشتن به چه نه هر که
و کس نه به جاز و هجوم این توفان
به سوز روح که این کنایه هر نه



چه عشت دست که رسو شده حکایت عشق
و مرگ طغیان زینگی آید بهر همیشه
ز این دهر بلور غروب رنگین بهر
و از غریب و میا بهر موجها سقوط
طینت رنگ بهر دهر جاده نه که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
برون خوشتر توفان و سیر زیباست
از آید به جگر زنده عشق آتشبار
هر کس نه بزرگ و در هشت جبهه آتشبار
مکون که طایر بر لونه دم به لطف غروب
به با صیقل ز آید آمد میگویم
که بوسه دهر طلوع شکوه دهر بهر
به شعله دهر خفته شده بهر میگویم

سینا





مصاحبه بارحيم يوسفي اوازخوان محبوب رادرهمين شماره
در صفحه (۱۹) مطالعه نماييد *

- عمرخان در باره عشق صحبت مينمايد :
- * براي اولين بارچه وقت عاشق شده اي ؟
 - * آيا عشق کور است ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * نه ، ولي گذراست .
 - * بهترين خاطره اولين عشق ات چيست ؟
 - بلي ، براي خودم چنين اتفاق افتاده است .
 - * من طرزه دام انداختن وي را دوست دارم .
 - * چگونه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
 - * چطور مني نهی که عاشق شده اي ؟
 - من نياز به آرايش براي خوابيدن دارم بدون آنکه ساعت زنگدار مرا از خواب بيدار نمايد .
 - * عزيزترين عشق من
 - * چه چيزيك دختر ترابه طرف خود ميكشاند ؟
 - * آيا عشق ساکت است ؟
 - نگاه عميق وي .
 - من نمي نهم ولي يقينا است زيرامر اساکت ساخته است .
 - * بهترين خاطره شاهرانه ات چيست ؟
 - * آيا عشق کور است ؟
 - ناز و نياز کردن معشوقه .
 - * ناهي زکړدن معشوقه .
 - * ناهي زکړدن معشوقه .

نوشته: محمدرضا سلیمان

پل‌ها

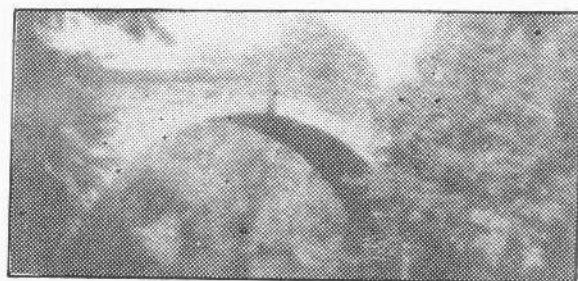
از پل عصر تا عصر دیت



پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بین) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکوره‌های او این قسمت استفاده می‌شود. و با (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نسا داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پودگوسلاویا طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آلپ استریا را بدون پل (بورپ) و انگلرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش می‌باشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) بوداپست و پل معلیق (نیوا جانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن می‌بود که توفان درختی را چیه کرد باشد و در نتیجه دوساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را دید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. وحتماً واژه ((پل)) از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه می‌شود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییری نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازۀ پل‌های عصری از حدود اندازۀ - های پل سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بهست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامهر) در انگلستان مسوری به ۱۴۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و قسمیکه دیده شده است



به پایه تکمیل نرسیده بود که قرارداد فلم ((لشیشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در ارابه ظرافت‌های هنری و دید به پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پر درخشش خواندند و جزای دو روزنامه‌ها بازی او را در خور توجه و تواف با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کینتری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچ‌گونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی دانستند ((راج بهرت)) یگانه کارگردانی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((جنکی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه، بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری و حتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند ریل مختصر از فلم ((عقل مند))



زده باشم، قبول کردم و سرانجام
فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام
نشده بود که نقش فلم دیگری
به من سپرده شد. این فلم در
واقع، کاپی فلم هندی ((نمک
حلال)) بود که به زبان (تامیلی)
با اندکی تغییر، تهیه میشد. در
این فلم نقش را که ((سمیتا
پاتل)) ایفا میکرد، برایم
تفویض شد که به صورت عمومی
قانع کننده بود و تا حدودی برایم
شهرت حاصل کرد.
سوال شد: از فلم های جدید

هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه
که از هنر فاصله دارد. درست
است که در فلم (تامیلی) تما
حدودی نیمه عربیانه ظاهر شده ام
اما گذشت زمان و تجارب زنده کی
بسیار موضوعات را به انسان
می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار
وی تجربه درهم جوهرات رونما
میشود.

باجسارت این سوال رامطرح
کردم که به قول گروهی وزن طلاق
شده بی بوده و صاحب یک فرزند
هم میباشد.

((املا)) قدری ناراحت شد
و در حالیکه خطوط و شماره های
پیشانی حرکت میکرد، گفت:

اگر میخواهند با این اتهامات
بی اساس مانع کارهای هنری
من شوند و یا بخواهند با مخالفت
خود مشارکه کم، این کار را نمی
کنم. اعتراض میکنم که تا همین
اکنون ازدواج نکرده ام، (بای
فرند) نداشته ام و نپیدان
بدن در مدرسه و کاکام در -

د هند زنده گی میکنند ((سریش))
بسر کاکامی من است، اصلاً
ما همه از خانواده ((مکر جی))

استم. چون من از یک مادر ایر -
لیندی به دنیا آمده ام، صاحب
جلد سفید استم ولی ((سریش))

یک هندوستانی اصیل است
ازین جهت قدری سیاه چرم
است.

نتیجه صحبت، این است
که تفاوت رنگ موجود بین ما، در
اذهان انسان با تان، سوء تفاهم
ایجاد کرده و چنین افسانه یی
از این موضوع ساخته اند تا با این
افسانه تخیلی، ما را بدنام
سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف
((همالانی، رگهی، ریکها،
سری دیوی، بانو پریمو جمبه
برادا)) که همه ایمان از ایالت
جنوب هند وارد سینما شده -
اند، ((اصلاً)) تحفه تازه یست
برای سینمای هند.

تعداد آورا

آورا

ساخت

ترجمه هندی دماگویی



خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم
عایش (جراث) نام دارد که
فلساز و کارگردان آن ((راجندر))
کارا است و نقش های مهم
آن را ((شتر و گهن سنها)) و -
((کارگرو)) بعده دارند.
همچنان در فلم ((جنگ)) نقش
مقابل ((متن چکورتی)) به من
تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که (سکس)
در سینمای هند، یک حرفه کاری
بسیار جلوروی های ستاره گان
شمرده میشوند، شما در این باره
چی فکر تلقی دارید ؟
چند بار مژه های خود را به هم
چسبانید و محتاطانه گفت:
- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله ای شیفته رقص
های هندی شد و برای فراگیری
آن، بدو مادرش را مجبور کرد
تا او را به یکی از کتاب رقص شامل
نمایند. سرانجام او شامل مکتب
رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور
((اکمندیوی)) به فراگیری
رقص ((بهارت ناتم)) که یکی
از پنج رقص کلاسیک است پرداخت -
خت.

((راجندر)) کارگردان، کمرو
مین نویسنده فلم های تامیلی
که در جشن اشتراک داشت بعد
از ختم نمایش از من تقاضا کرد که
در فلمش ظاهر شوم.

پیشنهاد این کارگردان در -
اول برایم غیر مترقبه نبود، و ل -
به منظر این که استعداد خود را
در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینما ی
هند حاصل نشده اما فلم ((دیا -
وان)) یکی از فلم های به شمار
آمده از جهات کلی قابل توجه
بوده و به شهرت و گرمی بسیار
((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا))
قدری صدای ملایم و سوازش
دهنده دارد که تا به شعری پری
و نفوذ کلام او در شنونده امر،
اجتناب ناپذیر است. با این
احوال در تعاطی صحبت نفهمیدم
که پدرش یک افسرد ریاییست
از ننگال و مادرش هم زنیست از
((ایرلند)).

او یک خواهر و یک برادر بزرگ
دارد که با مادرش یکجادر ((ایر -
لند)) زنده گی مینماید.
او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابلوی زنده گیش
شکسته و دست رنگ آلود تقدیر
در دنیای سرگردان هنوز رنگ
میزند چشمهای معصوم، رنگ
خزانی تراز زنده گی، کسالت
زایمان بر سیمای جوان و گردن
چون آرزوی زیستن نمود راست
وقتی به سیمای این دختر
خانم هفده ساله میبینی هیچ
اثری از فحش و روسپی گری در آن
دیده نمیشود، اما هنگامی که به
زنده گیش داخل میشوی و او را
در آن سوی دیوارهای صنف
پازده مکتب سوریا میبینی فاصله
اندک سوریا تا خانه اش (در
پل سوخته) را پاهای پایش طی
میکند، درمهایی که دنیا پیش
بر باد رفته تراز دنیای چارپا
هایست که سرنوشتشان باتمغ
بدر قصابش خلاصه میشود
او در دنیای آلوده فحشا
نفس میکشد و هر آن، با هر نفس
میبرد او چنانکه در صنف
مکتب و چهار دیوار خانه اش -
حمیده اسماء در این دنیا
حمیده نیست، در این دنیا
خشن تر از پرهایی گاه که در
رهگذر یاد حوادث، از آفتوش
بر آفتوش دیگر برپوشده، سرش
با و پایش سر شده او از راهرو
های مکتب تا خانه به جاده پی
گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
شود و دل را از خانه اش بدزد
و دست قانون، او را عقب میله
های زندان اندازد
زندان، عمر کوتاهی دارد
احساس مادرانه همسر قصاب
شهرش را و اهدارد تا با دادن
ضمانت، حمیده را از زندان
دوباره روانه مکتب کانونی که
هزاران دختر جوان را در سینه
خود میپروراند و به آنان مهر -
بانانه راه زنده گی کردن را می
آموزد اما یقین دختر نوالغ
زندان دیده با این آموزش، سر
سازش ندارد ازین شرمی
هایش با همصنفان قصه میکند
و کیف مینماید، بی حمایتی بوده
کلفتیست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
تا دیگران این دستها را آن گونه
ببینند که از آن نیاز را بخوانند
چون نیاز نمی - نه از
آدمسوز - نیاز که آغازش روی
خوش و دل انگیز گلهای شب
زده سحر را دارد و جویانش
چون یکواختی خون آلود شدن
دست قصاب به خاطر قربان
کردن او و انجامش چون جنگل
سبز و شاداب که آماج شعله
های سرکش آتش شده و تنه هر
درخت، رنگ تخته های صنف
راه خود میگرد که هر که می آید
و مینماید و میخواند و دوباره
پاکش میکند و خاکستر نوشته های
گرد های هوا میپزند

و این نیاز (۱) درست در
نخستین روزهای رهاندن از
بند، حمیده راه بند دیگری
میکشد به بند که آن جا
باید بند های عاطفی به هم
گره خورده و نتیجه آن ازدواج
شب زنا باشد، اما هیچ که
حمیده بهر از ازدواج، آبتن
میشود، هنوز همصنفانش قصه
هم آغوش و همستری با مردان
را در ذهن های متعلمانه نشان
نبردانده اند و اما او...

این آبتن است که او برای
اولین بار میبرد، مظاهری
از حیا در چهره بی حمایتش
جلوه میکند و قلبش سخت بر این
مخلو بهش میگوید این شرم
پنهانکاری را، آن بدیده بی را
که در آغاز معاملات فحشا، مرا -
عات میکرده، دوباره در ازدواج
میدهد

و حشمتی و انحراف در نما -
سات جنسی، نه تنها وقت
اندیشیدن و رنج بردنش را
به خاطر حامله داری گننامش،
کم میکند، بل مبالغه خوب بولپرا
که از مردان همبسترش میباید
شاد مانش میسازد و هر روز بر
ضعف صحن روحش میافزاید
و در اولین ماهیکه این مادر
نکاح نشده در این بستر و آن -
خوابگاه میگرداند، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
زنان روسپی، دزد و قاتل که همه
به فرمایش آدم نما های داخل
اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
اند میشود...

این جا زنده گی محدود
به بیله های فولادی هست که
حتی صدایی از محیط های
آنان به گوششان نمیرسد،
شماری نادانند، کسانی هنوز هم
از همان گذشته شان همچنان
میگیرند، تنی چند هم بی تفاوت
و دلتنه، بی بار به اصول
جامعه خود را بر حق میدانند
و زندانی شدن را بخته گی...
در خنده های همه، گریه ها
نهان است در گریه هایشان
بیام مرگ و در قصه هایشان
تلخی پاس از زنده گی بادپوار
ها...

یک باره در میان این خنده
ها و قصه ها و گریه های دیواری
زنی از قماش سایرین با خود
صدای سکوت را داخل این
محوطه انسان های نا آرام و
مفلوجین صفهای اجتماع میکند
او با سکوت فیهام میزند، با -
سکوت میخندد و میگردد با سکوت
حرف میزند، او تنها نیست او
در موجود زنده است که حالا
در یک کالبد - در کالبد یک
مجموعه فساد اخلاقی باید زنده
بماند و محکمه شود در بطن
حمیده دختری که هنوز زنده گی
را دورتر از محیط رحم مادرش
ندیده زنده شده و حمیده
از خون بدنش، او را تغذیه
میکند و مخفیه در هر روز یک
شکست بیشتری آید، خیال
گرفتن جان رفته کردن آن -
کودک معصوم نهاده به دنیا را
در خود میپروراند

و این خیال به یک تصمیم نجات
بخش (۱) تبدیل میگردد و هر روز
و شبی که هم اتاقهایش بیشتر
متوجه شک برآمده اش میگردند،
همان دروغ را که همیشه به
بزرگ زندان میگوید، به آنان
نهی تکرار میکند که گویا کس

کودانه دارد. با کرده‌ها -
پیش آب گرفته است ...

روزهای راکه مادرش -
دیدنش آید، مانند سایر
اوقات دروش تکه کلانی را
بوی داده، دلیل راسردی هوا
وانمود میکند.

زندان - این محیط -
معمولست از هر رنگ، داشته
است از هر بازار و هر دروگرچه
- برای حمیده پناهگاهی شد،
تا هرچه محبتش بر باد آید -
نشر را بنحان نگاه دارد.

زنی که حالا دامن برآز داشته
های این بازار را در خود جمع
کرده، در دروش توان سرکش
است که لحظه به لحظه، توان
قاتل شدنش را افزون میکند.

حمیده حالا با سکوئی کموفای
زنده گی گذشته اش را باز میگوید
حتی برای همسفران کاروان پسر
ماجرایش زندانیها نیز لغتصاد
بیان نمودن واقعیت مادرش شدنش
راندارد ... با دقیقه ها، حیات
کودک نهاده و دنیايش و احسا
میگوید. در دل تمام زمینه های
ترحم به کودک حراس را، از میان
میرد.

هیچکس، هیچ دیواری و هیچ
زندانیانی انتظار آن شب را
نداشتند، حتی تصورشان نکردند
بودند. آن شب درد، درد
جانفرسای زایمان، وحشت
رسوایی حمیده را تاب وید داد.
نوزاد بی گناه، غافل از سرنوشتش
بوی دیدن دنیا ها و چار با
ها و کره و گیاهان در رحم مادر
بی همسری به مبارزه برخاست
آن شب حمیده آن همه درد را
تنها پس نهاد تحمیل میکند.
و این توان را توان آه نکشیدن
در لحظه های زایش در او به
خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
کردن نوزادش در لحظه های
اول زایش در زندان، ارمغان
کرده. ... دنیا! چی آدمهای
سنگیندی، چی مادران بی رحم
...؟

نزدان ما چنین است اگرچه
گرچه نیز شکم گرچه دیگر رانید رده

اما انسان، کلیدی نوزدش را چون
گرگ درنده بی فشار میدهد ...
و این آرزو مند پست برای حجاب
ها، چایها و آرزو پست برای

سربلند زیستن باهنووان ...
آری در خفا و در شبها هر چه
میکش بکن، اما در روز، در -

اجتماع تو باید بهترین آدم -
معلم شوی. به مادرش خیانت
کن، کلبه نامراد بدتر را آتش
بزن، صد ها مرد را از آغوش
همجنس هایت جدا کن، سرانجام
نوزدات را بکش تا این آرزو -

که بد معلم نشوی، بر آورده
شود. به وجدانت دروغ بگو ...
در رخ که این آرزو مندی، انسان
را بی وجدان، پدر را بی نوزد
و نوزد را بی مادر میسازد. کاش

این آرزو مندی رواج نپیدا شد.
و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
دست و پنجه نرم میکند، -

زمینه های قتل نجیح انسان
گناهکاری راکه در لحظه لذت
و شهوت مادرش و مردی روح گرفته
زنده شده، میسجد در دل لحظه
به لحظه دیوارها و میله های
زندان را چون اژدهای، چون
یاشته های فولادین بر سپهر

بر نفرت زن نزدیک میکند، گویی
دیوارها یاد رسی آرند و به زن
میخندند درهای زندان پسر
چهره زن سیلی میگیرند و زهر
خند میزنند، چراغهایی که چون
زنده گی زندانیان شان، کنور
و پیر شده اند، چشم زن را کور

میکند که نپهنند نوزادش - با
انگشتان نازک خود و با گرچه های
ضعیف خود از او اجازه زنده گی
میخواهد، سکوت هشت ماهه -
زندان، نهاد میشود ... صد ا

های جادویی میشود، بر صد ای
وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
گوشه های زن را بر میزند تا نشنود
که نوزادش، چی دلیله -
میگوید و صدای گریه معصومانه -
اش را چی طوبی به حافظه تاریخ

میسپارد. سقف زندان چون
حیوان درنده بی بر وجود زن -
حمله میکند و ...
لحظه ها لحظه های اند

که میتوانند تصمیم زن را عوض
کنند و اما این دیوارها، میله ها،
سقف ها و زمین زندان اینها
رزان حمیده را هر آن چون تکان
نفس های بیمار قلبی میکنند.
باز اینهمه تحمل و مخفی کاری
گذشته؟ چی آرزو دارد که طفل
را ناپایده بکشد؟

حمیده - این روسی عاجز
و درمانده - از بستن بر خاسته
وی سر و صدا و بدون خواستن
کک، راه تشناب گندیده زندان
را پیش میگیرد. پلانچ چنهن
است که او نه در حضور دیگران
بل در حضور همه کثافات متعفن
تشناب کودکش را به دنیا میبارد.

رو ... شدت درد، او را سحر
از چوکات دروازه اتاق به دهلز
باریک و سیاه و سرد می کشاند، چار
چوکات دروازه چون لخته گوشتی
که به درنده تراز خود بد هسد،

او را تحویل دهلز میدهد و از -
قفاش میخندد، درد هم میخندد
د هلز تا تشناب همه سنگها
بر او میخندند - دهلش کیه
هزاران هزار زن های زاده ما جرا
ها را در خود دیده، دهلز کیه
زمانی زندانی از آن راه آزا دی
پافته و دیاره آمده، دهلز کیه

گاهگاهی جنازه زندانی از آن
برآمده، دهلز کیه در آن باهای
انسانهای غیر عادی و زنان
مهاش، قاتل - دزد - معتاد
و ... از آن گذار کرده است ...

حمیده خود را به تشناب
میرساند با بستن در، از قفاش
نفس به راحتی نفس یک بیمار
تازه صحت یافته و کوه نوید به قله
رسیده، باغبان حاصل گرفته و -

نوزاد تازه به دنیا آمده میکند.
درد با همه هیبتش بر او حمله
وروده، لحظه های ه شور -
پست، کشف استعابه نوزادها
باز کرده اند و زن با قبول شدت
این درد، امید وار است که

زود تر نوزاد را از بطن خود
خارج کند و آن را همچون مگس
کوچک، با جالهای فنکیوتسی
خود محو کند.
بقیه در صفحه (۷۶)



رسم دو چهره

ادم خوش خلق



چهره دوم

ارسالی: نثار احمد یاسمن

قهرمان گپ

از رادیو پرسیدند: آیا رقیب داری که در پرخونی از تو پیش باشد؟

رادیو جواب داد: بلی البته که دام، زیرا من در ۸ ساعت نشرات، ۱۲ ساعت گپ میزنم، اما تلویزیون که قهرمان گپ شده در (۵) ساعت نشرات خود (۴) ساعت گپ میزند.

نکته های جالب

- هرگز به زن تان نگویید ((دوستت دام)) زیرا بار خواهد کرد.
- ازدواج چیز باشکوه است، بشرطی که دام از جمله معناسان باشد.
- سابقاً مرد ها، به زن خود قناعت میکردند و معشوقه میکردند، امروزه بویکراست، به معشوقه خود قناعت نمیکنند، زن هم میگیرد.
- عجب تراز دروغ گفتن آقایان، بار کردن خام هاست.



این هم شد

برابری

بعضی از مرد ها مثل ((خود من)) دل خود را خوش کرده ایم که با زن ها از بابت سیگار چیز ها مساوی هستیم، آخر شما را بخدا ای که کسی بدرد دل مخلص خود گوش نکند و ببیند من کجا با عیال مکریمه برایم؟ من روزه افغانی خرج متفرقه دام، زنم ۵۰۰ افغانی، من در ماه ۵۰۰ افغانی پول سلطانی میدهم، زنم در هفته ۳۰۰۰ افغانی، من در ماه دو دفعه به زنم فحش میدهم، زنم روز بهشت دفعه بمن فحش میدهد. من اگر زدم بر سر دو تاسیلس برعکس میزنم، ولی ایشان بانوک بوت و انواع سلاح های سرد حال مخلص را بجا می آورد.

من در سال دو روز بدرومادم رابه نان شب دعوت میکنم، زنم در سال سه صد و شصت و پنج روز مادر و پدرش را معهام می کند. من به چاره در روزه ده کلمه بزور حرف میزنم، ولی عیال عزیزم از کله صبح تا شام حرف زده سم رابه درد میآورد، آخر این کجا پیش برابری هست؟

ارسالی: همکار بنام ما



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد سفید حاصل نداشتیم و حتی در قریه کسی آرد سفید ندارد و در همین وقت دزدی من اتفاق خواهد شد.

زن جواب داد:

عزیزم غصه مخور، زیرا من چنان کپک نمیزم که در آن قریه آرد سفید و سپاه نمایان گردد.

زنی مردی از قریه مجاور مقدار آرد سفید دزدید. زیرا جشن کسرمس آمدنی بود و باید او مهمانی بچل برگذارد. مرد وقتی آرد سفید را به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن! این آرد را که من دزدیده ام، اگر تو برای مهمانان یک کیک از آن بپزی آنها خواهند پرسید که این آرد را از کجا

تهیه کند، صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از دهنلزهایی اداره به هم رسیدند.

جان پرسید:

تازه چه خبر؟

نام بانا راحتی گفت:

هیچ جزاین که فعمیده ام زخم یا رئیس اداره...

... این حرف را بگذار...

من از تو رسیدم که تازه چه خبر؟

دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل دریا به کنار هم دراز کشیده و مشغول راز و نیاز بودند.

پسری از چند لحظه دخترک پرسید:

عزیزم توجه قسم زنی را دوست داری؟

مقبول و با هوش: پسر او را در افقش کشید گفت: هیچ کدام، من فقط تورا دوست دارم.

گورستان

زنی ملا و خانمش در اتاق خواب نشسته بودند ناگهان آواز زان - مغال به گوششان رسید ملا رفته و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد دید که در بیرون مردم جمع شده اند و ناله و زاری می کنند یک زن عقب جنازه پسرش ناله کرده من گفت: شما او را کجای بردید؟ او را به جایی می برد که نه آب است و نه غذا نه چراغ و نه کسی است که به او مهربانی کند.

ملا وقتی این حرف ها را شنید دفعه تا به خانمش گفت: زود برو دروازه را قفل کن آنها میخواهند او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و صبیحان

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد و نظر خود را با فامیل در میان گذاشت. وقتی اولاد ها مسئله را فهمیدند هر یک بالای نشستن در سیت پیشروی موتور بحث و دعوا میکردند وقتی بحث آنها به جنگ کشید بد فامیل بابری حوصله گر فریاد زد:

یا جنگ را بس کشید و یا همه تا ترا از موترا بین میکنم.

ارسالی جاوید عزیزی

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی در دلد میکند.

... فردای روز هوسر خانم در پشت جلو موتور نشست و به مسافرت رفت.

دوستش پرسید:

خوب ماه غسل را در کجا گذرانید؟

گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:

خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیچگان

کودک از انجام دادن کارهای خانگی مکتب این شکوه داشت و میگفت:

این مساله رانسی شود حق کرد:

بدون جواب داد:

کار نشد ندارد پسر، من به تو میگویم همه کار را می شود کرد و این عین حقیقت است.

بچه نوری یک مگس را گرفت و کشت و به درش گفت:

اگر راست می گوئی این مگس را دوباره زنده کن.

ارسالی: حسینا غزال

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما پرندگانی زیاد است برنده ها موجودات ناپاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و این بد است .

در اطراف ما گریه ها هم زیاد اند که برنده ها را می رانند . و این خوب است .

گریه ها حیوانات کثیف اند و اکثر آنها می توانند بچه های را آلوده سازند . گریه ها با کثافات سروکار دارند و می توانند بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است . و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گریه ها را می رانند . و این خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قو له می کشند . در ریگ های کوه های باری می کشند برای رفع ضرورت می روند . و این بد است . و تعداد زیاد آدم ها هم وجود دارد که سگ ها را می رانند . و این خوب است .

بعداً باز برنده ها پرواز می کنند و مواد فاضله آدم ها را می چینه اند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلم به چشم می خورد : ((بدر طغیلباشا به مکتب بیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر می کند . از چنین اطفال روشن فکران آینده بوجود می آید . این خوب است . و اما روشن فکران آن همیشه مردمان ناارل هستند . و این بد است

حالا در شك و تردید زنده گری می کنم . اگر نرزم هوشیار بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود یا نه ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرش شوند .
— وقتی برق را بدید اید در مورد آن فکر می کنید ؟ نه خبر نمی کنید ؟ و زمانی که برق نباشد فوراً متوجه می شوید . بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولاً وقتی متوجه چیزی می شویم که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را با ما می آموزیم و نگاه فکر کردن را این تاخیر اولیه را به بیماری ها تا آخر عمر نمی توانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعداً انانی را می بخشیم که از ایشان میترسیم .
ترجمه : محمد خراسانی

انان که به بله بینند چون دانه های ماشند
د وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تشنه و تیزند مانا که د پگ اشند
در پیش رو میسند در پشت سر پشاشند
یکروز خود فروشند یک روز خود خرند
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده

پاره یی از یک ممدس ضیاء قاپزاده



رای گیری معاصر

معاون ریاست قبول دارند قبول ندارند .

حالا رای گیری می کنیم .
کسانیکه به انتخاب شاه افشا به حیت معاون ریاست رای مثبت دارند لطفاً دست خود را بلند نمایند .

حاضرین که با شاه آگاهانه کامل داشتند و همه او را به نام چایلو شاه بیکاره یاد می کردند برای انتخاب ادوای مثبت دادند .

رئیس که رنگ سرخ گشته بود گفت :

کسانی که رای مخالف داشته باشند . تمام حاضرین همزمان دست های شانرا جلند نمودند حتی تعدادی هم هر دو دست شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید خنده زهرکانه کرده گفت :

دوستان عزیز : از شما تشکر و به این ترتیب محترم شاه افشا به اساس رای مخالف همه به حیت معاون موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس شناخت قبلی با وزیر صاحب سمت رئیس موسسه انتخاب گردید . و بهر کاراکا پس را به حیت رئیس تعیین کرد . به او هدایت داد تا خواهر زاده اش را به حیت معاون ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اشغالی چون ریاست . مدیران و نماینده گان تمام شعبات را به دفترش که از سالون هتل انتر کانانتینال

زیرا تر بود فرا خوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای این خواستم تا در باره انتخاب معاون ریاست نظرات را بگویم . زیرا هیچ کاری بدون موافقه همکاران نتیجه نمی دهد .

همچنان اگر مسئولین هم از طرف خود پرسوئل انتخاب نشود کار بی نتیجه خواهد بود . پس شما را خواستم تا نظریه دهید که آیا شاه آغا جان خواهر زاده رئیس صاحب موسسه که یک شخص بر کار است و سال ها است که در این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً د وطن تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم یارقین) ترجمه شده. اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگهداریم.

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به آنجا رفتم. دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتر مسوول دفتر مینمود، مرا با لبخند ملایم و زیبا به پیشواز گرفت. او می از آن که مرا به نشستن دعوت کرد، خود پشت میز کار بزرگ و شیکش قرار گرفت.

با یک نظر سریع به چار و دو بر اتاق دفتر، دیدم که دیوارها بازیماترین و قشنگترین تصاویر و پوسترهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژادی باوسترهای گونه گون و دلنشین تزین یافته است. توگویی که سیلهای بهترین اجناس مغازه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است.

چنینکه من فرقی نمائش نداشتم. ویر زبانی دفتر بودم، صدایم و لطیف دختر خانم سکرتر مرا به خود آورد. او با چنان کلمه کوتا و مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و پس از آگاهی از نیت من، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود، ورقه نقره مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضایم. من در فوریه مخصوصی شهرت و وظیفه او را در بعضی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج در فوریه باضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما، آن را در واره به سکرتر سپردم. دختر خانم سکرتر از پشت میزش

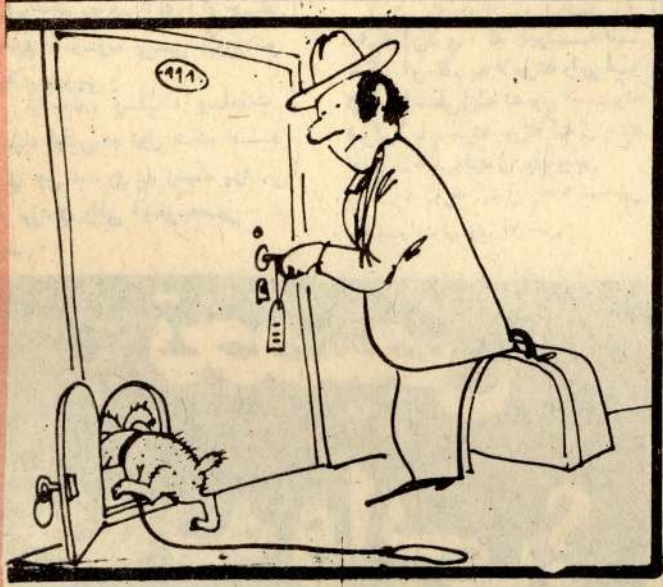
روزی هنگام مرور ستونهای اعلانات روزنامه می ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود: (رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه تان یاری میرساند.

ا درس: (.....))

با خواندن اعلان نخست متعجب و حیرت منگام سخت برانگیخته شدم. ولی با اندک تأمل دریافتم که این امر چندان جای تعجب هم ندارد. با خود گفتم، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری، در ریلوئی انواع رهنماهای معاملات چون موتر، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات خدمت مردم اند، رهنمای معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست! اگر رهنماهای معاملات برای بیخانه ها خانه و برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد! چه درد سر بد هم، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فرا تر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیخانه ها و موتر دلخواه ها را برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افروش بکشم. روز دیگر یاد ردست داشتن

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه رو کردم. باز هم یاد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه ای نصب بود! در لوحه سمت راست خواندم: (حیزه رنگ) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود: (سپید چهره) (من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن، با گشودن در سمت چپ به داخل رفتم. ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردانم. اتاقی خالی بود و در و دیوار لوحه جدید یافتیم. که میبایست یکی را انتخاب میکردم! در لوحه سمت راست نوشته

بلند شده و مرا جلوی در که در گوشه بی از دفتر قرار داشت، برد. او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل، سلطه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم. با ختم هدایتش او در را به روی من باز نموده و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست. من بایسته شدن در به خود امد و خود را در - اتاقی یافتیم که هیچگونه اثاثیه ای نداشت، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر کدام درها لوحه ای جلب توجه میکرد. بر روی لوحه اولی نوشته شده بود: (دوشیزه) و بر لوحه دومی نوشته شده بود: (بیوه جوان) (من میبایست مطابق



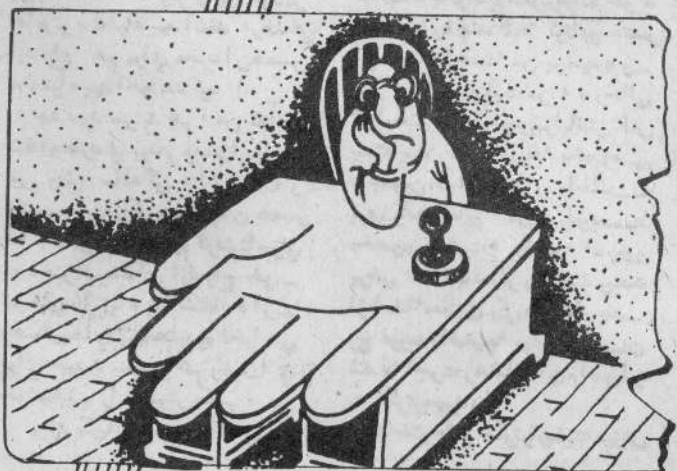
بودند: (بلند قامت) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود: (متوسط القامه) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را گشودم و به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلطه خود از میان آن دو، یکی را انتخاب مینمودم. این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در را که بالايش لوحه (دوشیزه) نصب شده بود، باز نموده و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاء به - اتاق اولی یافتیم. این اتاق هم

د سوغات وړکړو

لمبر، د ملا اندازو، قد، مدنی
 حالت او نور مالومول مهمه او
 ضروري خبره ده. هسی نه چی
 د خواره کونې هنرمند یا شاعر
 غاړه لس اوږدوي ته اتلس لمبر کیچی
 په سوغات کی وړکړش.
 د اخبره مېرمنه د بېنچاره په
 هتې کی د پادولو ډېرولو چس
 تېره مياشت یې په کیم محفل کی
 آ شېز باس صېب ته د شعر ولسو
 په وخت کی د پارلس لمبره پرتا

د سندرغاړي، مثل، شاعر
 اولیکوالی له پاره ښه سوغات ښه
 یو محفل کی د دوي سندرو، هنر.
 شعر اولیکنی ته د لاسونو پر کښول
 دي، اوکه کم جنسی سوغات -
 وړکول کیږي، نولاندې ټکی دي
 په بام کی وښول شی.
 پخوانی دوي چی دوي محفل ته
 راوغوښتل شی، نوموړی تر مخکی
 دي هموي ته پوره نوروه راستول
 شی. په نوروه کی د نوي پوښتنی
 په خنګ کی د غاړي لمبر، د پرتانو



د بېنچاره مېلې

په واک کاتې پاڅون



واسطه شاعري ی؟

تاسوکه ټولورسی او غیر رسمی
 د قسرونو ستره سرورنګار ه
 کړي، نوله بېاده څخه نیولی بیا تر
 سواره (مامور) پوري ټول دوا -
 سطلی له برکته د کړیون او تنخوا
 خاوندان دي. که چیرته د -
 څوکي او مقام په لاس ته راوړلو
 کی د واسطی زینه نه وي، نشود
 څوکي د بام سرته پورته کیدل به
 هسی د خوب لیدل ویاوسی.
 بام سرته پورته کیدل به هسی
 د خوب لیدل وي او بس.

داسی څوک به د پیر لږیدل شی
 چی واسطه ونه پوښی. هغه چی
 نه به خپله د چار واسطه شوی، او
 نه بل څوک دده واسطه شوي
 دي، امکان لري چی دگوتو له
 شمیر څخه به هم لږوي. که چیرته
 لغوي قاموسونه ویسی وگرځو، نو
 بهلاي شوچی:
 واسطه، وسایله، وساطت
 وسپله اوږد رنجه ټول هغه څه
 دي چی د دوي په وسپله پوښی
 ته نېژدي والی او تقرب صورت -

موم.

تخصیص

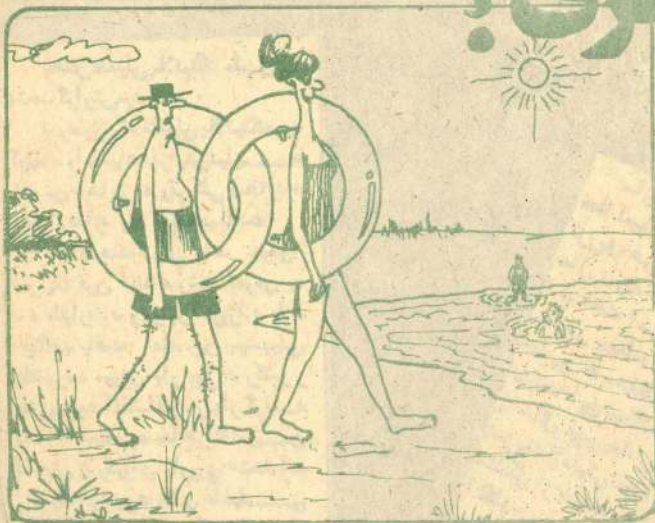
څه ته وایی؟

څه ناڅه رڼا اچوو:
 څه څه څه جاته وایی چی
 هېڅ شی نه وړی تر ګوتو کیږي.
 اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار
 حاجت نه شته، ښه چی رسمی
 کار کیږي د اکلیه چی:
 ((تخصیص نه شته)) په وار وار
 اړیدل دي.

تخصیص له څه څه څه
 اخستل شوي دي. په دوي ژبه
 کی څه څه څه، بېخیل او مسک
 په مانا راغلې. د اچې دلی (س)
 په (س) اوسنی دي، د اچې
 جلا او ځانګړي موضوع ده، خود لته
 پرازي د څه څه څه اوصافو باندې

طرز العمل

حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟



حصول د اصول د ژوند اوډ واپ.
د محصول د کاکازام دي. د اچي
اصول هر وخت په مقاماتو کې وي،
نو ژوند یې تر حصول ښه دي.
عمد اسب دي چې حصول د خپل
ژوند اصول د اصولی اجرائیو له
برکته د ژوند چارې پوخ بیایي.
خو پدې چې په رسمي ارامرکس
د ((اصولی اجرائیو)) پټه
داخله نه شي، ترڅو یې په
حصول ښخ شي تر ګوټونه کړي.

طرز العمل

له چیرته پخوا تر بلنې دغه
دول نورمه درياندې خانه پري
اوډ که شوي وای، نو خبره به
دغې رسوايي ته رلی رسیده.
په سوغات کې وړکړي وړه خو حال
د اچي د خواره کړنې پټی اته
لمبره دي. آشپزباش صهب دغه
پوتان د بدلولو له پاره د ښکاره
هتې ته راږي وړه خو تر اوسه نه
چا دوسره بدل کړي دي، اونه هم
خوک ورته د اخستلو وړه نه
کوي.

دنوکانو دندې

وايي چې د انسان په بدن کې
له وينو نیولې، بیا تر کولمپوري
ټول غړي د انسان د ژوند په
مهمه او اساس دنده ترسره کوي
مگر هغه پوازي نوکان دي چې
د دندې اړ مسؤلیت ته یې د شک
په ساترګه کتل کیږي.

خود انسان لږې پوهان دغه
له نظره لیدلې غړي په ځینو
خاص مواردو کې ټول هڅې مهم
اوحیاتې بولي، مثلاً:
- اژده نوکان د ښخوله پاره
په دفاعی اوحی په ځینو
حالتونو کې تعرض رسله ده.
- که چیرته نوکان نه وای، نو د
نوکانو د رنګ تجارت به په تېره
د ریدلې وای.

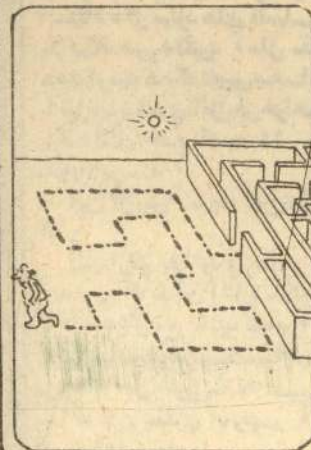
- په نوکانو کې خپري او مکروبونه
اوډې وې خنډ لویه رخت کې
کولمپوت د هغو لیزو ډول ډاکټر
انوته د فیس اوډر ملتون
لرونکو ته د تقلی اړ وخت څخه
تیر د رڼ د پلورلو زمینه
مساعده وي.

تلویزیونی ثبت

په پام کې نیول شوي ده چې
غونډه د سهار په نورو بجو پیل
شي. د غونډې انا نسره چې له
تلویزیونی کامرون څخه نه و خبره،
په خپل کورنۍ فیس اوسپنګانې
قناعت وکړ او د ښاد میز تر څښت
وډرېده. کله چې په سالون کې د
تلویزیونی فلم اخستې پروژکټور
روښانه شو، نو اناسره وپوهید.
چې دغه سمه او خطایې د جبران
وړ نه ده. د ((ګرانواډ رنډو))
له رولوروسته یې د ((حاضرینو))
کلیه په خوله کې نیمګړي یاتې
شو او په پېره له سالون څخه
ووتله. هېڅوک ونه پوهیدل چې
په خوله کې نیمګړي ی.

په اناسري وکړې، خوږخوابنې
اناسري د غونډې سنار وړاندوینا
ګانود رسیده له خانه سره وړې ده.
اوسنۍ کورنۍ چې یې له کاغذ
څخه یې په بل شي شونې نه
بپورته کیدلې، نو د اناسري د
راتګ انتظار یې غوړه وپاله.
د غوږ د ولس بجې به وې چې
اناسره به یې په یوه بله څیره
کې سالون ته رانوته. اوطال یې
په دې پیداري وې چې هېچا به
لومړي نظرونه پېژندل. کله چې
د وینا د میز تر څښت وډرېده اوله
د ستګول څخه یې کاغذ وښه
راوايستل نو هلته مالومه شوه چې
داهمغه اناسره ده چې د تلور
پنډون ثبت له پاره د سپنګاره
خاطر سپنګارځاي ((آرایشگاه))
نه تللی و، او د غونډې ګډون
کونکي یې د ساره زم په ساره
سالون کې درې ساعته په انتظار
کینولی و.

په اناسري باندې یو په یو څه
وښل او چیرته لاره د غمې د
بپورته راتلو او د غونډې د پیل کیدو
انتظار له ثانویو تیږو، اوله د تیږو
ساعتونو ته اړد شو. یوځل تصمیم
ونیول شو چې بل څوک د غونډې
کینولی و.



نقوس جهان در آئینه

بخش فامیلی پلانینگ ملل -
متحد گزارش میدهد :

در صورتیکه فامیلی پلانینگ به
گونه دراماتیک افزایش نیابد
نقوس جهان به رقم کلی چهارده
میلیارد ازدیاد خواهد یافت.

با سرعت کنونی رشد نقوس،
در یک قرن آینده، رشد نقوس به
ده میلیارد دو برابر امروز ازدیاد
خواهد یافت. اما درین پیشبینی
یک برسه میزان باروری در کشور
های ربه انکشاف در نظر گرفته
شده است. به خاطر تأمین
کاهش در میزان باروری، تعداد
زنانیکه از شیوه های فامیلی
پلانینگ استفاده میکنند، پنجده
هشت درصد ازدیاد میباید و سه
هفتمده و سی میلیون نفر در آخر
این قرن، بالغ میگردد.

سی این کاهش در باروری
در کشورهای صنعتی به ۷۱ در
صه افزایش خواهد یافت - یعنی
تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان
هم یک اعشاریه دو میلیارد خواهد
رسید.

ملل متحد تخمین میکند که در
کشورهای ماورای صحرای آفریقا
این پیشبینی به معنی ده برابر
شدن استفاده زنان و مردان از
میتود های فامیلی پلانینگ در
۵۰ سال آینده میباشد. تا
زمانی که چنین ازدیادی در
استفاده از میتود های فامیلی
پلانینگ صورت نگیرد، ملل متحد
هشتاد و سه درصد که نقوس جهان
با میزان بیشتری افزایش خواهد
یافت تا آن حدی که به ۱۴ -
میلیارد برسد.

این گزارش، نتیجه گیری میکند
که :

این ارقام به خودی خود و -
آینده بی که به آن اشاره میکند،
کافیست تا واضح سازد که بحران
نقوس یا انفجار نقوس یک مسأله
مربوط به عمل امروز نیست، بلکه
مسأله قرن بعدی و در فسر آن
دیر خواهد شد.

کشورهای ولادت برای مردان

مطالعه آزمایشی راجع به جوان بهمن
ترویج میمون در ظرف یک سال
سال در ده کشور جهان به باره
انداخته است. مطالعات
بسیار موفقیته به عمل آمده است
نتیجه این مطالعات، به نظر میسرند که
به شکل قریب هاد خواهد آمد. به زودی
مشکل از بیست و هشت و نه گروه
انگلیسی، پس از ازدواج و سه
گزارش داده و اوطیانه هیچ و سه
تخمه های مرد نشده است. به
شترن با مرد هفته و رستو -
سرم مربوط است، که به تولید
مگرد، که آن را احتمالاً به
مفر کا هر چند ده
آزمایش هانشان داد که این
شیوه، اهرافش جنین را تولید
نمیکند.

توانمندی زبان

سالانه نیم میلیون زن هشتم
زبانان میموند، نود و سه درصد
آنان در کشورهای جهان سوم
به این سرلوشت دچار میشوند.
کاستن این رقم هول انگیز و صبر
وظایف پدرشن بین المللی کار -
شناسان بهارهای زنانه و قابل
ها یا (I.G.O.) قرار گرفته
آقای نشان امر رایش این پدرشن
خطاب به همکاران اعلام کرد. او -
پدرشن بین المللی خود در کنگره
بیماری های زنانه و قابل
تقت.

کرد. ((
نمی توان منتظر بود و تا شش
یک دهوت مشابه از طرف
ریشم کنونی این پدرشن
اودریک مجمع اظهار کرد که
((فاصله بی دهین آن چه
میدانم و آن چه میکنم و جسود
دارد.))

از انترنیشنل بیت لاین
پروشور مسائل نقوس ملل متحد

انسان و جلوه گری از انسان

پس از

۶۰ سال گذشت

ناچیه با یکصد و ده میلیون
نقوس خود، همین اکنون بر نقوس
ترین کشور آفریقای میباید. اینک
بانک جهانی رشد نقوس ناچیه
را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴ میلیون
یعنی بیشتر از جمعیت کنونی -
سراسر آفریقا، پیشبینی میکند.

برای جلوگیری از این رشد فزاینده
حکومت اهداتی را تصویب کرده
است که به اساس آن خانواده ها
تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ -
اطفال خود را به (چار) محدود
سازند. در حال حاضر این رقم
! شش طفل میباشد به مثابه یک
گام به سوی این هدف زنها
تشویق خواهند شد تا پیش از سن
۱۸ ازدواج نکنند. چون در -
شتن خانواده های بزرگ یک
عنصره سخت جان است بنا بر آن
تعمیل سیاست حکومت، کار
ساده بی نخواهد بود. همچنان
چون مسلمانان در شمال و -
مسیحیان در جنوب هر یک از -
قلبه دیگری میترسند، هر دو
فرقه داشتن فامیل های
پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را
تشویق و ترغیب میکنند. مشکل
عده دیگر، این است که هرگونه
تعلیم و تربیه درین مرصه باید به
طور جداگانه در میان (۲۵۰) -
گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان
غیر قابل فهم برای یکدیگر نشان
صحبت میکند، پیش برده شود.

این صفحه را مرد ها نخوانند

دانستن این که خانی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مسأله آسانی نیست حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد، باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری درخانی دیده میشود، بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول بارداری دیده میشود، در حالیکه زن باردار میباشد و به همین دلیل در مورد موجودیت و عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است، پذیرفت. هر خانی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد به همین دلیل همینکه خانی حس کرد که بارداری است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بهداشتی این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند، قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست، زیرا بیشتر زنان در سرت در هر ماه و در روز معین با آن روبرو نمیشوند. اگر برای یک ماه کامل با آن روبرو نشوند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

برسیده شود. اگر خانی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین عادت ماهوار تدبیراً علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند، بیشتر احساس سوزش در رگها و به وجود می آید. سکن است زود رنج و عصبانی مزاج گردد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و موقیمیکه خسته و

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش هورمونی زن در مقابل رشد جنین است. پس از چندین هفته از پستانها مدلیله برآید که آنها خود را برای حمل به هم میزنند. تولد شیر است آماده میشود. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره، بزرگتری وضع مثانه میباشد، زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر مثانه فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از بین دیگرگوینها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمال حساسیت و تهوع و دلبری نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بارداری میدانند، وقتی ممکن است برخی از دست و پان و خونی باشد و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد، به بارداری بودن خانی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام ها اند؟

شمار اندکی از زنان در دو یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی می داشته باشند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کوتاه تر است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه پس را احساس میکنند، به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین عادت ماهوار مالدیش که چی وقت بوده است

گرفته است، این حالت برایش دست دهد. شمار کمی از زنان تمامه صبح بار در بعضی از علاماتی را که یاد شد، ممکن است تصادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مسأله با مراجعه به دکتر و اجرای یک معاینه معمول لابراتواری میتواند حل گردد.

پرویز صیاد
مقاله از صفحه (۲۱)
است. نامشنامه ((صدا از جنگ)) بر میگردد. آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نامشنامه قبلی ((پرویز صیاد)) است. ما برآنیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صیاد)) (صدا) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گشت. اما امید داریم در جبهه نثرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صدا)

نرسد. زیرا ((صدا)) (پرویز صیاد) غالباً هنگام تصمیم گیری احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۵۵ پیش از ظهور در ادبیات ((صدا رزاه اوها)) به آموزش و تدریس گارانه می پرداخت و در این جریان چنان غرق کاری بود که خوش برداشت و کد کدور معالجه شد. ستوداد، تا شعری که دستش را تکان دهد، به جریان فلمبرداری فلم متذکره، شعرها به تمویق افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا، این بار

((صدا)) هنگام برگشت از جنگ باطین کار گذاشته بی، مواجه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه مان بی ((صدا)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی شوار است. گوش شیطان کرد.

من در سال
مقاله از صفحه (۲۱)
و هر لحظه چون جبهه زمزمی، ربه پیشرفت و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن، این همه توپ ها، این همه زرق و

برقی و تجملات شایسته کشورها بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شبت هزار اطفال چی نیازست؟! و من در یوز سال دوهزار را دیدم و آرزو کردم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرگرم طفل بماند و از یاد بکاهد ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید عاید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

ترک شد

نوشته پرویز



به آنانی که میخواستند
ترک دخانیات کنند

يك گفته خوب انتهای از -
ملکهای فرنگ است که (دوستم)
عادت داشت پربالم ها و نساجی
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پربالم و ناراحتی شده است. (۱۰)
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دلپذیر راه یافت
و پس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگانهای را آماج حمله قرار داد،
روز به روز وسعت به وسعت
نیمتهای از آبادی این شهر را
ویران نموده سنگی از دود
و سپاهی بر سرگودری می آراید
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسولهای به ظاهر زیبا
گنجانده و ال - ام و وکتوری
سون ستاره ... به داخل
قوطی های شک و مرفوب راه
جیبها و جعبه های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درون انسانها پهنای ویرانگری

میدهد.
افزون بر سگرت و سیگار و
پپ قلعه بلند دیگر رازگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش میکنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق کتسان
میخندد و شادمانه و سخاوتمندانه
داروی بربادی تنباکو راه گونه
دود باریک و مسوم به شهر
درون انسان میفرستد.
در جمع عملی های چلم، زنان

نیز موجود استند که پایه حیث
يك بدیده اثرش عملی شده
یا دستخوش يك رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کهنه ولایات شده اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، دکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و برایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از دکتر پرسید:

- دکتر صاحب اگر جمله رها

کنم چقدر می شوم؟

- احتیاط کنی اگر چلم را رها

کنی پنهانهای دیگری سراغت

می آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کشتی

کردی، چي طور امکان دارد رها -

یش کنی ...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وي که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک میکنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور.

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن پنهان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خوردند ...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سپاهی سینه آن از راه -

معدنه اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنبا چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن به شدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سالهای قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. (۱۰)

ومن با استفاده از يك فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی های که میخواهند تنباکو را

رها کنند تحفه نمودم. این مبالغه

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد ...

بقیه از صفحه (۲۷)

کار و کاسبی درستی پیدا میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چند لحظه در دایای میجھول و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آتش خانه رفته بود. من به دنبالش رفتم. پس روی آینه، خودش را به آغوش رها کرده گفت:

— فراموش کن ...

— چی فراموش کنم ... مرا که شاید بتوان کمبودی های زندگی گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم. بعضی کن همیشه به فکر باشد، اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد ختری از دواج کن که تراد رسد داشته باشد خیلی هم دوست داشته باشد. زبانت گرم، یاقن به تنهایی برای من کردن زنده گی مرد ... کافی نیست، باید روح او گرم باشد، اگر روح گرم داشته باشد، زنده گی مرد را گرم میکند. داغ داغ میکند، داغ داغ ... اگر نصیب ترا گوش نکند و یاکسی از دواج کن که فقط جسم او داغ باشد، مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده گی کنی یا یک مجسمه بیروح گیتی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوان گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده گی، چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

— نسترن ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم، از این حرف های پوری بی وفایی می آید. از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده، قریب و افسون به مشام میخورد. آخرین توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی، حالا چسب طوری که ناگهان موضوعی و به من اندر زید میخورد. سجا یای همسر آینده ام را بیان میکنی ... آهسی کشیده، گفت:

— به سخن هایی که گفته ام، همیشه صادق و وفادارم، اما میترسم، با پیوصله گی گفتم:

— از چی میترسی؟

— از تو که در زنده گیت دختر دیگری با گذارد، کسی که نتواند زنده گی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده گی کنی.

— نه ... نسترن به تو قول میدهم، قول یایداری و استقامت، قول شرف ایمان و وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود، راستی نسترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر ایتم نگفتی. دلم نخواست ترا بر شان و متاع ترکم، در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده ای نبود، بالاتر از آن تو یک مسرد استی، غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند. اگر غرورم بد بشکند، وجودش نیز تهی میشود، و جو ... دش که شکسته قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته و قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد، زنده گی مرد بی غرور، میان تن، خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است.

برای یک دختر نیز غرور، همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد، ولی غرور من عاشق من در ... آمیخته است و به هر دو میاندیشم، خیلی تلاش کردم که بدرم را از تصمیمی که گرفته، منصرف کنم اما نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تو و خاطرات ترا از ضمیرم دلم پاک کنم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش و مبارزه بود.

دستهای گرم از او ریاضت ستانم نشنیدم، نگاهم را در نگاه او گره زدم و بالاجس آرامی گفتم:

— ستر ... چرا با خودت مبارزه میکردي ... تو خودت گفتی: در نخستین دیدارم، احساس من دوستی و محبت بودم.

— فرید! نواز دایای دخترهای خیبری، یک دختر از زمان لحظه که مودی معشوق را در دل نهاد میبندد، به راز اریب میبرد، چون دخترهای خیلی حساس هستند، من میترام به پیش به تو بگویم که در این نگاه برای تو خوشتر شدم، قلب تو را که خیال تو را بر سر خاتم، اما من نرد دیگری دارم در دلی که از آن رخ سیم رخه ام میکند ...

— من قلم به این خود رسیده بودم، دستهایم میلرزیدند، بدین نگاه میخورد انگار در خند ان سخن آواره شده بودم ... بای این حال گفتم:

— بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی.

در حالیکه نظره های درشت اشک، یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند، هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت.

چند لحظه پس خیال او در طوفان نشین بود که

فضای اتاق محفوق کوبنم را مثل قلب من به بازی گرفته بود، آن ریز رانات از یکی غایب شام با پیسم و امید، با اضطراب و عیجان به سوز آوردم، همینکه تا ریکی، ساحت فیکر کنش را روی بدنه شمر گسترده

با قلب پر از اندیشه و امید به حرکتش روان رفت،

یغانه ام این بود که گفتم به تیر اندیش آمده ام،

زیرا دوستم از من تشاکر کرده است، گاه و بیگاه

از احوال او باخبر باشم. لباسشک پوشیده ام

و فوهای سرم را مرتب کردم، رفت تا حویلی شش سال

رسیدم، نور راه همه جا به او میاندیشیدم، به او

که ناگهان زنی مقدمه سخن از جدایی زده بود و به

من گفته بود: در دلی دارد که از آن رخ میبرد و خفه

اش میسازد، وقتی به در خانه شال نزد یک شدم،

صدای بدوش را شنیدم که بالاجس حدی میگفت:

— نسترن ... گذاره، مایه این شمر مشکل شده،

به زودی خانه و دکان خود را میفرستم و از این جفا

خواهم رفت، آخر سر کایت هم منتظر است.

— پدر ... من از دست تو شامسروچی نمیکنم،

اما وقتی با شما رفتم، به من اجازه دهید چند ماه بعد

دوباره به شعورم بازگردم.

نه نسترن ... من به برادرم قول داده ام، اما

رفت از این جا رفت، فقط یک خواهش از من داشتم: آن ازدواج تو را پس بده.

— پدر ... این برای من مشکل است، کسی را که دوست ندارم، در قلب من جای ندارد، چی گفته میتوانم شریک زنده گی خود سازم و یک عمر با او زندگی کنم.

— دخترم تا امروز هیچ خواهشی از تو نکرده ام، اگر در زنده گی، بدیخت و بیچاره هم شوی، خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی.

— پدر امید دارم عجله نداشته باشی، ترک وطن

زنده گی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام، برایم خیلی مشکل است.

— باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدتر است ...

تحمل حرف غایب آنرا را نیاوردم و آغسته به

عقب برگشتم به خانه آمدم و در بستری فامی افتادم.

آن شب تا صبح گریستم به سرنوشت نامعلوم خود و

نسترن اندیشیدم، با مداد با صدای زنگ دروازه به

سختی از بستری بلند شدم، نسترن بود ... وقتی

در راه را گشودم بی پروا به آغوش رخا شد با هم به

اتاق رفتیم و روی هم نشستیم. او چشمان تشنگ

و سپاهش را به چشمانم دوخت، از نوک مژه های

بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده

بود لحظاتی قندیل غایب اشک سرگردان و سلا

تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میلعنید، آرام گفتم:

— نسترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم

— فرید بدو به رفتن خود مصمم است و او این

جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد، اما من

چون طریوتوانم از تو جدا شوم ...

با در مانده گی گفتم: — نسترن ...

بخش کرده، گفت:

— شاید این دست سرنوشت است که میخواهد

جدایمان سازد و میام ماد پوار بکشد، اما من همیشه

به تو فکر خواهم کرد، و فرما را روی قلب کوچک تو

خواهم بود.

— نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار

بکشد و از هم جدایمان سازد تو همیشه فرمانروای

قلب من خواهی بود.

با نگاه های حسرت باره سوزی من نگر است و

خودش را به آغوش من رها کرده، لحظاتی، زمان را

فراموش کردم و وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و

پس پشت پنجره اتاقم ایستادم و چشم به راه او در

ختم، غده هارواه ها گذشت ... دیگر از نسترن

خبری نداشتم، پس از چهار سال چشمانم بسته

دروازه بود تا شاید نامی بی از او دریافت کنم، ولی

چیزی خبری، از او چیزی نداشتم، تنهایی برایم

جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست

سال بیرون تازان شده بودم. اقوام، خوشاوندان به

نصیحتم برداختند و به خاطر و غایب از غم و اندوه —

بیهوده گی، با ختاری که طرف قبول بود، ازدواج

تعدوم، اما حیف که بخت با هم چکدام مار باری نکرد

و از دو سال بعد از ازدواج بیمار شد و یک روز هم بسا

دختر یکساله اش تنهایی گذاشت و برای همیشه از

کتاب رفت. اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و

یکانه امید من در زنده گی دخترک من است و یک —

امید دیگر هم جز کل در قلب و روان من شکفته

است. زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان از غریب از

آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم، ام که به من گفت:

— فرید ... سلام ... من نسترن هستم و قبول

روای قلب تو، همان نسترنی که تا حال دوستش

داری ... نه؟

تمام و چهره به لوزه افتاد و باخورد گفتم:

بقیه در صفحه (۲۵)

افغانستان...

که این امر، به تعداد بسیاران
اورتوپیدي و تروما تولوزي افزود.
د پرو نيسور که همکاران اندکي
در این عرصه داشت، بامشکلات
فراوان مواجه گشت، ولی هرگز
توان را از دست نداد و باور بلندش
را به خاطر خدمات بیشتر و به
دردمندترین انسان و وطنش
همچنان بلند نگاه داشت.
تراکم کارهای مسلکی و تعدد
مسایات های جراحی در سالهای
انقلاب، مخصوصاً نخستین سال
های اندازه، بود که وقتی پرو-
نيسور در زمینه خاطرهایش را گفت
تعبیر دست داد.

پرو نيسور حکایت کرد:
(در سال های جنگ، آنقدر
نشار کار برون زیاد بود که در سال
های اول، ۱ ماه مکمل از دروازه
شفاخانه بیرون نرفتم، حتی
نس دانستم دروازه خروجی شفا-
خانه چارصد بسترچه رنگه دارد.
و هم حالا ده سال می شود که
صبح ها وقت به شفاخانه می آیم
و در تاریکی شب به خانه می روم،
بدین ترتیب ده سال است که
اولاد هایم را در روستای بیرون
نندیده ام.)

... و اما در سال ۱۳۵۸:

در اواخر این سال، پرو نيسور
دیگر نتوانید، اوسه همکار
بسیار بسیار صمیمی، بوکار
و استعداد را در کنار خود
داشت که نوفاکولته طب کابل را
ختم کرده بودند.

این دو کشوران جوان که امروز
ده سال از کارشان می گذرد و
امید بزرگی برای اورتوپیدي
و تروما تولوزي کشور ما منطقه
به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبد الرحمن

همچنان محققین دکتور سوس
سده، دکتور آیین و دکتور
شیر محمد هر هر نیز تحت رهنا-
یسی پرو نيسور به کارهای علمی
دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این
در باره مکتب اورتوپیدي و ترو-
ما تولوزي افغانستان و نهانگذار
این مکتب دکتور وردک، از زبان
اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتور عبد الرزاق

سیاهوش:

(نخست از همه باید گفت
که برای من همکارانم جایی
افتخار است که تحت رهنا یسی
دانشمند بزرگی چون پرو نيسور
(منظورش پرو نيسور وردک است)
به کارهای علمی ادامه می دهم.
پرو نيسور وردک که تاکنون
(۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله
را با طرح های جدید طبی در
داخل و خارج کشور به چاپ
رسانیده است و با کنفرانس های
مهم ملی و بین المللی میتواند
تازه را در مسلک اورتوپیدي ارایه
داشته است، توانسته خارج از
مرزهای میهن ما در حلقهات
طبی و علمی جهان راه باز کند.
چنانچه امروز در تعداد زیادی
کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي
اروپا از شیوه های جراحی یسی
پرو نيسور محمد موسی وردک به
نام (طریقه های محمد موسی،
افغانستان) استفاده به عمل
می آید که از آن جمله است:

- ۱- انستیتوت اورتوپیدي و تروما تولوزي شهر ریگا.
- ۲- کلینیک تروما تولوزي ااکا-
د می طب نظامی لنینگراد.
- ۳- انستیتوت تحقیقات
تروما تولوزي و اورتوپیدي شهر
مسکو.
- ۴- شفاخانه های اورتو-
پیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو-
پیدي را در افغانستان (مکتب
اورتوپیدي) نام گذاشته ایم
بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت
افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید
و در پهلوی ترویج کارهای
دانشندان دیگر، شیوه های
معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل
یادآوری است که بارشده مکتب ما
واقعات و دستورات در چهار
صد رستری به نصف تنهیل یافته
و همکاران با کشف میثود های
جدید مکتب ما، قطع دست و پای
میضان با جروح و خیم، آنقدر
در شفاخانه چارصد بسترگاهش
یافته که با افتخاری توان گفت
بی سابقه است.)

دکتور سیاهوش در یک زمینه
دیگر گفت:

(ما احساس کرده ایم که
پرو نيسور صاحب آنقدر-
همکارانش علاقه دارد که پسری
به نوزدانش حتی بیشتر از آن
در اخیری خواستم بگویم، هر
آن وقتی که مجروحی با دست
و پای پارچه پانچ شده به
شفاخانه آورده می شود، ولی بعد
از چند ماه تدایی، دوباره به
پایش می ایستد و راه می افتد
آن لحظه از خوشترین لحظات
زنده گی من و همکارانم است و این
حرف واقعه قلبی و قلبی ماست
و ما مسلک خود را با افتخار و عشق
دوست داریم.)

در حالی که فضایی صمیمانه
صحبت با دکتور رزاق خوش آمده
بود و دلم نمی خواست بسا ری
خدا حافظش کنم، یادم آمد که
باید صحبتی هم با دکتور نثار
داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور
سیاهوش را در منزل چارصد
بستر ترک گفته به سوی دفتر
دکتور نثار در منزل ششم راهی
شدم. او را در دفترش منتظر
یافتم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفا-
خانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار
آنقدر با هم انس گرفتم و صمیمی
شدیم که گویی دوستان صد ساله
ای در کنار هم نشسته اند.
او هر سوال را با لبانی پراز-
خنده و با حالتی که از آن صمیمیت
می رانید، پاسخ میداد.

پس سر چوکی که پهلوی
الماری اتاقش گذاشته شده بود
بالا شد تا عکس های میضان
را از سر الماری پایین کند و به
من نشان بدهد، اما پایه چوکی
لفزید و او بی موازنه شده به
شدت به الماری خورد، اما
نیفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد
باخنده، فحقه گفت:

((خوب شد که نیفتادم اگر نه
مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتور نثار احمد
صدیقی در حالی که عکس های
بیماران را به من نشان میداد،
در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پرو نيسور
صاحب وردک، من نیز به کارهای
جدید طبی دست یافته ام که از
آنجه است میتواند (طی-
ساختن استخوان با قطع از
چندین جایی) به خاطر تدایی
زود تر و اقتصادی تر.

میتود ما طوری است که وقتی
بایک شکستگی استخوان بوسی
خودیم که دو قسمت جدا شده
استخوان از هم بسیار فاصله
گرفته، ما استخوان را از دو آلی
به جای دیگر نیز می شکانیم
و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله
اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عرض یک شکستگی
اصلی، ماسه شکستگی را ایجاد
کردیم، ولی خوب این میتود
آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی
در مدت شش ماه ترمیم می شد
حالا چون فاصل نزدیک شده،
هر سه شکستگی همزمان در مدت
یک الی دو ماه ترمیم و مرخصیت
یاب می شود.

با پیشنهاد این میتود، من
و همکارم دکتور عبد الرحمن توا-
نستیم (دکتور) ای خود را دفاع
کنیم، و طوری که شاید پرو نيسور
صاحب وردک برای تان گفته
باشد، این دفاع ماکد و شوری
صورت می گزید به خاطر جدید
بودن آن آنقدر مورد توجه، علماء
دو کشوران و اشتراک کننده گان
دفاع و پیام قرار گرفت که مدافع

بقیه از صفحه (۴۳)

مسابقه صحت

۲۷- آیا احساس خسته گی میکند؟ از مصرف دارو پرهیزید یوگارا آز مایش کنید.

۲۸- شیر مادر بهتر است غذا برای کودک است. طفل باید رقص را خوب بیاموزد. دوشماره بالاتر بریزید.

۲۹- آب زندگیت را مایا باید پاک باشد.

۳۰- رقص تهرین خوب است سرگرم شوید!

۳۱- چی مصیبتی! سگی که شما را دندان گرفته، علیه مرض سگ دیوانه، وقایع نشده بود. شما باید بازی را به کلی ترک کنید.

۳۲- مدیر موسس سازمان صحت جهان داکتر (مهروشی ناکاجیما) از جاپان است. به بازی ادامه دهید.

۳۳- به سالهای مصر بفرزاید گام بلندی به سوی شماره بعدی بردارید.

۳۴- کارشاقه برای صحت کودک مضراست. تا سه نوبت دیگر در شماره فعلی خود باقی بمانید. تا کودک از شفاخانه رخصت شود.

۳۵- شمارا بشه گنیده بود و شب ملاها دارند. برای يك نوبت در شماره فعلی تان باقی بمانید و تدابیر وقایع پس را بر ضد بیماریهای مناطق حاره بیاموزید.

۳۶- غذای مکلف که حاوی انساج زیاد است برای صحت مفید میباشد.

۳۷- تیتانوس همه ساله تعداد زیادی از نوزادان را از بین میبرد. وقایع زنان باردار بر ضد تیتانوس، ضروریست.

۳۸- دهن پاک و دندان های زیبا خنده شاد را باعث میشود. ادامه دهید.

۳۹- بودجه سالانه سازمان صحت جهان، سه صد

روك در مقر رهبري شفاخانه رفتن تا آخرین سوالات را برای در میان بگذارم.

اوشان لطف کرده به صورت فشرده به هر سوال پاسخ ارایه داشت که ذیلاً تقدیم میشود.

- زنده گی شخصی تان؟
- ازدواج کرده ام، سه پسر دارم و در آرزوی دختری به سومی بوم. طفل بزرگم ۱۳ سال دارد.

- چند میتود جدید تأیید شده دارید؟

- ۶۴ میتود، و در برابر هر کدام آن سند دارم و به نام (طریقه های محمد موسی) در داخل و خارج کشور از آن استفاده میشود.

- چه فعالیت های تازه را نیز کار دارید؟

- پیشنهاد پازده میشود جدید رایج است. توتو ت مرکزی تحقیقات اورتوپی و تروما - تولوزی شهر مسکو سبرده ام که کار روزی آن ادامه دارد به گمان قوی مورد تأیید قرار میگیرد.

- بهترین خاطره مسلکی تان چیست؟

- خوب ترین خاطره ام در طول ده سال اخیر اینست که بعد از ورود مشاورین شوروی به افغانستان، تمام عرصه ها در کشور ما مشاوران داشت.

ولی سرریس مربوطه ما (جرا - حی پستیک) یگان سرریس بود که بدون مشاور شوروی، مستقلانه و موفقانه کار کرده است.

- می شود از آن همه کارهای بزرگ علمی تان به جهت نمونه دوسه تایی آنرا نام ببرید؟
- بلی، چند تایی آن اینهاست:

برای اولین بار:

۱- استفاده از شعاع لایزر داخل و در جهت معالجه مریضان.

بقیه در صفحه (۷۱)

ما از طریق استیشن های سراسری رادیو و تلویزیون آن کشور پخش گردید، و هم از طریق چینل تلویزیون شوروی برای افغان - نستان نیز نشر شد.

قابل یادآوری است که ما این همه کارهای خود را مدیون پروفیسور می دانیم. نهرا پشتکار، حوصله، بردباری و علاقه بصکک را از ایشان آموخته ایم.

مثلاً (۱۷۰۰۰) عملیات را که پروفیسور روک اجرا و با نظارت کرده است حوصله می خواهد و علاقه به صکک.

در بین مردمان ماحرفی است که میگویند استاد ۶۶ چال خود را برای شاگرد می گوید اما يك چال را برای خود نگه میدارد.

ولی در مورد بزرگواری پروفیسور باید بگویم که او آخرین اندوخته های علمی خود را نیز برای ما گفته، تشویق کرده و عملی نموده که ما قلباً از استاد مهران خود ممنون استیم (۱۱۰).

دکتر نشانرا احد صدیقی يك سوال دیگر را چنین پرسید:

(آمن هرگز از اکتیو - عملیات هایم خسته نشده ام، زیرا نجاشناسان ها بالاتراز خستگی يك فرد است.)

به تاریخ ۱۰ سنبله سال ۱۳۶۴، در انجمن انفجار به صورت کتلی (۱۶۵) زخمی را همزمان به شفاخانه انتقال دادند.

در آنروز، علاوه بر سایر هم مسلکان، شخصاً داخل عملیات خانه مربوط سرریس ما شده از ساعت ۳:۱۰ صبح الی ۱۱-

شب، گرسنه و تشنه پی در پی (۸) مجروح را عملیات کردم و صبح که مریضان را در حالت بهتری دیدم، کوچکترین خسته گی در وجود احساس نمی کردم. و بابه تاریخ ۵ اجزای سال ۱۳۶۳ ده مریض و خیم را از ساعت ۸ شب تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم (۱).

یاد و کتور نشانرا خداحافظی نموده، مجدداً به دفتر پروفیسور

ملیون دار امریکا بیست مبلغ کتزاز این، برای تدوین شفا - خانه پوهنتونی ضرورت است ادامه دهید.

۴۰- مواد فاضله را با احتیاط انتقال دهید. تشکر از شما! (بی احتیاطی در انتقال این مواد، میتواند خطرناک باشد)

۴۱- فشار خون خود را معاینه کنید و اگر بالاتراز ۱۰-

۱۴۰ باشد، آن را معالجه کنید. بیماری های قلبی هم در کشور های غنی و هم فقیر ظهور میکند. برای يك نوبت در همین شماره باقی بمانید، تا معاینه شود.

۴۲- شما که تب ماریا دارید تا بلیت های خود را صرف نکرده اید به به بستر بروید و تا دو نوبت دیگر بپوزید.

۴۳- مکرر کشیدن ه عمل هر مصرف آلوده و خطرناک است. خجالت بکشید (و برای يك نوبت در همین شماره باقی بمانید).

۴۴- دانش مهم مهمی در تان من صحت دارد. جایزه نوبل را در عرصه طب به دست میاورید و برنده مصایف شوید!

۴۵- ادویه خانه گسی میتواند مفید باشد اما با شخص با تجربه بی مشورت کنید.

۴۶- غذا را از هر مگس ها محافظت کنید. شما چنین نکردید به اسهال مبتلا شده و مجبور اید که نکبات مصرف کنید. به شماره ۲۲ برگردید و يك نوبت منتظر بمانید.

۴۷- شما نشاء هستید و رانندگی نمیکند. مستحق دو هفته حبس میباشید و دو نوبت بازی را از دست میدهید.

۴۸- شما خوشبخت هستید سازمان صحت جهان به شما کمک میکند تا در سابقه صحت برنده شوید. به مقر سازمان در ژنیوا یا یکی از دفاتر منطقه پس آن وارد شوید تا راجع به صحت بیشتر بیاموزید.

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته در این گرد همایی تمام فعالیت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات ارایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات معدود سینمایی فعالیتهای جمعی را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمایی جوانان، نیکیان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، نچه های امید و مروت نام برد. هم چنان افساسی این انجمن با تلاش بیگانه نشسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و با تدویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل روزید، اداره هنر و ادبیات را در پوافغانستان راه مصاحبت دعوت مینماید تا به بررسی های ساده و پاسخ های ارایه نماید. چگونه روی چه انگیزه جهان سینما رو آوردید؟
ج - علاقه شخص ام.
س - استعداد چطور؟
ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زرمبال.
س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند.

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم و موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و تجدید به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آیا سناریوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما شده است؟

ج - از فیلم های غیرتجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.

س - آیا تقلید رابخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟

ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، هر چه میخواهم خودم باشم و پس نه تقلید به ویژه تقلید بی حاشیه تعاملاً نمیپذیرد کما هنری میگرد بد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.

س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه منسب استید؟

شهناز



فیلم به گونه رنگه میس و پنج ملبس متوی ساخته میشود. در فیلم ملا محمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش داشتند دارند و تقریباً ده نصد کار فیلم به همکاری از یک فیلم در شهر سمرقند فیلم گیری خواهد شد و متبانی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فیلم برداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بازگوان نقش های مرکزی و سایر ککر ترا هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کما سخت علاقه مند ام و کار را از ایالات تایلور، سوئیالورن و آلن دولن را نیز پسندم.
س - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله به چه در صفت (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کارهای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فیلمش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود میگوید:

چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فیلم صدای جوان از کارم راضی بود بناباقت خوشی و مسرت من نیز گردید. به علاوه فیلم مذکور به چند فیلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فیلمش گفت که آخرین فیلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

نقش ها





صحنه
انجمن
پرومکس

از جنگ برمیگردد ((کارگردان
نموده است. این نمایشنامه که
دو شهر لاس آنجلس و پالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در بهشت و چهار شهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پرومکس
صیاد ((بنام ((صد به جنگ
میسود ((به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۰)

((پرومکس صیاد)) کارگردان -
برقی، بیشتر با فیلمهای ((صد در
راه از ها)) و ((صد در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانست به خویش جلب کرده
است. صد که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است حالا
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند در این
اواخر ((پرومکس صیاد)) نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صد

عزیز آزاد

دکتر آبر



از هیچ چیز بزرگتر نیستم

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک افسر پولیس بودم که باید تهیه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
بازیگر شدن در سینما را برایم
معیار ساخت و احمیانا اگر یک افسر
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند
سینما نمی بودم.
فیلم های مرا که دوست دارم
زیاد اند ولی آنانی را که ایشان
این فیلم ها را تهیه کرده ام، بهشت
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشت های نامکشوف زنده کسی
راجکمار:
راجکمار میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز
نادم نیستم حتی از آن لحظه
هایی که برایم درد آورده اند. از
شغل به حیث یک افسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، هنوز
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
یو نیفون پولیس در آن وقت بود
نفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اندویم را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه من که در آن نقش
داشتم ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم را به بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق برون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از هنر
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروز های دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پیکانه
تغیحات هم تیاتر بود، روزگاری
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم با دیدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تیاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشتر را در همان
صحنه ها بازمی یافتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



طبيب مجلې پايستې ميگوري

کرم های امعای اطفال

کرم های امعای بخشی از امراض یارانی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بدو گروه بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های مسدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دوا طبق هدایت داکتر دوا را نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بدو گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های شانه، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرض انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بر می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم در پی:

که به خاطر موجود بودن شوره:

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسقا و گاهی سینه منخل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم های که در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوعشان از خون و مواد غذایی طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوء هاضمه، کم خونی و غیره مبتلا میسازند. نوع کرم استسقا که واقعات آن در بین اطفال وکاهلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمعشان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

و سبب انسداد قسمی و تمام امعاء و حتی در صورت عدم مراجعه به داکتر سبب مرگ طفل شوند. گاهی در حالی که تعداد این کرم ها در داخل امعاء زیاد شود، از امعاء، مهاجرت کرده داخل معده شده و یا استقرا غ خارج میشوند و این که از امعاء داخل طریق صفرا می شده، آن را مسدود نموده و زردی را بر می آورند.

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، گرسنگی

خونی، اتساع بطن، اندک از بدن، استقرا غ، سوء هاضمه، عوارض الرژی، استسقا، عوارض تسممی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسممی کرم پیدا میشود.

زیاد تر می مایند به کرم های امعای را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عوارض ناگوار را بار می آورد و یا گروهی فکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

نزد طفل عوارض ناگوار را بار می آورد و یا گروهی فکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

نزد طفل عوارض ناگوار را بار می آورد و یا گروهی فکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

نزد طفل عوارض ناگوار را بار می آورد و یا گروهی فکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

مدد یقه نظر



بعده از سنحه (۱۸)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگردد؟

هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

* اوقات بیکاری تان را با کدام مصروفیت ها سپری میکنید.

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و هستم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مطالعه و دیدن طبیعت بگذرانم به تیر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

ها است.

* کدام رنگ را دوست دارید؟

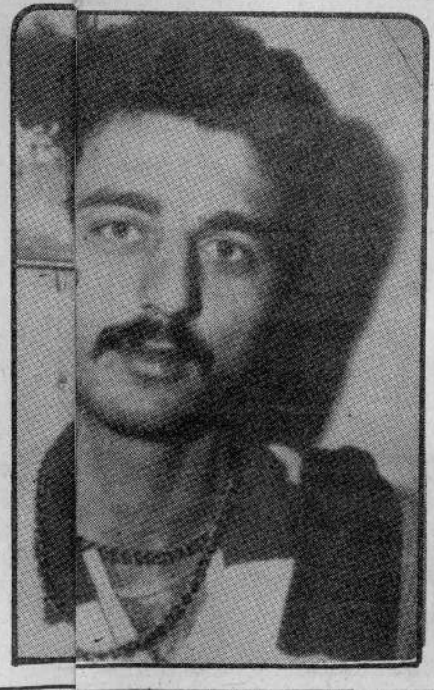
رنگ آبی و سبز را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظرم، یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشد نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شربید انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشد.



اولین توانزنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

وحدت فاسره اسد بدیع و گس سنج بیشتر هستند. یک بار به تک نواز درم ثبت نمودم کتبی دارم از نغماتی که بهشتها می بایچندین آله کار کرده ام.

پارچه وحدت امید را در فستقوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسه ترین؟

همین کارم در فستقوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروه های استرداد نیز میتوانند وجود داشته باشند.

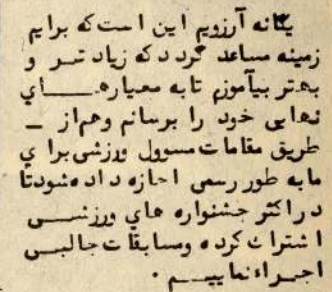
کرم های امعای بخشی از امراض یارانی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بدو گروه بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های مسدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دوا طبق هدایت داکتر دوا را نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بدو گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های شانه، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرض انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بر می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم در پی:

که به خاطر موجود بودن شوره:



عبدالعزیز محبوبی انیسر
خاندان وی از جمله ورزشکاران -
جوان و با استعداد است ، ابتدا ،
تمرینات کونگفو را تحت نظر استاد
مجبرب ورزشید ، خود با سال پیش
آغاز نموده و موفق شده است
تا خط (یک) ورزشی و سه
تقدیر نامه از طرف امریت کلسپ
به دست بیاورد .
وی در صحبت خود چنین گفت
((این ورزش زهی در پیمین
اکثریت جوانان کشورمانفوذ پیدا
کرده است ، اکنون خودم شعاری
از جوانان علاقه مند را با حرکات
ابتدایی و اساسی تمرین میدهم))
او میافزاید :
((ورزش کونگفو برای تندر -
ستی وجود ، دفاع از تعرض
غیر انسانی به کار میرود ورزشکاران
این رشته از کشیدن سگرت -
خوردن مشروبات الکولی و استعمال
مواد مخدره بپرهیزند))



زنبور بنای عسل علیه فوتبال

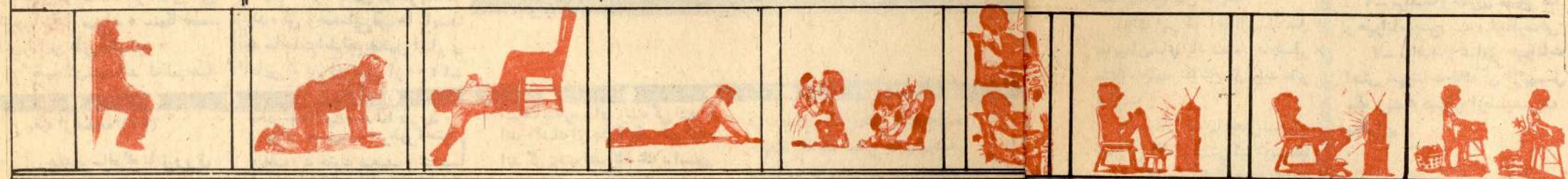
زنبور، ای غسل جریان مسا -
بقاقت فتيال تيمهاي امريکاي
مرکزي رامختل نمود . تعداد -
بيشماري از زنبور، اي غسل
داخل استدييم مورد پيد -
مگردن تعاشا جيان آغاز نمودند .
زنبور هاد راتاق اي لباس بوش
وارد بند . وانترا کند . گمان
سابقا ترا ناراحت نمود -
مضطوعات محل ابراز نمودند که
همچو حوادث باره انکار گردید .
است .

هائی روی سبزه :

تورنمنت بين المللی هاکی روی سبزه درجه ان محبوبيت فراوان کسب نمود . است اخيرا مسابقات نوبتي آن در شهر -
الند برگزار گردید . در -
نخستين سابقه تیم استرالیا



۱ تیلو - اسپ سوار برجسته
هنگري برنده مسابقات پنجگانه
در شعر مسکوانتخاب گردید ۱۰
در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱
و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰
به دست آورد در مقام دوم، تیم
اتحاد شوروي و سپس تیم هنگري
جای اول را کسب نمود.



تمرینات
برای
ستون
فقرات

زیبایی اندام از جمله ورزشهای
ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد
علاقه جوانان می باشد که زیاد تر
در کشورهای اروپایی ، موج است
و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز
رشد و انکشاف نموده است ، زیرا
این ورزش در کمترین که صحت و
سلامتی انسان را تأمین میکند
اندام را فوق العاده زیبا و متناسب
میسازد و حتی بعضی از قهرمانان
جهانی این رشته نظر به داشتن
اندام خیلی زیبا و قوی از جمله
بهترین و مشهورترین هنرمندان
سینما گردیده اند . در صورت
پیشینه تاریخی این ورزش باید
گفت که زیبایی اندام در حدود

امروزه اکثران به این عقیده
 اند که تقریباً نود و هشت درصد
 مردم در طول عمر خود بیست و
 برای یک بار به داکتر مراجعه
 نمایند. چون بیشتر از آنجا که
 ستون فقرات بعضی نواحی دیگر
 بدن که ریزانه برای ساعتها
 متحرک بوده و بصرف کار است،
 به ویژه در هنگام موتوراندن، -
 رسانی، نشستن برای ساعات
 متوالی عقب میزنند و غیره. -
 خوب است پیش از این که در نوا-
 حی یاد شده احساس درد نماید،
 ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل
 به سر میرید، تمرینات زیر را که
 خیلی سودمند است، عملی نمایید:
 ۱- اگر مجبورید مدت درازی
 به حالت ایستاده، بالای میزواتو
 کنید، پس به تراز دست زویایان
 چوکی خودی را که با په هائی -
 کوتاه داشته باشد، قرار داده
 در آتش ایستگاری یک بار میزد
 بای دیگر را به نوبت بالای آن -

قرار دهید . خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میپذیرد و هم احساس آرامش خواهید کرد و ضمیران پشیمان فشار زیادی را متحمل نخواهند شد .

۲ - هنگامیکه نشسته و تلویزیون بینید زیرا هایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را - قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در جوی دراز نباشد و یا هایتان با زمین تماس داشته باشد خسته نمی شدیدی به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد .

۳ - هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پسر بهتر است هنگام خواب ، زیر زانو تان ترازو شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود .

۴ - برای این که هنگام مونترانی به ویژه ساعات متوا -

لی راحت بانید ، بالسر کوبند
را پشت کمر خود قرار دهید ، زیرا
غالباً سیت موترها ناراحت کنند
میانگشند .

حالی توجه نمایند به این تمرینات که همه روزه باید امرا شود :
مناغل ریزانه به هیچ وجه بدون
خسته گی نیست و بدین شکل
اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس
به تر است برای رفع آن تمرین
ذیل را عملی نمایند :

۱- اگر در خانه استید ، میتوب
انید روی فورتاتاقی دراز کشید و
با هاهی خود را بالای پوکی قرار
دید و کوشش کنید بدن تان به
حالت کاملاً آزاد باند این تمرین
را همه روزه برای ۱۵ دقیقه
انجام دهید .

۲- به روی شکم دراز بکشید ،
باید با هاود ستها به روی
زمین چسبید ، باند آمده است ،
آهسته خود را موازی با سروشانه
از زمین بلند نمایید ، این تمرین

۱- برای چندین بار تکرار کنید .
۲- به پشت دراز بکشید ،
زانوان تان به هم چسبیده ، باند
پاهارابه هر دو دست گرفته ،
آهسته سر و تان را از زمین
بلند کنید ، این عمل را چندین
بار اجرا کنید ، کوشش نمود فشار
زیاد بالای گردن وارد نگردد .
۳- به طرف دیوار بروید پشت
خود را مستقیم به دیوار چسبانید
بعد آهسته زانوان تان را خم کرد ،
استاد شده و بنشینید ، این تمرین
را تا وقتی که خسته نشده اید ،
اجرا کنید .
۴- به پشت دراز بکشید
زانوان تان را به شکل ذیل به
دست گرفته به طرف سینه نزدیک
سازید ، از آنجا باید به پاها
چسبیده ، باشد ، این تمرین را -
روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیست
تکرار کنید .
قسمیکه قبلاً نیز گفتیم ، تمرینات
شد کوه خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند
(سرزمین لپ ها) فنلند گد -
شکاندم و پس آن که به تد ریح
در باره آن آگاهی حاصل کردم
این چنین به نظر می رسید که
به اندازه ماه ها دراز بود . قبل
بر آن آنچه در باره لپ لند
میدانستم این بود که لپ لند
جایی سرد در ناحیه قطب شمالی
لیست که در آن کوزن شمالی را
پرورش میدهند به همین علت
بود که سعی کردم تا در باره آن
قسمت اروپای قطبی که یک سوم
قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر
آگاهی حاصل کنم .

باشنده گان قدیمی :

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند
ما را به سوی شمال به ایوالودر
فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی
و آخرین توقفگاه در شمال آن
کشور انتقال میداد ، سنگا قصه -
اثر را این طور آغاز کرد .
" هیچکس نمیداند که لپ ها

چون وقت و از کجا به ستاندانها
آمده اند .

باستان شناسان با آثاری
که از پایان دوره یخبندان به
دست آورده اند ، ثابت کرده اند
که سواحل بحر منجمد شمالی از
(۸۰۰۰) هزار سال پیش از
میلاد مسکون بوده اند و این امر
به برکت کشف مستقیم که حیات را به
زمین های یخبندان آورد ، صورت
گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی
چار قاره بیشتر از پنجاه هزار
لپ باقی نمانده اند بیشتر من
تعداد ازین پنجاه هزار لپ
در ناروی زنده گی میکنند در -
حالی که تعداد کمتران در -
سویدن ، فنلند و اتحاد شوروی
مسکون شده اند .

جهیل ایناری .

به خاطر آشنایی بیشتر با
زنده گی و عیال لپ ها باید
به ساحات اطراف جهیل ایناری
جایی که در آن نیمی از ۴۰۰۰ -

درس سرزمین

کوزن شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میکند
سفر کرد .

آنها ، خود را " سامی " مینامند
و با الهجه بی بهمین نام گسپ
میزنند . در جهیل ایناری آب
های دریا ها و نهی ها ی
تعداد فرو میریزد . این جهیل
- آرای تقریباً سه هزار ریزه سره
کوچک میباشد و تا جایی که من
فهمیدم ، این جزایر برای لپ
تا جا های مقدس سمرده میشوند .
آنها حتی امروز نیز برخی از -
راسم و شعایر دوران پیش
از مسیحیت شان را رعایت
میکند در حالیکه سه قرن قبل
مساحت را پذیرفته اند ، یکی
از جزایر این جهیل به داشتن
قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد .
این عمارت یک کلبه ای چوبی
از قرن هجدهم است .
ایناری امروز فقط یک جاده
دارد که در اطراف آن خانه های
چوبی قد برافراشته اند . نفوس
ایناری که معمولاً پرورنده

کازن کوزن شمالی اند ، در فارم
های خود در اطراف ایناری -
زنده گی میکنند .
امروز در لپ لند در حدود
هفت هزار پرورنده گان کوزن
شمالی وجود دارد . ازین شمار
یک هزار خانواده کاملاً از درک
پرورش کوزن شمالی زنده گسی
میکند و یک هزار و پانصد خانواده
دیگر بخش عمیم عایدات خود
را از این مدرت به دست می
آورند . سه عدد و پنجاه هزار
کوزن شمالی این ناحیه به صورت
رهم ها در جنگلها زنده گسی
میکند . در زمستان این رهم ها
گرد آورده میشوند .
گرد آوری رهم ها .

اینقو پدر ما را به تاشای
یکی از گرد آوری غایب . محضه
بی که نباید از دست میرفت .
گرد آوری چندین هفته دوام
میکند . نخست رهم ها توسط
طیاره ها دنبال میشوند . سپس
به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حراش میکند) گرد
آوری میشوند . پلانه نشانه دوران
گذشته شتاب دا بیست کی -
هنوز بران گرفتار کردن این
حیوان به کار میرود .
دوازده نفر از شیبانان در -
مرکز حصار روی برف نشسته قهوه
مینوشیدند و سگرت دود میکردند
در همان موقع یکی از آنها بلند
شد و غناپ را به ساح یکی از
کوزن ها انداخت و باید کوزن
را به زمین بخواباند و سپس پای
او را بسته کند اما چون حیوان
سیار قور بود شبان دیگری او
را شک کرد .

کار پرورنده دهنده گان کوزن
درین جا پایان نمیابد . آنان
باید مراقب حیوانات به ویژه
در نفس زمستان باشند ، شاخ
های حیوانات نباید بیج بکسیرد
و غیر آن حیوان را خواهد کشت ،
چون کوزن ها صرف از طریق خزیه
ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند . پس
بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق
شکسته در لیمن جادوی یک
گرداب قرار گرفته ، دندان به
دندان میساید و شدت درد -
تتهای و زایش را تحمل میکند ،
افزون ازیک ساعت درد میکشد
و کوچولوی نوزاد به امید زاری -
زیستن به دنیای بر لبین
مادرش با میگذارد . و ما در
مادر که مقدس است - نوزاد
بی گناه خود را که محصل شجاهی
گناه آلودش میباشد ، با نیروی
نفرت ، در غار یک چون قلب
خودش سیاه و تاریک و آلوده -
است ، برت میکند . هنوز کودک
شادمان از زیستن است و ناآگاه
از سرنوشت تراشه پیش ، رگه
پیوند مادر با کودک که از نانش
آغاز شده باشد از هم میگسلد
پیوندهای بالاتر از توان انسا ن
گروه خورده ، پیوند مادری و فر -
زندگی که باید با حرمت و نوازش
دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در پدر .
نوزاد جنسیت در زورق احترام
ولطف . دخترک ضعیف و نسا
دیده حیات در اولین لحظه
که به دنیای سرگردان ماجسم
میگشاید ، خود را غرق در فضله
فضله بی که صحنه تراز آفرین
مادر سنگینش . او را میباید
میبند . . . حیده با برتاب
کردن کودکش به غاری ، نمیداند
که نوزادش بر است یا دختر ،
وظیفه اش را خاتمه یافته بداند
و برضایت خاطر راه عشاق را
پیش میبرد . . .
گویی هیچ خبری نیست
حادثه رخ نداده ، همه چیز
نورمال است ، دیوارها
نمیخندند در هاسیلی نمیکوبند ،
و چوکات ها دلنگ نیستند . . .
همه نوار میخوانند نوازنده ن
و خندیدن . . . اینبار سکوت
وجدان پیدا میکند - رحیده
تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را
نقطه . پایان بخشیده ، او هم
میگوید اما در خانه دردمندش
دیگر اشکی پیدا در نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده
اند . اشک از چشمانیکه خون کرده
اند گر پخته اند و تک دامن
خدا را به تصریح گرفته اند . آخر
آن جا در میان کثافات انسانی
آفته و کثیف ، کودک دارد -
میرد برای او در شکم قاتلش
درس مرگ داده اند ؟
ماه گل ، هرگز در خترین هر
دوبه جن قتل شوهرش مشب
مله های زندان افتاده اند .
مترجم ضعیف و در پیرون آسمان
حمیده خاموش شده ، چنانکه
میخواهد گشکند ، صدای
ضعیف صدای زهره گوشش
میرسد ، میرسد صدا چیست
دست ضعیف قاتل شانه اسرا
باز بوی قاتلان میشارد ؛
(ا به کس چیزی نگویی که
...)
ماه گل که خود ساقی از -
زنده گی را در آورده ، که خود
مرد . همسرش را به غاری مدفون
کرده و به کس چیزی نگفته ، این
بار برای زنده گی یک زن است ،

دانه های اشک چشم رحمت زده
حمیده تک تک ستاره هامشوند
فرستاده های خدایی میشوند
و از قاتل - از ماه گل - زندگی
میخواهند و ماه گل به پاری -
پر تاب شدن به این کور انتخابی
مادرش متحمل شده بود چپن
های نجات دخترک ، به تکلک
هر چند
تخم زنده گی بی باشه است
است که در هر خاکی و هر مکانی
پارای پنهان در زیر زمین
و این بار از میان کثیف ترین زمین
قامت زنده گی بلند میشوند . در
گودال متعفن فضله ها ، در کای
به انداز حجم قلب یک انسان
یک مادر به چشم میخورد ،
سپاهی داخل غار - تعفن و رفقه
بودن کودک به زنده گیش خاتمه
نداد و زنده گی نوزاد ، از آن
خندق که پاکیزه تر از صحر
روسی قاتلان است ، آفتاب
میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این
بار قلب یک زن و یک مادر است .
این بار هیچ نیاز و هیچ جبری !

برای نابود کردن دستانیکه میتوا
ند زنده گی بخشند ، او را -
نس لرزاند . کودک را باد شواری
زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون
میکشند و نوزاد رنجیر آک چین
پر تاب شدن به این کور انتخابی
مادرش متحمل شده بود چپن
های نجات دخترک ، به تکلک
هر چند
کودک زاده است از وحشت
اولین نوازشش محکم شد نشی
غرق شدن در کثافات چندین
ساله محسوس بود ، او در ستور
مادرش باید میرد و اما یک ستور
خدا زنده ماند ، ششم اشک
و فغان های صمیمی در دل -
چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در
میان فضله ها شکست و بیشتر
از دیگران افتادن را فرا گرفت
و دستانی او را به زیستن و نفس
کشیدن دعوت کرد که زمانی یک
مرد را - مردی را که شیبا نوازش
ورز ها فتا و آب داده بود ،
به مرگ کشانده بودند .
زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سروت
به همه قاتلان محسوس چون
صدای وعد هوشدار تو فان داده
زنان محسوس این موجود کوچک
را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک
کردند و چندین دست ، دست
های دزد ، دستهای قاتل
دستهای معتاد و دستهای -
به شمار آوا شدند .
رحیده در نظر آنان سبولی
بود از درنده ترین انسانهاییکه
به دوران ما از آن طرف دیوار
های نمیدورند و دستانش
بازنده گی انسانی شب هستند
او از شدت درد بی حال و بیقرار
میشود ، بزرگترین زندان سریر -
سده زندانیان نوکریان برای
نجات دوزنده گی دست به
کار میشود ، کودک برای تعقیب
به زایشگاه فرستاده میشود و فردا
با اطمینان و ارسای ابتدایی لازم
دوباره تحویل زندان میگردد و
حمیده تحت تد اوی و زارسی
قرار میگیرد نوزاد حق ندارد

فیر از هوای زندان نفس نکشد
اما حق دارد در آغوش کریمه
کسیکه برای باردم تولدش داد
بخندد و گرید و حمیده حق
ندارد دعوی مادر بودن را بکند
اما حق دارد برای همه گذشته
اش حسرت بخورد و بی تفاوت
چند سال دیگر قید رانجیت
مجرم اقدام به قتل ، قبول
نموده به گزارشگر مجله رنج
معنوی خود را برای این اقدام
بازگوید .
ارحالا آن چه را انتظار
نداشت دید ، رسوایی بدترین
مجازا تش شده ، و نیکه متعلم
بود ، دزدی را فرا گرفته ،
وقتش دزدی را فرا گرفته روسی
گری آموخته و بعد از آن آبتن
را فرا گرفت و زندانی شدن
را و مخفی کردن گناهانش
را ، از اینها را و بالاخره قتل
کردن و حالا رسوایش را . . .
این ها همه آمیزشهای از زندگی
است که یکی را انتظار نداشته

و اما همه را فرا گرفته ، چشم ترس
از این ها دارند ، پاکش از پاک
زنده گی کردن است ، آینده
اش و ارس گذشته اش است و این
زارت ، حمیده نیست زخمها -
پست بر پیکر یک نسل دوران ما
دفعه ایست بر هر برگ سبز
و نخل حیاتشان .
آینده حمیده ، وارث گذشته
اش خواهد بود . اولکه خو -
نیست برد امن یک نسل . . .
خاکستر نوشته است بر تخته
سیاه مکتب که گرد گرد شده
و کودک حمیده حالا در قفای
زندان میخندد . . .
و کریمه ، خدیجه تانها را
دخترک نجات یافته را ، در -
زندان میبرد و تابلو طش تراوان
زنده گی را دوست داشته باشد
و به آن احترام کند . شاید
کودک به آینده اش که از شتاب
زندان آغاز شده میخندد و شاید
برای احتفال رعایی از این -
زندان بی مادر میگوید .

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)

شعر این وسعت بی نهایت و آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشاهم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیل شعرا - پدناه های ادبی و هنری و نه هم شمارش من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا وازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی قبول کرد، به پندار من نیز نمیشود که شعر را تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در میسر فرانه نمائید معذرتا به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن چارنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود، صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد، ورنه هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از اشاعران و شخصیت آنان، یک پرتگاه ژرف و هولناکی وجود دارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آن ها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر بعضی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هایش که شاعر در جا ده پر خم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نقش ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با مقنات این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من نمیدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند، شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، صفا - صفا برای من که گل سفید زیباست، سمارنگ سواد را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرستان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست. دروغ بگوئید. شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود پست که زنده گهر از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - و میبایم و گذشته خودم را و آن کسی را در میبایم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مراد را برابر خشکسال حوادث آبیاری.

* منحث خواننده * دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده شما موهبم و تقریباً در تمام سرودهای شما وازه * ((نور)) میدرخشد...

چرا؟ و با آن میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشاهم ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر و اندوه پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه یوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گیم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگوئید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید، چی گونه میتواند از نور ننوید کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد، پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد، یک نبات چنین میکند، آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور و عدن العمل نشان میدهد که به آن نیازمند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری و نوعی "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که وازه "نور" در شعرهایم شاید ند رنا به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار گرفته ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخشیده است، گاهی جلوه امید است که مرا از ناله امید یازداشته است، گاهی تجلی خداوند است، گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صبحیست که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد، گاهی یک اندیشه وین ارمان است و گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود وازه ها با باری از عاطفه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درینج که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده یی پیش از این که با چیزی آشنا شوند، آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند و با وازه های در دفتر شعر اشعاران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان بمنوی آن وازه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

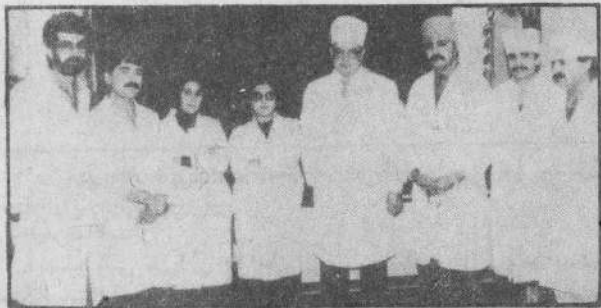
مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" که زده است. بعد کسی بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند، آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند زنده کی را به کدام نوع نبات میگویم، محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبق بر خورده است، بینا او هم بایستد از پونه و زنبق بگوید. از گل ابریشم بگوید، بی آن که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید، بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما از چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کنند. از تمام این گفته ها میبایم این نتیجه را بدست بدهیم که من - پدناه برای سرودن شعر وازه های از پیش تهیه شده و میترسیده شده و گویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی یون مرس تیم فوتیان در جریال مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را می نوشم و در صورت بیان محتویست که شمه ها را مستخر می سازد. از این رو میتوانم بگویم که وازه "نور" برای من نه از سرور است و نه از روی مود زمانه. ضرورت محتوی - شعر مرا ناگزیر از کار برین آن ساخته است.

پس که اعلا عرج آن به نسیم درست نمی آید و ولی بنابر

را به خاطر سپارند و آن ها را چون حبه های ناک اوت کنند. در ریت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیگران بکشند.

من به هیچ وجه قصد ندارم یلوم علا در من کتاب گمراه کنند ماست خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگانی بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میشتند. مربوط نحوه برخورد او میشود. فلا در من را باید خواند و باید به تئرا خواند اما با مایه شایسی از آنای ورنه ساید سابعه آن هر ايجاد خوانی را به نتایج غیر از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها را به دست بدست * دوست نمایت گرامی! ممکن است تصف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های و افعاء مودمند و تجریش خود. مبالغه ناکفته یی را که زمینه آن در پرستی های من نواخته باشد بگویند و سرا از نوشتن یت

(علامه غنیه کن را در بهره این میخوانم. با خنده میگویند: (به لحاظ خدا، جملات اخیر را، "حیث مو" خیره به پیرید . . . خدا حافظ)



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

(این تجربه را در شاخه)

الف: تس تند بر نام

از اکادمین طب نظامی لیستگراد

ب: نشان های ستور -

درجه (۳)

ج: یک نشان ستور درجه ۲

د: یک نشان ستور درجه اول

ه: دو نشان دوستی خلقها

و: یک مدال شجاعت

ز: دو تریب فوق العاده

به امید به دست آوردن مو

انقیت های هرچه بیشتر و چشمگیر

برای مکتب اور توبیدی و تریب

تولوزی افغانستان، با بنیانگذار

این مکتب، دانشمند عزیز

زگران ارج افغانستان، برسد

جنرال اکادمیسین دو کستور

محمد موس وردک خدا حافظ

نموده راغب د فترجمله خندم

چارصد سترا انجام دادیم ۱۰

۲- استفاده از شعاع ماری

حوت جهت از پس بدن میکروب

ها و باک ساختن مجروح

۳- استفاده از ساحه منفا

نیمسی جهت ترمیم سرج جروح

۴- میتود تدای جراحی کسور

ناریوتی تحت الراس عظم عقد

۵- میتود تدای جراحی کشور

ناریوتی داخل مفصلی کاندیل

های عقد

۶- میتود ارتودیز فواصل کبیر

همزمان با معاوضه کوتاهی

طرف

- بیخشد برونیسور

آخرین بر سر را می خواستم

چنین کن کم که در مقابل

ایستاده زحمات، چه مکافات

معنوی را نصب شده اید ؟

- اینهارا :

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود. ناگزیر از پرسر آن میباشم.

صرف خطوط عام و کلی بروسه سرایش

یک شمرتان را از نخستین لحه های مبداء. تانوشتن آن روی کاغذ

با قبول دنیواری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد. برای خوانندگان

لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یک شعر چنی کونه در مخیلو روان شاعر میبیند

پرورس میباید و سپس چنی کونه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفی

روانشناسی تجربی بود. را که این مسا له مسا له ساده یی

نیست. مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم

بگویم. متکی بر دانت های خودم است تا اندیشه های کتابی

کمان میکم ایجاد یت پارچه شعر از دو مر حله میگذرد. مر حلیه

حسیتی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی نه شاعریدون آنکه

خود ترمیم دانه باشد. نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام به

وجود می آید. فوت میگذرد و نتج میباید و مایه های اولین شعر

را پدید می آورد. مرحله دوم مر حله بیست که شعر را هتر را به

پیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احسان میکند

آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد.

* برای جوانانی که علاقمند به سر و گفتن هستند و - مسا له سن -

فرار دادی با این جملات دایمی بر میخورند: "اسمارگد ستان را -

مسالعه کن، صلا دروس را بخوان - آثار شاعران معا سرا مروردن

افزون بر این رهنمود شما چنی چیزی پیشنهاد نمیاید؟

ملت حوی را مضر ساخته اید. ولی من میخواهم در رایت با

مسا له یز مای بسکوم. نخست اینکه این منب باید بریت -

ز زمینه غنی استوار باشد. هم اوقات لازم وادبیات معا حصر

و نقد مای ادبی (مانند طلا دروس) برای هر شاعر و نویسنده

بروز است ولی ناملا کافی نیست. او باید کم از کم بر اساسات علوم

آشنایی داشته باشد. این مسا له او را از معز های عنصر

و اندیشه یی بر کار میسازد. و مرزهای جهان نگرینی او را هنوز

هم گسترده کی میبخشد.

بد بختانه عده یی مینکه قریحه شان گل کرد شعری یادا -

ستانی نوشتند. دیگر خود را از برداختن به کوچترین مسا یل

علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه

بزرگ است.

دوم در رابطه با کتاب دیزین "طلا دروس" میخواهم چیزی بگویم

البته نه در رابطه با مؤتبه ایی و علمی این کتاب. را که ایسن

بصاحت در من نیست بل میخواهم در رابطه با مسالعه این کتاب

و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد چیزی

نابیز بگویم:

کسی که بدون یک تمرین تفرد بدون یت آماده دن قبلی، بدون

یت آند وخته قبلی را گاهی های لازم به خواندن "علا دروس"

سرور میکند. در ضرورت او بعد میتواند که برداشت های میکانیکی

از کتاب داشته باشد:

سما فکر نمید. دس پیدا میسود "علا دروس" رانه به خاسران که

چیزی بیاموزد. عین عا سر آن نه باید خوانده باشد. مرخواند او

که نمیتواند قرون (مسیه) و (مسیه به) را در دست بداند. برنلند

ترین بر اسسوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند . . . هر چه

که میگوید از اسسوره های از حیون . . . حرف زدن از تسویه و استعاره

دینر بران او به شما میزیش ندارد پس سر او ریز ماست.

نویسنانی عینه دارند. از "علا دروس" کی ترین احطام



ترجم: حسام الدین برزندی

اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

شهبانو شریا:

سقوط مصدق

فرستاده شده ام. سوي رزم پرواز و در هتل اسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلوو و خانم ویت کینز اتانم بود. پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد. مسئول امنای قرار داد از سوي حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد راسپ سوار و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مادر - سطح صدر جامعه رزم - ارج میگذاشت. در نخستین روز های اقامت من در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی، که آن زمان زن سفیر آمریکا در روم بود، در نزد یک رزم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای روم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم بهانه بی بیاورم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب و زبیده باشم و در رد سري ایجاد نگردد. دوهفته پسرایتالیا را به سوي مادرید ترن گفته، به سفرا داده دادم. حای که با دختر جنرال فرانکو (کارمینتسیا) و همچنان بازنشسته داکسو ((فیلاردی)) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. برخورد ها بعدی هم و صمیمانه بودند که آزان - وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستم در اطراف جهان به سفر بپردازم. چون در زمینه من و تاریخ و پیشرفت ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میکردم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و آزان جای که برقراری تماس کار مشکلی بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. طوری مثال نام مصدق را بعد از گذشتن بودم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه چی وقت دنبال من می آید، می پرسیدم: گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟

اشعار فرستاده، برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود. وقتی خطر کمین کرده باشد، چی تعداد دوست در کار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد از دیگری آمدند و میفرمودند. پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم و اقبولاندم. روز ۱۰ جون دوباره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذي نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابه آدی در حمله ایوزیسیون مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کثیف بزرگ مانع پیشروی موتور گردیده بود. محمد رضا گفت: - ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرود. است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر جندانی نمود. داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امید های تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار دام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلیش را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را از زبون جلوه دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماهمه میدانستم در پیازود مصدق و پاشاه باید کاره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی مرکها و خادها فرستاده که علیه شاه مظاهرات کنند و شعار بدهند. (اشارت روم) رئیس دستگاه پولیس به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجان را از نشیب مخروبه بی در ساحل شمر یافتند. این حادثه و جمع شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تر است به سوي اروپا برود. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حاضر را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آورید: - به محض این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم. من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟ شاه گفت: - آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسی نازع از جنجال های دربار شالوده ریزی کنم. من آهسته سرفه خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشعار در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و آمریکایی حضور میداشتم باشد. دیری و احتساب کم ورنه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احث) در آن جا

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند. امام صدق که آن را چون شمالی تند میبافت و میدید که تعدد پس میکند، پارلمان را به وسیله ریفراندومی تجزیه و منحل کرد. محمد رضا برایش نوشت که این کار وی یک نقض آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بر یاد رفته مصدق دیگر توسط مانور های پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۰ جون رئیس جمهور وقت آمریکا ایزنهاور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشت های پولی آمریکا محاسبه و اتکاء کند، و من به شاه محتم: - ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یک مخروبه قرار دارم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم ضرورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تاخیر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، وخیمتر میشود. به نظم فقط یک برخورد دو- لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست و ارهاوند. شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند.)) با سخ این بود: - جی باکی دارد، تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار مبادرت میوریزد. من با این پیشنهاد، خود را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حراست نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود شان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه پیرسیم. ازین خواستم ازین محکمه و نیروی قضات کار بگیرم. هنگامیکه شاه برای دلار مارشال در سار کاراگوسلووایان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشتنگان، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الاری گفتند: - این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید. کمی بعد امانی یافتیم که مصدق ریفراندومی را راه اندازی میکند. این بستان مفهوم بود که میگوشتند اشعار علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت: ((نقطه مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید پست. او به تنهایی حراست و شهادت لازم را

برای بدی گرفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.)) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم. اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی از یک شخص جنگجو، شمشیر باز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کرد ها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد. شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۶۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیس دستگاه پولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در نیویورک سازد. از جای که بچکر دین عرصه تصمیم به ترانسیست به سعیدی نمیدانست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن صمیمیت ویژه بی ایجاد شد. اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی در دست رهبران ایوزیسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به در آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزیسیون میداد. سعیدی مجبور بود، خبر را بندها نگه دارد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران بیروانی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری افسران را که مطیع نیستند، سر به نیست کند. من یکجا با: میری روی بلان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلیم این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کار ساده بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلاي خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فروشندگان کبوتر با سر میوشتند، و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با ارد شیرسر سعیدی دو ست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده از جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر بشویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و آزان جابود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم. شاهد خست و خورت که با آمریکایی در ارتباط میشدگی بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشغول و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹

پوخت په داسې راځي چې زموږ لسمان اوکر وسمان په بېخه مسوره، غږ او گورست يوازې د کافې پرېخ ويني او بېل ته به وايي چې په تېروختونوکې د سمي پرېخ دغه ډول ژورم - ژوند کاوه. د ژوله منځه تگه - يوازې يوه احساسوي ضايع نه بلکې د سمي د طبيعې چاپېريال چې انسان په کې منع ته راغلي اولوي شوي، د ډرنگه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ د بېولوژيکي فزيک دانستېټ د لابراتوار آمرېرونيسرياس - ويرونيخف په دې باب وايي چې د ژوند له منځه تلو د مخنيوي لپاره ((پوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو او گټورو ژوندولو ډولونو د جينونو د متې راټولې او کانسر و شي او په دې ډول يو سانگري - ((ژونې)) چې په مخمېس - پيخچال کې خاي پرېځاي کېدلای شي، جوړ شي. ژوندي حجرات کولای شي چې په دغه ډول زېرمه خاي کې تر ډېره وخته ژوندي پاتې شي او په نتيجه کې پسه طبيعت کې د ناوړه منو ژوند -

پوخت په داسې راځي چې زموږ لسمان اوکر وسمان په بېخه مسوره، غږ او گورست يوازې د کافې پرېخ ويني او بېل ته به وايي چې په تېروختونوکې د سمي پرېخ دغه ډول ژورم - ژوند کاوه. د ژوله منځه تگه - يوازې يوه احساسوي ضايع نه بلکې د سمي د طبيعې چاپېريال چې انسان په کې منع ته راغلي اولوي شوي، د ډرنگه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ د بېولوژيکي فزيک دانستېټ د لابراتوار آمرېرونيسرياس - ويرونيخف په دې باب وايي چې د ژوند له منځه تلو د مخنيوي لپاره ((پوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو او گټورو ژوندولو ډولونو د جينونو د متې راټولې او کانسر و شي او په دې ډول يو سانگري - ((ژونې)) چې په مخمېس - پيخچال کې خاي پرېځاي کېدلای شي، جوړ شي. ژوندي حجرات کولای شي چې په دغه ډول زېرمه خاي کې تر ډېره وخته ژوندي پاتې شي او په نتيجه کې پسه طبيعت کې د ناوړه منو ژوند -

چې د ((وېده شو)) حجره لري تر لږه دوه سوه او پخو س کا له ساتنه په هغوي کې هېڅ ډول منفي بدلونونه چې وکولای شي د هغوي په راتلونکې وده کې خړگند شي، منع ته نه راوړي. پوهان کولای شي چې د همدې شېبې څخه د جينونو ډېر بلکې په جوړولو کې وکړي. په دې مانا چې هغه وخت ډېر راتلونکې شوي چې د پيخچال څخه کوچنۍ امتحاني بېنېه راواخلل شي او په کارېدل وني. خو بايد له پاده ونه پاسو چې هر کوچنی ژوي که څه هم د امتحاني بېنېې څخه را اخستل شوي وي، موره اړتيا لري او دلته خبره دلته منځه تلونکو ژويو په باب ده. نو آيا کيدای شي چې په دې برخه کې يو بل همنوع ژوي مرسته وکړي. له علمي نه بلکې ادبي لحاظه مجسم کوي. په لرغونو ادبياتو کې خيالي موجودات ډېر زيات دي د بېلگې په توگه: هغه معجزې چې سړي د زمري، بدن يې د بېزې اولگه يې د بېماري غول دي وي او

چې د ((وېده شو)) حجره لري تر لږه دوه سوه او پخو س کا له ساتنه په هغوي کې هېڅ ډول منفي بدلونونه چې وکولای شي د هغوي په راتلونکې وده کې خړگند شي، منع ته نه راوړي. پوهان کولای شي چې د همدې شېبې څخه د جينونو ډېر بلکې په جوړولو کې وکړي. په دې مانا چې هغه وخت ډېر راتلونکې شوي چې د پيخچال څخه کوچنۍ امتحاني بېنېه راواخلل شي او په کارېدل وني. خو بايد له پاده ونه پاسو چې هر کوچنی ژوي که څه هم د امتحاني بېنېې څخه را اخستل شوي وي، موره اړتيا لري او دلته خبره دلته منځه تلونکو ژويو په باب ده. نو آيا کيدای شي چې په دې برخه کې يو بل همنوع ژوي مرسته وکړي. له علمي نه بلکې ادبي لحاظه مجسم کوي. په لرغونو ادبياتو کې خيالي موجودات ډېر زيات دي د بېلگې په توگه: هغه معجزې چې سړي د زمري، بدن يې د بېزې اولگه يې د بېماري غول دي وي او

چې د ((وېده شو)) حجره لري تر لږه دوه سوه او پخو س کا له ساتنه په هغوي کې هېڅ ډول منفي بدلونونه چې وکولای شي د هغوي په راتلونکې وده کې خړگند شي، منع ته نه راوړي. پوهان کولای شي چې د همدې شېبې څخه د جينونو ډېر بلکې په جوړولو کې وکړي. په دې مانا چې هغه وخت ډېر راتلونکې شوي چې د پيخچال څخه کوچنۍ امتحاني بېنېه راواخلل شي او په کارېدل وني. خو بايد له پاده ونه پاسو چې هر کوچنی ژوي که څه هم د امتحاني بېنېې څخه را اخستل شوي وي، موره اړتيا لري او دلته خبره دلته منځه تلونکو ژويو په باب ده. نو آيا کيدای شي چې په دې برخه کې يو بل همنوع ژوي مرسته وکړي. له علمي نه بلکې ادبي لحاظه مجسم کوي. په لرغونو ادبياتو کې خيالي موجودات ډېر زيات دي د بېلگې په توگه: هغه معجزې چې سړي د زمري، بدن يې د بېزې اولگه يې د بېماري غول دي وي او

پا هغه موجودات چې د نيمه انسان او نيمه آس په نامه يادېږي او يا هم هغه خپرونکي الوتونکي چې بېنېه خپره اوسېني لري. د نېدرلېنډ د انجورگر پوځي په انجورونوکې هغه موجودات چې د آس په خپرتنه، د انسان په خپر او بوز، د زمري په خپر غاښونه او د لږم په خپر لکې لري ښودل شوي دي چې د خيالي موجوداتو په ډېره بڼه نمونه ده. زه هم هغه وخت چې پوه - ريښتيني معجزه يې راته ونيو - دلته ډېر حيران شوم. دغه معجزه هغه موزگان و چې هرگه پوځي، غيرمتناسب ډولونه او غيرمادي قدرته يې د رلودل پوهان د هغو خپرونکو ژوند يو موجوداتو په څېر لوسته چې د دوه بېلا بېلو ژوند جينونو څخه لاسته راځي، هغه کوي چې د پوښتنې محو بېد اکرې چې د امتحاني بېنېه اي ټوب نه را اخستل شوي حجرې څخه ژوندي موجود څه ډول وده کوي. اوس اوس هم لا ليدل شويدي.

چې د تورموز که نه سپين موزه کوي او د سپين موز که نه تورموزه کوي لاسته راتلای شي. آيا په څه ډول يو ډول موز که بل ډول موزه کوي زير وي خپرونکي د مل شوي موز او گانېم ((غولوي)) او د هغه په خپلو شخصي حجرونو کې پردي جنين زدي. که چېرې د همدغه پرنسپل له مخې فضا د جنکلي غوايي يا خړگاو او يا سپه د زيراموشي نوڅه شي پسه لاسته راشي. د شوروي اتحاد د سکود ولايت د پدولسک د ښار د ژوند روزنې په سراسري انستېټو کې يې د غوا د جنين سره د ورگه خړگاو (چې د غوا او خړگاو پيو محاي کيدو په نتيجه کې منع ته راغلي و) جنين يو محاي کړ او په نتيجه کې ډېر ښه خوښ منع ته راغلي. خواوس په اصلي اولمپ نس مسالې ته راوگرځو. د پوهې په وړاندي اصلا د هغو ژوندو ډولونه ستونزه پرته ده چې نسل يې له منځه تلونکي دي. د دغې ستونزې د حل يوازينی لاره داده چې د

چېونو د ستو بانک جوړ شي. آيا د جينېټيک پوهه کولای شي چې د ژوو هغه ډولونه چې له منځه تللي بېرته منع ته راوړي. د يوې شېبې له پاره به فرض کړو چې په يوه ډېره سړه سپه لکه ساپين يکې د يوه ښه ساتل شوي ماموت جنسې حجرې د يوې ((معجزې)) له کبله روحي پاتې شوي دي او بېولوگستانو هغه په فېلې کې زړق کړي او وروسته له دوه کالو څخه چې د دغو ژوو د اوسېدو واري موده ده، د محسوس پرېخ د تېري زماني د اوسېدو ونکې يوه ښه نمونه پېدا شوه.



د (۱) مخ پاتې

داسې دي چه زه د هغه چا سره چې مينه لرم واده کړم پيو محاي سره ناست پيو واده خبري سره کوو واده تيار شي زه اوناوي مې د واده په پېلول کې د پيو لوي دښتې په لوري روان شو په لاره کې هغه زما څخه ورکه شي او زه يواځې په دښتې کې له محانه سره گرېږم. بيا وروسته کورته راستون شوي که نه؟ نه پوهېږم خپله څه خبره ده چه وايي هلته پاته شوي او بيا کورته راستون شوي. هغې ماته ډاډه راکړه:

ښه خوبېدې ليدلې زويه خدای دې ښه کړي ولاړ شه يوه پلاې د لښتې پرچاره روانو اوپوته ووايه. اوله محانه سره يې په کراره وويل: خدای دې ورته خيرکړي. مامې د مور څخه بيا پوښتنه وکړه: چې روانو اوپوته يې ووايم بيا څه کيږي؟ هېڅ خوځلک وايي چې د داسې خوښو ويل روانو اوپوته ډېر ثواب لري. زه هم له کوره بهر شوم روانو اوپوته مې د خوب ويل هير شول د هماغه سپيده داغ په وخت مې محان د زمري دوي د کور ترڅنگ ورساوه کله چې زما گل خبري پرما سترگې ولگېدې لمري يې خپلو خواوونه وکتل او بيا وروسته زما خوا ته راغله پرما وښته او دلې لمري لمې لپاره يې د واره لاسونه ترماتا وکړ لښه داسې حال کې چې ساه يې لنډه لنډه کيدله او تر مې اوښکې يې لکه يې پلازه ماشوم له سترگو بهيدلې ماته يې وويل: گوانه کچکول جانه امانه پرېږد چې واده مې کړي زموږ

ستا سره مينه لرم يې له تا ژوند کولای شم په دې نژدې ورغورکې مې ودي. د هغې له سترگو اوښکې بهيدلې ما په لږ زېدلې آواز ورته وويل: زما مينې زما گرانې گل خبري (څه وکړ و اوس خو کار شويدي يو کار کيدای شي که ته د املک او وطن راسره پرېږدي او کم ليري خاي ته ولاړ شو ترڅو موږ وکولای شو خپل گل ژوند پيل کړو. هونکې د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن پرېږدم د ستاد - مينې لپاره. د همدې خبرې سره د واره وځو - بهيد و ترڅو چه باخه سړک ته ورسي و او بيا به د هغه خاي مينې په موټر کې کوم بل ښار ته ولاړ شو هغې په لاره کې راته وويل: گوره چه ما يواځې پرې نژدې دښتې د واده ماشوم هوبه پر خاي کوي، پيچلې داجه که ته مې شوي زه به هم مړه يم او که زه مړه شم نو. خبره يې همداسې نېکې کړه. بيا ما ورته وويل: پوره يې کړه.

او که زه مړه شم نوته به هم خپل محان مړ کوي. بېخي سمه ده زما گرانې گل خبري. موز هماغسې مخ په وړاندې روان وو خو قده به مې اخيستل او بيا به مې شاه کتل. دلسم وړانگې راپورته شوي پيچلې لاره پاته وه چې د موټر تم خاي ته رسيدلې وای. د دړيا ب پرچاره غاړه روان وو يوه پلا مې تر شا وکتل کله مې چې وليدل دوه نفره په آسونو سپاره د کلي له خوا زموږ خوا ته راوړان دې پگل خبري ته مې وويل: گوره! هغه دوه کسان خو نه پېژني؟ هغې چې د آسونو سپاره وليدل واره واره يې وويل: د واره زما او ستاسې راغلي دي يوزمري او بل مې د ماما زوي سدودي او تر شا يې لا غومره نور خلک پلي را روان دي راجه چې په دې دړيا کې محانونه واچوو. ما هم بله چاره نه ليدله نومس د هغې د خبرې په ټينگار وويل:

هونکې که مړه هم شو تر دې ښه وي چې ژوندي موښميس. رښتيا چې د ښمې خاڅ او د دوست تر شا گولې خوږ لښه وي. موز د واره و محانونه به او پوکسې واچول. گل خبره واره واره په اوږو کې ډوبه شوه ما په هغې پېسې ډېرې هلې ځلې وکړې او په يوې زياتې وې ما ونيو کولای چې هغه له اوږ څخه راوياسم د آسونو سپاره بېخي راتنډې شوي و کله چې مې د گل خبرې سري شولې دي د تورو او د ولفو کوډي او گلابې مخ د اوږو پر مخ ورو ليدل د لاس او پښو څخه مې واکې وټيښتې لسي. هونکې! د هغې سترگې نور د وروستۍ لمې لپاره پټې شوې وې زه له اوږ څخه پورې وتلم او هغه مې يواځې پرې ښودله وروسته تر هغې خپل کور اوکلي ته لاړم شوم او همداسې خبرې گريوان او - خړگدان په ميروا خرابو کې گرېم او داهم پوهېږم چې ښه وږ به ونه وښکجه چې ماد پاکې مينې دود ترې ښولاندې کړي او دما - شقا نو هوډ مې هم مات کړې دي.

بقیه از صفحه (۲۱)

زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزش ((اميد)) به تمرينات خوښ به صورت مند ام ادامه ميد هم وندت چهار سال - د زمان سر يازي مضو تم زيا يي اندام خاړند وي بده ام د دين مدت توانست مقام قهرمانې پرايه د ست اويم - ا ز سال ۱۳۶۲ باين سودر کلاس قد بلند ها قهرمان اين رشته در سطح کشور بوده ام. در مسابقات بين شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به در يافت بيست مدال طلا ونقره، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام. بايد افزود که نعم ابراهيم زاده نظر به ابراز لياقت توانست در مسابقات وزن برداري نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید. از او پرسیم: وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش قهبل یعنی (زیبایی اندام) ووزنه برداري در چیست گفت: اشتباه است، آيا ورزش زیبایي اندام در بلندي و کوتاهی قد نقش دارد؟ پاسخ ميگويد: البته تمرينات ورزش زیبایي اندام و وزن برداري تقریبا همانند میباشد. فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایي اندام در پهلو ي تقويه وجود، - پرورش عضله و تقاسم اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداري صرف مساله از پاد قوت برداشتن وزن مطرح است. در ورزش زیبایي اندام، مساله قد و سن و سال مطرح نیست و در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد. * تازه در دوه اخیر بعد از نه میان آمدن واچگيري کشتی کچ زنان، این ورزش یعنی زیبایي اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهاي زنانه در این جام ميتوانند ظهور کنند؟

میان ورزش زیبایي اندام و کشتي کچ ارتباط وجود دارد. یعنی این که قهرمان کشتي کچ فرض تقويه وجود خوښ اول به رشته زیبایي اندام، آغاز مينما - ید. البته علاقه زنان نسبت به کشتي کچ به رشته زیبایي اندام زيات تر است تا فعلا در کشور ما تمیز زیبایي اندام زنان به وجود نیامده است. ولی برخی از زنان فرض زيان نمودن اندام خوښ در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند. نعم ابراهيم زاده در بیان، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت: - ورزشکاران این رشته باید در مورد تشويق بیشتر قرار گیرند - مسابقات زیبایي اندام سالانه طور رسمی از طریق کمیته دولتي سپورت و تربيت بدنی به راه انداخته شود. در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهاي این رشته، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود.

لامارتین شاعر و فاضل

نوشتہ' پولس سرخا میں

سده هاي هزده و نوزده كه
در فرانسه آن ها را بايد سده
هاي آزادي و تلاشي و ادبيات
شناخت، تمام امالي را كه
گويان گير آزادي و جوش فريچه
در تمام ساحه هاي هنري و ادبي
بود، درهم نورديد و انسان
باقيه و اخلاق به آزادي نكسر
كرد و به آزادي آثار خود را به
وجود آورد. اختلاق ادبي و هنري
درهم شكست و استقلال نسبي
اعلان شد. تمام تيوري هاي
ادبي تجديد گشت و تمام زانبر
هاي مخفي تبارز كرد و تحول
نموده و به سوي دو محراق روشن
رمانتيزم و نئو كلاسيكيزم
اين سنت شكستگي ها كه مولود
سهر نظير عصر كلاسيك بود، در
جوش هاي خوش و نلته ها، رومو-
ها، مونتيكويها را زاييد. از
زاويه ادب شامخ ترين زره رمان-
تيك و رمانيزم، شاتنيس-
وهرگو، انريك سو و بالزاك از
ديگري سو، فرار گرفتند. اسادر
ساحه شعر، لامارتين مشعل راه
رمانتيك و ادب غنائي فرار گرفت و
راه همه گان را روشن ساخت.

آفونس دولامارتین، شاعر
جهانی، در سال ۱۶۱۰ میلادی
در شهر ماکون با به دنیا گذاشت.
خانواده او در حمله نوبل های
متوسط می آیند که قدامت
تاریخ دارند. تحت نظریه
پدر حلیه، او در میان پنج خواهر
زیبا، برادر نهایت هوشمند
و دارای قلب رؤف، در کودکی
مورد نگهداشتن و تعصبات
خود را ناخوش گذشت، به خوا
ندن آثار اسمین، روسو،
بزرگان دین، پیر، شاتو
بیان، و مطالعه (تورات)

پرداخت لا مارتین غرق در
احلام جوانی و مصروف شکار،
به شعر سراسر آغاز کرد و چندی
هم در جمله یاوران (الوئی
هزده) جا گرفت، ولی دوباره
زنده گی آزاد خود را آغاز کرد.
عاشق پیقرارزی به نام
(ژولی شارل) گشت و مرگ این
عشق ناگه، سبب به وجود آمدن
اشعار پر سوز لا مارتین به نام
(تذکرات) گردید (۱۸۳۰)
انتخارات ادبی الفونسیس
دو لا مارتین در ۱۸۲۱ آغاز
یافت و در دین هنگام سی سال

داشت. در سن ۲۲ ساله کس
به سیاست گرایید و هر ده سال
عمر خود را به هر ده از دست داد،
اگرچه نزدیک بوده که به مقام
ریاست جمهوری برسد، ولی
بعضی اشتباغات و دشمنی
رقیبان ادبی او، مانع راهش
شدند. خودش هم بنابر ذوق و
طبع شاعرانه، دست باز بونه و همه
دارایی خود را بین فقرا تقسیم
کرد و بوی نهایت غناکسی را
سپری نموده و همچنان درنا -
داری و فقر جان سپرد ۱۰ ۵۸۶۹
لامارتین شاعر حساس است.

باطن و ضمیر باک و گشاده به
عمره گان دارد، چنانچه درباره
خود میگوید:

((من تاثیر پذیر و حساس
به دنیا آمده ام)) او بدست
احساساتی که مدام در تحولات
خود غرق بوده است و به حکم
قضاوت در تمام آثارش چه ادبی
و چه سیاسی - ادراک باید
ایده پالست شعری، اما وقتی
او در میان خیال باقی های
تازه شرات می افتد، نه چندان
مایل به پس میگردد که از همه کارها
دست بشوید و از همه کس کاره گیری
نماید.

چون شعرا بهترین تسلی
بخش خود میشناسد ، پس
به این عقیده است که تمام راز
های باطنی و روانی را با شعر
میتوان بیان کرد ، او بعد عینیت
که عالیترین زبان دل (شعر)
است ، رفتی انسان از همه
ما پرس شد ، به خدا روی آورد
که تسلی بخش آخرین است ،
طبیعت که کند بهین راه بر -
سپله رسیدن به خالق میباشد ،
که سرمزقل و آینه است و تمام
این ها با شعر به زبان شعر
به خیر بیان شده میتواند

عقیده اجتماع و سهاس
لامارتین ، شاه پرستی لبرال
است که چندان طرفدار نداشت
از حیث معانی و مضامین عاشقانه
و غنائی ، شعر لامارتین مملو از
احساس و وقت طبع میباشد ، ولی
از دیدگاه فوهم شعر ، دارای همان
کهنه گرای یا تقلید از کلاسیک
هاست ، نوآوری نکرده ، حتی
ضعف در قافیه های شعرش دیده
میشود و این نه به آن معنی میباشد
که عیب قافیه را قصدی مرتکب
شده ، بل سهو کرده و سست
کلاسیک را ناآگاهانه هیچ شمرده
است .

در بخش نثر، آثار لامارتین
هیچگاه هم‌تای اشعارش نمی
باشند، و باید^۹ بگویند
بر افکارش بیفزایند، به گونه
مثال اول گرانزلا که شاید اوتو-
پوگرانی با شرح حال خود لامار-
تین باشد، داستان جوانی
و عشق این دوزنده گانی اوست
که در اوج جوانی او عاشق دختری
به نام گرانزلا از یک خانوادۀ
نابلی می‌شود که اصلاً شغل
شان ماهیگیر است.
شبهه این قصه، داستان
(زنا) پهل که نام دختر است که
باز هم لامارتین در جوانی با او
آشنا می‌شود، (والویژ، لامار-
تین هم اوسته این دو داستان
و داستانهای دیگرش مانند
هم بوده، جز لطف عشق سوزان
او، کدام گروه داستانی بی‌عقد
کسانی‌هایی که در شهرهای
رومانی و داستانی اسانید وجود
است، در آنجا دیده می‌شود،
و این نثرهای لامارتین هم‌تای
اشعار آندارش شده نمی‌توانند
لامارتین در دواثر نثری
خوش درباره تاریخ فرانسه،
چندان نوآوری کرده نتوانسته
بقیه در صفحه^{۱۰} (۱۶)

من در میان خود و پدرم و لوحه
مقاومت یافتم)
لوحه در دست راست :
((تحصیلات عالی))
لوحه در دست چپ :
((تحصیلات متوسط))
در این انتخاب هم تردیدی به
خود راه نداده و جمله بی که در
رسیدن به دختر مورد بستم -
داشتیم با علاقمندی از در کعبه
بالوحه ((تحصیلات عالی)) مزین
شده بود ، گذشته به داخل رفتیم
و باد رمانده می خود را در اتاق
خالی دیگر یاد و در ، باد و لوحه و
انتخاب تازه بی رویه یافتیم)
لوحه در دست راست :
((اهل مطالعه))
لوحه در دست چپ :
((علاقه به گردش و ورزش))
اینهاگی میکت نموده و با وجود
آن که خود اهل مطالعه و -
علاقه کتاب بودم مگر از ترس اینکه
زن و شوهر در فقر مطالعه شده
و کارهای خانه در میان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گفتند و
به امید دستیابی به دختر
شاد و (علاقتند به گردش و روزن)
از رست چپ داخل شدم ، بسا
کمال تا به سفینه جایی این که بسا
یک دختر شاد ، سر حال روزن شکل
روزن گرد ، اینبار نیز خود را در
اتاقی کاملاً خالی باد و درید و لوحه
دیگر یافتیم ، ولی چه عرض کنم
که دستیابی به دختر مورد پسند
و مناسب ، برآشتیائی نیست شکوایم
در انتخاب مجدد هران میافزود
اینبار از د ولوحه : ((خونگرم و
زود رنج)) و ((خونسرد و برد باور))
یکی را باید برمیکردیم ، با وجود آن
که از دختران خونگرم ، معاشرتی
و اجتماعی خوش می آمد ، ولی از
نوعی زود رنجی و احتمالا بیگوشو
هایی بعدی هراسانند ، آمد دختر
((خونسرد و برد بار)) را ترجمیم
داد و لوحه ((خونسرد و برد باور))
را خوش کردم و داخل رفتم ، بسا
دریغ که خود را باز هم باد و درو
د ولوحه و انتخاب دیگر و روزی یافتیم

اینجا حوصله‌ام به کلی سررفته
و میخواستم که از راه آمده دوباره
برگردم ، ولی چون راه زیادی را
در رسیدن به همدردخواه -
پیموده بودم و از سوی دیگر راه -
های برگشت از قفیم بسته بود .
ناگزیر در حالی که باد مستحصال
مرفه‌های پشیمانم ریاک میکردم ،
با بیچاره‌گی به لوحه‌ها چشم
دوخته چنین خواندم :
سخت راست : ((مستقل)) و
سخت چپ : ((پامادر))
اینجا بود که هوش و هوا سراسیمه
سرچایش قرار گرفت و به خود نهیب
زدن که در انتخاب با یمنی درست
فکر کنم (باتجسم حال و احوال زار
دامادان بیچاره بی که از دست
خوشیبه جان آمده و قدرت جیبک
زدن را هم ندارند) بید رنگ در
سخت راست را کشود به داخل
انداختن و یکبار دیگر وارد اتاق
خالی شدم (من که هنوز از فکر
دولوحه قبلی خلاص نشده بودم
باز هم در برابر دولوحه و انتخاب

لوچه در سمت راست : (اظره -
فد ارا رتیها و معانیها)
لوچه در سمت چپ : (طرفدار
زندگی بی سروصدا و آوازه -
محدود)
هر کس د پگرم اگهی جیای
من میبود ، در این قیمتی و شرایط
مشکل زندگی امروزی همان -
لوچه دم را بر میگردد . من نیز با
عجله چنین کرد و به داخل رفتم ،
ولی باتا " سف انجانیز اتاق خالی
بود و همان درها و لوچه ها -
انتخاب جدید و از دستخیزه خبری
نبود)
خلاصه درد سرتان نمیدهم .
حساب اتاقها ، درها و لوچههای
گونهگون و عجیب و غریب از دستم
رفته بود و نمیدانم که چه مدتی ،
به چند اتاق دیگر داخل شده و
چند لوچه را خوانده و چه تعداد
انتخاب کردم ، ولی ، این را میدهم -
آنم که هر بار هم عوضی مواجه شدن
یاد و شنیده سپهر بدن ، موطلا بی

باز هم باد و در ، باد و لوحه ، کدایی
و انتخاب تازه بی مواجس گرد یستم .
ان قدر در بار کردم ، لوحه
خواندم ، انتخاب کردم و داخل
رفتم که به کلی زیرا ب و برق مانده
و از افتادم ، ولی ، با آن هم مرا
فقط یک امید و آریان به شکلیایی
و پیشروی و امید داشت که همانا
دستیابی به د ختر مانع سبب و
د لخواهی بود که میلید همسر
آینده ام میگردید تازه به گی بس
سرو سامان مرا حامی داد و مرا
از تنهایی و عالم مجرد پرهایی
میداد !
از همین سبب ، هروقتی که بسراز
انتخاب لوحه بی به سوی در میرو
فتم ، خود را به هدف مطلوب
و دختر د لخواهم نزدیک و نزد
یکتر احساس میکردم ! ولی باد ریخ
که اتفاقا ، درها ، لوحه ها و
انتخابهاگی با پائی نداشت و
من کاملا از با افتاده بودم . بسا
آخرین توان و به امیدان که این

در در آخري باشد و در مقابل آن
همسر آینده ام را به آغوش بگیرم
دری را گشوده و از آن گذشتم . . .
به راحتی هم که این در را در
آخري بود و من پس از گذشتن از
آن خود را بیرون ساختمان در
بنیاده رجاده یافتم (هوای سرد
بیرون که بر روی من سیلی میزد مرا
به خود آورد ، دیدم که هوا
به کلی تاریک و رفت و آمد عابرین
در جاده تقریباً قطع شده . همه
دفاتر و اکثر مغازه ها بسته
بودند

شرکت چو شک

بقیه از صفحه (۱۳۹)

(Easy to know) نام
دارد به وسیله شرکت بوتل
سازی (Ansa) به چهار
رنگ مختلف تولید شده .

يك تن از مسؤولان این شرکت
در مورد این شهر چو شک چنین
میگوید : این شهر چو شک ها

که با استفاده از زرق مواد گهیوات
وی حساس به مقابل حرارت در
پولی ایتلین ساخته شده اند که به
چهار رنگ مختلف تهیه گردیده
اند در صورتیکه درجه حرارت
محتوی آن به ۹۰ درجه فارنهایت
برسد، شهر چوشک کمرنگ میشود
یعنی حرارت برای طفل مساعد
است ولی زمانیکه حرارت محتوی
آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد
شهر چوشک کاملاً سفید میشود
این نشان دهنده آن است که
محتوی شهر چوشک به درجه خطر
ناک گرم است
شهر چوشک در صورت سرد
شدن محتوی آن با عدم موجودیت
محتوی در بین آن دوباره رنگ
اصلی خود را میگرد و این —
خاصیت آن ۱۰ تا ۲۴ ماه
ادامه می یابد که مقابل حرارت
واکنش نشان بدهد



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه (۱۹)

ج - موسیقی در کشور ما کانون
کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک
موسیقی رادیکال و رادیو است
و جی حال ضربه می زند عمدتاً
هم آهنگی و اتحاد نظریات ما -
حفظان و اهل موسیقی از یکسو
و از سوی دیگر رقابت با سلسله
سیان آنهاست زیرا این رقابت
به نوعی بدبینی، خصومت و تصادف
سیان فرهنگیان و هنرمندان مبدل
گردد است.
در کشور ما یکی از عمده های
ناخوش آیند در حلقه موسیقی
این است که بسیاری از استادان
رازی و ریز موسیقی را از شاگردان
و نوآموزان بهمان نگرش می دارند
و کلید این قفل را به دیگران
وگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا
با خود به گور می برند که این عمل
نوآموزان را میسر ساخته و همه در
بیراهه ها سرگردان می مانند.
ج - پس شما فکری کنید که مو -
سیقی در کشور ما ریز تاز و زبده
سطح پایین قرار می گیرد؟
ج - هر چند - این سوال را
باید با مسئولین موسیقی کشور
مطرح ساخت مگر به نظر من مو -
سیقی وقتی به ابتدای می گراید
که یک تعداد هنرمندان معیار
آواز خوانی را ساده و بی اهمیت
هیچگونه خصومت و بدبینی بر ملا
میسازد و هنر را به سمت راست قامت
به تیره نموده می شود بنا امیدوار
است تا نقادان و صاحب نظران ما
باب نقد موسیقی را در روزنامه ها
مجلات و سایر رسانه های جمعی
بگشایند و نگذارند که موسیقی
ما در لجن زار ابتدای فرو افتد.
ج - شما را هنر هایتان
بیشتر چه گونه اشعار را از کلام
شاعران می پسندید؟
ج - هر شعری که احساس را
نسبت به مضمونش تشبیه نماید و
پرداخت اندیشه ام را در آینه
معانی آن دریاها آفریند بدم
تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون
مولانا، حافظ، رهی معیری و
شاعر معاصر کشور حیدری وجودی
را برای بارچه های برگزیده ام.
ج - در مورد موسیقی کشور ما
چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و ناشناخته
و پراز خطر زنده گی کند اما -
هرگز فکر رهایی خود از این
ناراحتی ها ننماید، آدمی
است احساساتی که در هر کاری
اسیر آن می باشد زندگی عشقی
و جنسی او با اشکالات فراوانی
روبروست.
زنده گی با انتخاب کنندگان
حیوانات قوی مانند گراز و شتر
برای وی کاملاً میسر است، و با
انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار
و طاووس نیز میتواند کنار بیاورد
اما قادر بر زنده گی با منتخبین -
برنده مگر به و سنجاب نیست باشد.
از آن برای کشف حقایق دنیا ی

دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

خنده تیرا (پشته) ته رسید
خو که چی له را جگر خنده -
سوانی به نامه سیمی ته بی و تلو
تکل درلود به (۸۲ ق م) د
اتیاکلی به عمر به (کوچی نگره)

دیگر به میدانهای کوچک تصار
نمیشتم، یک قمارخانه بزرگ
بول اورمیسان، قرضه دارمید هم
خانه مقبول و...
صدای باز شدن شیرین هنر دل
آب صحن سرای، مرا از نیایم
به سرای شهزاده آورد، متوجه
شدم که بابه گک با سبیلان دست و
پا میبست دستم بی اراده با -
لای هم دستی رفته بود و با ره
آن راه خریطه جیبم انداختم
کمی دیر لحظه عملی کردن -
تصمیم من رسید به دو سبیل
ایستادم، با هایم سنگین شده
بود، درد قایق کم اما طولانی
راه دکان قابل غارت کردن را پیش
گرفتم. یک بار دیگران را طواف
کردم و بعد با یکی اطمینان آهنگ
پاره ای را برداشته و به پاره کبرن
جالی کلکین برداختم تا حدی جالی
را پاره کردم، کم کم از ضربات
آهن پاره برجالی صدای سکوت

سرتگرمی جالب
انتخاب سنجاب علامت به
بازگشت به دوران کودکی و بی
خبری است از قبول مسئولیت
های زنده گی گریزان است،
با این که آزاد زنده گی میکند
اما وابستگی شدیدی به خانواده -
ده خود دارد، در زنده گی
نامنظم است، با وجود این،
یک نوع ارتباط غیر عادی بین
میل به زنده گی خانوادگی و فرار
از آن برای کشف حقایق دنیا ی

نومی بجای کی وفات شو
د بودا عقیدی او نبود
یواری به لوی هند بلکه به لیسری
خشیخ، افغانستان، چین و بعضی
نور و هیواد و نوکی هم خبری شوی
او پیر خلک د دغه مذ هب پیروان
شول
لکه خنگه چس د مخه مویادونه
و کره د بودا اصلی نم (سید هارنا)
او کورنی نم بی (گوتاما) و خو
پیروانوی بود یعنی ریشانه شوی
او بوهی او معرفت ته رسید لی باله
اوبه هندی نامه بی به نری کی
شهرت پیدا کړی دی.

مغشوش میشد، زمانی متوجه نور
خیره اریکن شدم، به عقب نگاه
کردم دیدم که با سبیلان از دلیز
ها بازجوی میکند، خودم را به
بدنه د یواریتیکه دادم تاریکی را
بقیه از صفحه (۲۸)

سرتگرمی جالب

خارج در او وجود دارد، خجول
گریزان از مردم و غیر اجتماعی
است، مهربان و وفادار است،
رحم کجکاری در روی قوی است.
مطیع است، ولی میل به
استقلال طلبی دارد، حالت
و میل بازگشت به دوران کودکی
بعث اشکال در زنده گی وی بوده
و او را وادار به فرار از قبول
مسئولیت های زنده گی میکند.
گراز

اسیر امیال و هوس های نفسانی
د (۲۷) مخ باتی
تلویزیون...
له فی بیینی خخه شل تالسه
وروسته یوه اسکالندی یوه چس
نوم بی جان لوجی برد و یوه
داسی د سنگه جوړه کره چس
کولی بی شول تصویر لیز د وی
ولاد میروود پشتن او فیلد فرانسو -
رس هم بدغه لاره کی پیر زیار
وگاله اود تصویر لیز د ولسواد
تلویزیون د انکشاف زمینه یسی
برابره کړه.
تلویزیون به عملی ډول به
۱۹۲۰ کال د امریکا به تحریکه

و در انتظار پیشامد شدم، بابه گک
بیرونی نزد یکم شد، باشتاب
پرسید: کیستی؟ در حالیکه
میدانستم خود را از دست داده
ام، برایش گفتم که در سرای بودم
بقیه از صفحه (۲۹)

قمار و دیگر...

د روازه را نقل کردن و من اینچ -
مانده ام، هر چند او انمود کرد که
حرفهایم را قبول کرده، اما
با کسی دور نشد -
چین و فریاد برآورد و هم اتاقش را
به کمک خواست و حیای لی و کوم
کردند، خارند وی آمد و دستگیرم

خود بوده، و همین جهت از
درک حقایق زنده گی باز میماند -
تند، بیشتر وقت خود را صرف
فرد نشان دادن امیال نفسانی
میکند، میل به قدرت نفسانی
دارند، و همیشه در زنده گی
خانواده کی جنجال بپا می کنند
بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت
خود را مخفی نگاه میدارند.
به نظر میرسد، میل به وابستگی
به خانواده در آنها زیاد است.
زنده گی مشترک با انتخاب
کننده گان شهر، مار و زنبور،
سگ و اسب امکان پذیر است،
اما با انتخاب کننده گان پرسند
نسبت تواند تفاهم داشته باشد.

ایالاتوکی دهه وخت به عصری
آزمینست عایونوکی و از مول شو او به
۱۹۴۱ کال کی د نیویارک د ستر
بنار به یوه دنگ اولوی تعمیر کس
بی به خبر نویسی و کر -
د نری درنگ تلویزیون لو -
میری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون
به پنجه ویشتم د امریکا به متحد
ایالاتوکی د یوه ساعت به ایزد و
کی خبره شوه، له هغی وروسته
د نری د بیلایلو هیواد و نو بوهامو
تلویزیون ته بخاگر ی پام وار او
اود نوي اومصری تلویزیونسی
د ستاگو به جوړ ولوی لاس بور ی
کس.

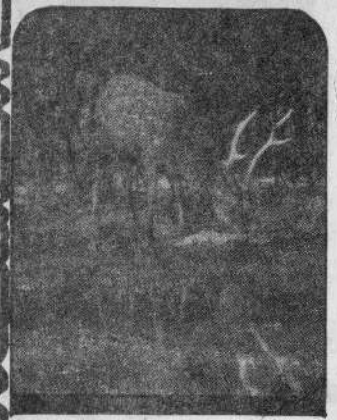
کرد و اکنون در انتظار سرنوشت
بعدي در عقب دیوارهای زندان
استم...
زمن د یو جیاق نخواهد شد،
اطفال هرگز برایشان بایسکلک
خریداری کرده نخواهد توانست.
من د یو قمارخانه بزرگ نمیتوانم
بسازم، قرضه هایم را نمیرد از من،
خانه مقبول نخواهد داشت...
وقتی پاسخ چندین پرسش را از
او (از محمد موسی) گرفتم، قهقهه
را نوشتم، و با خودم گفتم: ...
کا شردم رحیم اوزنده گی و کار را
نرا گیرم...
ولی در بیخ چنین نیست.
آنزمیکم کا شردم سر و کود کا شرد
را، برادر موسی برادرانه حمایه
و اعانه کند و در غیاب او... و
اطفالش چی سرنوشتی خواهند
داشت؟

درسوزمین...

بقیه از صفحه (۲۲)
لزم است تا بهمان هاعلوفه خفشک
انامی داده شود، شاخه های
نیاتات آبی که به مقدار زیاد
در جهیل های اطراف آن محل
میریند، خوراک دوست داشتنی
گوزن شمالی اند، بنابراین لب
هالین گیاهان را با احتیاط
در ماه های تابستان جمع آوری
و ذخیره میکنند.
تکالوژی مدرن ضمن این که
زنده گی پرورش دهنده گان گوزن
شمالی را صریحاً بهبود می
بخشد و آسان میکند، اما
تدن تا اثرات منفی خود را نهی
به جا میگذارد، جاده ها و
درختانی که به منظور تهیه
چوب زنده میشوند و هر سرف -
سقوط میکنند راه مهاجرت و کوچ
و جابه جایی گوزن هارا مسدود
میسازند، در این حال غلغزار
های (جراگاهای) این گوزن
ها نیز به بندگی تولد بری
مبدل میشوند.

پرونی اوونی...

مرفلری خخه جوړی شوی صری
باید هر کال له سره و بییل شی
به کهریا، شنه مرمر، فیروزه او -
مرفلری باندی منفی افیزه کوی -
د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله
دی ډلی خخه فلزی شیان ا ن د
هغوی د نه استعمال به حال
کی هم نری یوخیله بولا له
لاسه وړکوی، هغه شیان چی د
سرو زنده او یا سپینو زرو خخه
جوړ شوی وی که چیری به
ما بونی شو او یوچی له خخه
سودا او یو خوخا خکی د نشا در
الکول و سره گم شوی وی، پر -
پنخل شی او وروسته د میز ی
پا د غرخی د خرمنی به مرسته
وچ کرل شی، نویسته خپله اصلی
خلا تر لاسه کوی.



همین سان تکالوژی مدرن را -
زان نیست برای خریداری یک
مسکد و یک پرورش دهنده مجبور
است حد اقل ۳۰ گوزن را
بفروشد و ارسال این جریمان
را تکرار کند، یک حصار کوچک
برای گردآوری گوزن ها -
۱۲۰۰۰۰ - مارکه فنلندی یا
۲۵۰۰۰ دلار امریکایی قیمت
دارد، بنابراین افزون بر -
سیاسیدی یا کمک اقتصادی -
د ولتی تعداد پرورش دهنده گان
گوزن شمالی مثل تعداد خود
گوزن ها کاهش مییابد، اما این
پرونده حاضر می آید که:
(لپ لند بدون گوزن هانچی
خواهد بود؟)

د هغو ښځو سره چی شین وزه
سترگی لری شین مرمر او شین وزه
هغوی ښه بریښی خود هغو ښځو
سره چی تووړه سترگی لری، -
کهریا، زبرجد او هغوی ډیرنه
به نظر رانی.
د سینگار سامانونه او گانسی
معمولاً به روښانه او هغه بجای کی
چی روښانی زیاته وی نه ساتل
کږی، ځکه چی قیمت تیزی اود
هغوی له ډلی خخه زبرجد او
فیروزه د لمر د وړانگو په لگید و
سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوی.
د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه
د لمر د وړانگو په لگید و سره خپل
اصلی رنگ پوخه بد لوی، د دی له
پاره چی طبیعی مرفلر د لیکس
لیکی کید و خخه و ساتل شی به کار
دی چی به یوه پسته توکرکی تاوه
شی اود نور وگاڼو خخه جلا کښو -
دل شی، د مصنوعي مرفلری د -
ښو سا تلو به مقصد هم باید هغه
طریقه به کار و اچوله شی، د طبیعی

آله شنوایی

بقیه از صفحه (۳۸)

استفاده نکنند. ولی در گذشته یک تعداد شرکت های مولدین آله در جهت رفع این نقیصه کوشیده اند. هوری که آن ها از قدرت تمرکز دهنده و شدت بخشنده آله کاستند ولی این عمل سبب شد تا یک تعداد صدا ها مانند ف هس و ت بعد رستی شنیده نشوند که این هم نتوانست خواست بیماران را برآورده سازد تا این که درین اواخر شرکت (Resound) دستگاهی را تهیه نمود که شامل دو بخش می باشد.

Digital Hearing System (D)

یک ساختمان الکترونیکی کمپیو - تسری است که به وسیله آن طبیب میتواند گراف دقیق و بدون کم و کاست شنوایی بیمار را تعیین نماید. و در نتیجه نیاز شنوایی را در یابد. همچنان با این دستگاه طبیب قادر است که فریکوئسی های خوش آیند و ازیت کننده و سرانجام شدت

آور امید بدم. اونونه تلم مظاهر زنده گو بر مغمم برایم بسود. بیشتر از این نمیتوانم در بشاره. این مناسبت صحبت کنم، زیرا بسیار معین بود. وقتی او سر در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه به من خواهد گذشت، ولی اکنون این دوری را پذیرفته ام. جاها بیکه خوش می آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع است و این جاها در هر کشوری پیدا میشوند. در واقع من مردی هستم که از فضای آزاد خوشم می آید. از هوش بدم می آید. حتی در سفر عام به خارج از کشور، خوش دام در حومه شهرها زیر خیمه ها زنده می گویم. در هند از کمپرس خوشم می آید و در تاستاندارکوه های کشمیر زیر خیمه زنده می گویم. از کشور های غربی سوئیس خوشم می آید به ویژه از سیورتهای زمستانی در آن جا لذت میبرم. سکوی را زیاد دوست دارم، ولی اکنون مرحمت اجازه نمیدهد. فعلاً تنهائی بازی گلف میبرم.

نوابخو را که من میشناسم، زنده نیستند، فقط درباره آن ها با خواننده ها و یاشنیده ها، اگر مشغول شما افراد دارای بالاتر از استعداد وسطی باشد چنین اشخاص زیاد اند، ولی آن ها سزاوارتیغه نامیدن را ندارند. من به اشخاصی که دارای کرکتر باثبات و نیرومند باشند، احترام زیاد نایلیم. لحظه های خوش و تفتیت که با آنرا می که دوست منان دارم، میگذرانم، آنها ممکن است در بین آدمای خانه واده ام و یا از دوستان مسزید و یا عیالارام باشند. چون مسکن در رقابت با هیچکس نبوده ام - بنابر آن احساس حسادت و غرور نکرده ام.

کتابهای بیکه در کتابخانه شخصییم دارم، تعدادی موه - رفات مذهبی و فلسفی اند. من سخت زیوتاً غیر منگوره میامی که در ((ویدا)) آمده است. (نورادان)



راجکمار...

بقیه از صفحه (۷۱)

حساس هستم با هر که آشنا بوده - ام، خاره بر از او با خود د ام خواه مثبت منفی و یا هم بر تفاوت من خا شرات خوش از کار با (محبوب خان) دارم و از نظیر وی مرد قابل ستایش است. کمال امر و هو کارگردان بزرگ دیگریست که مورد احترام قرار دارد. عکاس فلم عام را که ترجیح میدهم نادیده بگیرم نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد که در تفریح فلم با من همکار بوده اند. هر چند تعدادی از این فلم ها از لحاظ تجارتی، موفقیت نیز حاصل کرده اند. ولی در آینده حاضر تهنه ها با ایشان فلم مشترک بسازم.

از دوستو نماییکه باید ار ماند، دوستام با (بھوشان باندت) است. این دوستی در مبارزه با تمام موانع پیروز بدر آمد. این دوستو خیلی دواز ویر از دشواری ها بوده است زیرا طرفین، دارای شخصیت های دوگانه بوده اند، ولی با گذشت زمان موازنه بین طرفین به وجود آمده.

مناسبتی که برایم بر مغمم بوده، همان است که با مادر من داشتم با وجود آن که خیلی عجیب بوده است. در عین زمان عم مرتبط بوده. هم جدا مرتبط بوده زیرا تمام سالهای اولی زندگی را با او سپری کرده ام و جدا بوده زیرا طی سالهای بعدی فقط سال نیکار حین تعلیمات تابستان و وقتی به کشمیر می رفتم،

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری داشتم که ایمن چه گرگی صحبت را با شما عزیز خواننده گاه در میان میگذاریم. سر سخن را با وی ه اولین فلم تلویزیونی هند - سندان تیاتر که چندی قبل شاهد نمایش آن در بونه تلو - یزیون بودیم باز کرده، من بوسم چگونه توانستید خورش را در این قالب جا دهید؟

وقتی نقش برای اکثر تیاتر سپرده من شود و سخنان در مورد نقش از کارگردان من آموزد چه خوبست تنهائی حرف های کارگردان را به اکت

اعظمی اواز قابل تحمل را در بیمار تعین کرده و آن را در بخش دیگر دستگاه که به نام (P.H.S) یاد میشود برنامه ریزی نماید. (Personal Hearing System) که بخش دوم دستگاه را تشکیل میدهد و یک سرکست دو قطبی است که دو وظیفه را اجرا مینماید. نخست آواز های را که به آن میرسند به دو بخش (High-Pitch and bitch) تقسیم مینماید. سپس هر اواز را نظر به شدت آن و برنامه که به وسیله (D.H.S) تعین شده است شدت بخشیده و در نتیجه یک آواز مناسب را تحویل گوش شخص استفاده کننده میدهد.

شرکت (Resound) شروع به فروش بخش (D.H.S) این دستگاه بالای یک تعداد پوه - هنتون ها و کلنیک های آن کشور نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰ دلار میباشد و امید میرود در ظرف چند ماه آینده اعداد به فروش بخش دوم یعنی (P.H.S) نیز نماید که ارزش آن به صورت عدد ۸۰۰۰ دلار و بطور برجسته ۱۵۰۰۰ دلار می باشد.

تکیر، بل در اجتماع برود. از آنانی که در عین دید داشته اند شاید واقع رفتار و کردار آدمی بوده اند، نیز بهامزد، که من چنین کردم، چه همیشه در فلم های بهوش قوماندها به اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگ) بودند که برای بهینده پس که با این کرکتر تا آشناست کمالست میازد.

چه وقت یک بازیگر یا یک اکثر نقش خود را آن گونه که ایجاب می نماید بازی خواهد کرد؟ زمانی که در قالب نقش به همان احساس و حالت واقعی که نفس ایجاب می کند خود را عیار سازد، پشتکار داشته باشد و تصور کند همان آدم است با همان ژست و کرکتر.

د فوج ...

ملکی چی به هره تنزه سین ته
اجوله له هغی تنزي نخه به
پوه بنه جوړیدله .

— هندیان روایت لري چی د
نوح پري به اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .

— دیابل به پوه کښه کی لیکل
شوي چی دتوان دپښیدود —
مخه یوزود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .

— به پوه پيري متن کی رافلسی
د ی چی ابراهیم پیغمبر ۲۹۲ —
کاله له توان نه وروسته نبوت
ته ورسیده .

له دغو ټولو روایتونوڅخه
دا سی ښکاري چی د فوج توان
یوخیالی بدیده نده . به حتمی
ټول کوم لوي توان په نري کس
پښی شوي چی ښایی د نري به
لخوا برخوکی یی د عزیان رسولی
وي . د دغو روایتونو براسه باید
د فوج توان له میلاد څخه دمخه
د ۲۲۰۰ او ۲۴۰۰ کلونو ترمنځ
پښی شوي وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟

ج — عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زیرا بدون عشق نمیتوان —
زنده گی کرد ، اما اگر از عشق های
فلسی بگذرم صوف یک بار .

س — درباره عشق چی می گویید ؟
ج — من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .

س — سایر مصروفیت های تان —
چیست ؟

ج — در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .

س — کتاب را دوست دارید ؟

ج — بله . زیرا کتاب بهترین مونس
و رفعمای هراسان است .

س — کدام کتاب ها را زیاد تر

ترجیح می دهید ؟
ج — گزیده های شعری را بیشتر

بودم که شعاری از ښنده گان
در برابر که وجد آمده وه دشنام
و ناسزا گوین برداختند .

— آیا من خواهی علاوه بر
بازی در تیاتر در فلم های
هنري نیز نقش داشته باشید ؟

— تا کمال میل ، غنمتمند

ښه باید در گام نخت پلنشنل
ورزیده باشد ، ارز دارم ، هنر
مندان تیاتر ریز گاري در فلم های

خوب نقش داشته باشند . امروز

شعاری از فلم سازان را گردانان

بدون در نظر داشت سابقه هنري

اکثر عاو چهره هارا از عقب میز

تجارتخانه ها و معازه های لوکس

انتخاب می کند . امید دارم این

گزینه کارگزاری نابایان باید و

راه ښه برای مثلث کاراز موده
تیاتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در ښه دعوت به عمل آید .

— اندوخته های مستلکس
و استعداد چه اندازه در اجرای

نقش ها سهم دارند و شما بیشتر

کدام یک را تا کید می نمایید ؟

— هر دو در اجرای نقش

سهم ارزنده دارند اما به نظرم

بیشتر ښه استعداد . — چه

استعداد و قریحه ذاتی میتواند

بدون آموزش گاري ره ښه باشد .

— نقش را تابع بازیگر

می دانید یا اکثر را تابع نقش

یا غیر از این ؟

— نقش را تابع بازیگر هرگز

نی ، چه بازیگر باید خود را

با عمل نقش عیار سازد . و تصور
نماید خودش است .

بالی بر سن تان یادی به

خاطر خطور کرد ، زمانی در یکس

نمایشنامه هان نقش منی را داشتم

من غنیز مصروف بازی نقش

دوست دارم زیرا اکثر در موقع
فراغت اشعار را به صدای بلند
زمزمه میکنم .

س — میگویند در کارهای خانه
خیلی تنبل هستید آیا واقعیت
دارد ؟

ج — با حقیقه های بلند (۱) از —
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده .

س — آشپزی را دوست دارید ؟

ج — طبعاً عر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
یا شد .

س — در ریخت کدام غذا مهارت

بیشتر دارید ؟

ج — قابلی از یکی ، منتو ، آشک ..

س — کدام آن را دوست دارید ؟

ج — قابلی را .

س — محله سیارون را میخوانید ؟

کدام مطالب آن برای تان دلچسپ

است ؟

ج — مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .

س — به خارج از کشور سفر کرده

ایست ؟

ج — صرف یک مرتبه به فستیوال

سینمایی تاشکند .

س — آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟

ج — علاقه فراوان دارم تا از

اندوخته های خوب هنري کشور

های دیگر نیز استفاده نمایم اما

اندرس ..

س — بهترین فلم تان کدام است ؟

ج — حماسه عشق (۱) اگر بخود

اجازه بدهم (۱)

س — کدام نقش تان را در کدام

فلم می پسندید ؟

ج — نقش راکه در حماسه عشق

بازی کرده ام .

س — در مورد برنامه های هنري

آینده پتان ؟

ج — آینده به دست دایر کتران

استه همین حالا مصروف مشق و

تعمین در تیاتر تلویزیونی به نام

(اسمیل قانونیت) استم .

— درخشش بیشتر از این برا پتان

آرزوی منم .

— سلامت باشم .

مباحثه از ح .

شاعر ...

چنانچه تاریخ زیر دندان نهایی
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
بازوی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میساند . در تاریخ آبی
سلطنت که به گونه اثر پادشده
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از غرض اداری سلطنت
نشان میدهد . در تمام این آثار
نشری و تاریخی روابطه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعر یابی مانده ، فضا ته ها
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدین پژوهشهای دقیق
تاریخ نگاری میبایست .

اما باید افزود ، که این گرامر
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانستند
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
نجم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، برناردین
دوسن پور ، شاتوبریان در —
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان ویا —
اندیش بود . او در سلسله های
بعد از خود در شاعران بزرگ
وقت طبع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ را بیرون بهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و تناف است که به
همه جهان آشکار میبایست . هر —
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمال میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گوینان
تا سرحد جدیه عشق کشانند
ز خواب خوش اسانی و جمال
فرز میرد .

د (۳۶) مخ یانی

کشتکاب

کشتکاب د یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی هانگری پام رلود. هغه له بود اڅخه څلور سوه کاله وروسته څلورمه بودایی شورا جوړه کړه او په دغه شورا کی د بیکلا پیلو نورو څلور سوه او نه نوی نماندنه گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشو سیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کشتکا د دوره یوه علامده دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیانو د امپراتوري په مختلفو برخو کی یوشمیر پوري ستري او ارزښتناکی مجسمی جوړه کړي او کښی وکښل شوي چی له هغی جملی څخه په بامیانو کی د بودا مجسمی ده ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کشتکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کشتکاد سلطنت په دوره کی خروشتی، یونانی، برهمی او - تخاری رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تنهیم د موثر و سایلنو په حیث کارول کیدل.

بقیه از صفحه (۷)

جلوداران شاهراه

متوجه د پوري بندم که در کنار سړک افتاده وموتړن نیز همانجا ایستاده است تا آنکه خطر سړک موجود بود موتړم را ایستاده کرده و د پور زخمی را به موتړ خود با لا کردم، سپس موتړن را نیز که یک موتړ دولتی بود در پشت موتړ خود ((بوکسل)) نموده حرکت کردم. وقتی به کابل رسیدیم اورا به خانه اتی که در خیابان موقتیت داشت رساندیم وموتړن را نیز در گرگال منزل شان داخل کردم، چند روز قبل همان مرد راندر - گوشه ای از شهر کابل دیدم با دین من به طرف د دید و مرا - محکم به سینه ات نشاند که هرگز از خاطرم نخواهد رفت ((۱۰))

خواستم یکی از د پور هاتلخ ترس خاطره اشرا به خواندگان عزیز سپارون حکایت کند، محمد علی د پوري که مانند سایر در پوران سیمای اندوهبار داشت با صدای گرفته سخنانش را آغاز کرد:

دوشان قبل روزی از حیرتان به طرف کابل حرکت کردیم، بسرم

محمد هاشم نیز بامن همراه بود. در تنگ تاشقرغان موتړم بایک تانک محاروبی تصادم کرد و بسرم تنهید شد. با این گفته گلوش را عقد گرفت و شکهایش جاری شد و بعد با صدای گرفته ادامه داد:

((چون مال دولت در موتړم بود موتړد پکړي را که به طرف حیرتان مرفت کرایه کرده وموتړ خود را در حصه غنای آن (بوکسل) نمودم و به این ترتیب به کابل رسیدیم.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم ((

از د پور د پکړي که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه - کدام منطقه در طول راه برای من خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشور ما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی را که خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیدید، در اواز بهار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زمستان تاشای سفیدی برف در خنجاں برایم خوشایند است همچنان گذشتن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم ((

و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی د امگیرشان است. محمد نبی د پور نوي لوگر ترانسپورت - مشکلات عمیق راننده های سکتور خصوصی را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوصی که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند با استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل رولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سال و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجرای ترخیص شان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ایما مدت خدمت شان در سکتور خصوصی به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتړم ای که در لین میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبور اند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سهام خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موتړم مانتخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است.

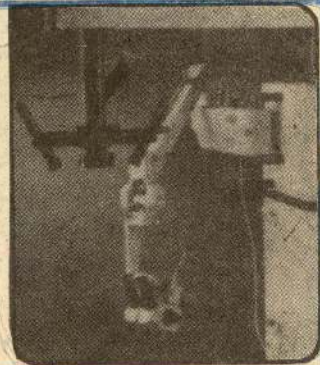
یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتړد رانجا باید ۵۰ افغانسی از بابت نگهداری موتړم بگیرد،

باز گشت نباید ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بی لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود ولی در این اواخر افتالمو لوژستان (کارشناسان -

بقیه از صفحه (۳۹)

گلوکوم

و یا بیماری سیر شدید داشته باشد بیمار را به عملیه جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استمداد جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا - ندن به وسیله لایزر طبیب موفقی میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی



اما شصت و دو کیلومتره شهر داخل ویا از شهر خارج میشود از راننده ها ۲۵۰ افغانی گرفته در بدل آن تکت شاروالی را که نیمت آن ۵۰ افغانی است به راننده میدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجایی)) مینامند.

وقتی مواد را به کابل میرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی موجود باشد، تخلیه موثر را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زیربار ماندن بی موجب موثر می گردد.

همچنان هر بار یک دروچه دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موثر تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامگیرها می شود که گویا در دغال، خاک مخلوط کرده این دغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم. حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به دروچهان مکتور خصوص برداخته میشود اندک است، مثلاً برای انتقال گندم و دغال فی تن کیلو ۱۲۰ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۰۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجارت و متبشیش خصوصی از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۰ افغانی حق الزحمه میبرد ازند ۱۰۰

حک قلمی...

بقیه از صفحه (۴۴)
موجود است که از سفسطه و مغالطه برکنار مانده و هدایت احساسات عمر میگذراند و از بنده کی عقل آزاد است. ((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده کی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم)) روز سوکه سخت زیر تانهر موفقیات مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود، زنده کی ساده پی را در پیش گرفت. ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج به دانستن وقت ندارد. زنده کی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت. اما بیشتر در عالم ذهن و خیال، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند.

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تعادلی)) بهتر برراند. او نوشته:

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند)) و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است. ((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند. نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است)) روسو، یگانه راه نجات

از این ((شر)) را در ((ره)) کردن تمدن)) میداند، زیرا به عقیده او، همه مردم، در حال طبیعی خوند. انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود، با دنیا و همخوان وحشی خود، در صلح و صفا به سر میرسد.

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن، یا بهتر است بگویم (شبه تمدن) زمانه خود را به استعزا، میکشد و از این طرز و کنایه، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را میگوید. با این همه این نظرات روسو، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگ باکاری های دوران خود است، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکننده و استعزا گریش را متوجه روسو میسازد.

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود، خطاب به وی مینویسد:

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر. هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است. وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند، دلش میخواهد چهار دست و پا راه برود اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت، از سر افتاده است، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهد))

این نامه، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند، شد. ولتر، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید. و روسو او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت:

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد، اما فقط پیر و شیطان است)) روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش بنیان کن ولتر میخواند سر از نو آرامش او را بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت:

((من از تو نفرت دارم، چنان که خودت هم همین را طالبی. از تو، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم. اگر غیر از استعداد در توجیهی نیست که قابل احترام باشد، گاه از خود توست، نه از من.))

این کشمکش و مشاجره تلخ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطی داشتند، پیدا شده بود. روسو هم مانند ولتر، مشتاق بود تا بدینها و شرهای را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گس کند.

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسوله شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Laser Interferometer نامیده شده و بوسوله آن به آسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد گردد. اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلاز می باشد که چنین میگوید: از ۶۰-۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و میبایزاید چیزی که در این دستگاه نهایت عالومت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و سردا شدن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد. در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F.D.A) ایالات متحده برسد، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست. قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزاندن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده نمایند



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زړه
○○○○

ستاگلونه د ښایست دى خداى -
وېږي
که راحت یی یا غوان نه وی نه
دی وى
مالیکوالی شروع کړه او په زړمقالی
په سوونو افسانې او په زرواشار
(منظوم او منثور) می ورځل
دری ناوله : اول د " تورن -
ورستی شه " په نامه چی د طلوع
افغان په پاړسی کی نشر شو او
په شوروی اتحاد کی پروفسور
" دروېچ گېرس " پښتو پوه او د
شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
خاوند مستشرق پری ولېکل :
(د ژواک کیسه ... د بزرگانو او
د حقانانو ژوند شرطونه ښکاره
کوي)

بل د (مات ښانک) په نامه چی
د ((سنا)) او ((بزوان)) په
اخبارونو کی چاپ شوي د پرونی
هند اری په نامه زما د افسانوسو
مجموعه چی (۲۷) افسانې یکسې
دالی شوي او راغلي دي او په
۱۳۵۷ ش کال کی د بیخفسد
کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .

" ۱۰ م گراسمیا " شوروی شرف
پېژندونکی د دی مجموعی د -
کسوله منځه د " داهارن د -
والا حضرت دی " ه " دلته په
دلکشاکي " ، " پلېښه " د
شوت آباد دی " ه هغه زمونځل

کوم " ه سېنی واورى ورپزى مگر...
" تشکر ايشان صاحب " خدی
یا بر ښنا " په نوموړنو افسانوسو
نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
یې د نورو افغانی لیکوالو لکه
لیکنو سره یوځای په (۱۹۸۶)
م کال د " په پښتو ژبه کسى د
افغانستان ادبیات) په نامه
د مجموعی په توگه د مسکو د
ختخ پېژندنې د انستیتوت لکه
خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسى
دغه راز زما په باب هم مفصلی
خبرې شوي چی د هغو دیو ی
برخی لنه یز داسی دی :

" د ژواک لیکنى مجرد هو مانویم
نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
گټه انتقادی لیکنى لری ه دی
د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسى
دنوی زمانى د لیکوالی استازی
او اتل دی " .

په عین حال کی د اهام زیاتوی
چی : " ژواک زیاتره میناتوری زانر
ته مخه کوی او شاهدی دوه اثره
" دی راځی " ۱۹۸۲ او " ته
لانه وی شاهد " ۱۹۸۲ کسى
ښی .

زما د هغو افسانوسو څخه چی
په هیواد کی خپری شوی دی -
دوی افسانې د " شوریدلری " .
په نامه مجموعه کی په ازبکی ژبه
هم ترجمه شوی دا هم په
(۱۹۸۲) کال په تاشکند کسى
چاپ شويده .

البته زما د لیکنو اولیکوالی په
باب په هیواد کی دننه هم یو
لمنصریات څرگند شوی ه لکه
چی محترم کاندید اکادمیسون
محمد ابراهیم عطایی یوځای
داسی وایی :

" ... خلته چی ژواک د کو -
چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
نوسری نه لیکى د سړو ټولنه د
وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
د کوچی په د یالوک کی زمونځ غیر
منظوم ټولنیزو بدلونونو په
رابطه کی چی څه بیانونی ه وزن
او دروندوالی یې د هغو حقایقو
څخه په کمه نه دی چی اناتول
فرانس یې د " رفوس " په ماجرا

کی بیانونی او د هغو حقایقو
اظهار دی چی ژواک ته د
اناتول فرانس ه فرانسوي نثر
نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
کوی ...

د ژواک کمال خولا دادی چی
په پښتو او پاړسیو کی یو شانتی
د لیکنى قدرت لری ...

ژواک دا حق لری چی د سېک
خاوند ورته وویل شی (۱۰)

دغه شان استاد خادم چی
د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما

د دی عنوان منثور شعر (۱۰) -
هیلند شونى وچى دى " په
ککلو سره ماته داسی لیکى :

" ... ژواکه زما په زړه دی ولسی
بیماکه واری وکی اولی په زړونو -
لوی کوی ه ته خو لرغونی پښتو
او پښتونوالی ه افغانی کلتور
او پښتی مدنیت د زړو کلو نو
تاریخ د ښا په هر ترنگه را
یادوی - پس دی زړگه ه مه
م زړه ه د نغمی په داسی واری
بیا هم درواخله په انعام کسى
داوښکو مرغړی ")

دا ډول لیکنى زما د
آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
او بهرنیو لیکوالو او پوهانو
د پیری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
ش کال په دوشنبی کی د درى
ژبی د منثور شعر له امله د
" تورسون زاده " مهال چپنه
او خولې راکړل شوه او د هغوی
له دود دستور سره سم پدستمال
ملا راوتل شوه . او داسی که
افغانی ټولنی ماته د څپر نصل
علمی او اکاډمیک لقب او د فرس
هنگ د غوره کارمند لقب
د امتیازاتو سره را په برخه کړل
نود باندی هم په شوروی اتحاد
او آلمان کی هم زما آثار د منلو
وېلل شوی دی .

د ژواک صاحب له دی اوږدو
توریحافو ورو ته تری پوښتنې
ژواک صاحب (تا حود خهل
ادبی کار د جاج اخستلو لکه
پاره زمونځو لوستونکو ته پوره پوره
معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
ده تاسو په نورو ادبی برخو
ژبنیو څیړنو فلکسور او تصوف په

برخو کی هم آثار گڼلی دی ه که
پدی برخه کی یو څه زما واچوی
خوښ به شو .

ژواک صاحب د لری چوپتیا
وروسته لکه چی له ځانه سره
سچ کوی او د خواب و یلو
معلومات تنظیموی دا وار په خند
نېښ داسی وایی :

د دی د پاره چی خبری زیاتی
اوږدی نشی ه ښه گم چی په
څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
لیکنو نوم واخلم :

علمی ژبنی آثار :
د پښتو انگریزی گرامر مطایعه
زما د دی اثر په هکله پروفسور
ک . ف . گېرس لیکى : " د ځوانو
لیکوالو د ډلی نه محمد دین ژواک
ه ښه په زړه پوری آثار وړاندی
کړی دی او دده مهم اثر د پښتو
مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی
گرامر سره مطایعه شوی . دا اثر
په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
په مجله کی چاپ شوي دی .

پروفسور گېرس بل ځای وایی :
(د پښتو نثرونو نومس کتاب د
توجه وړ دی چی ژواک په ۱۹۵۷ م
کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
افغانستان کی لومړنی ادبی -
نثر ته وقف شوي کتاب دي چی
ژواک پر نثرونو لیکلی دي .

تاریخی آثار : " زړی باب نوی
وخت " د اکتاب د حبیب الله د
سقاو د زوی د (۹) میاشتو واکمنی
واقعات بیانونی چی ما پخپله
هغه لیدلی او لیکلی می دی او
د (۱۳۴۸) کال د زیری په
کلکسیون کی چاپ شوي دی .

نومالی پښتانه : په دی کتاب
کی د هغو دسانو یادونه شويده
چی له انگریزانو سره په جگړه کی
یې د خپلو سرونو قربانی ورکړی
لکه شهید ارم کد ساری چی
یو وطنپال مبارزو او په کد هار
کی یې پر سر پوځای (د ښاروالی
مخنی ته) او پریدن یې بل ځای
(د لوی احمد شاه بابا د مقبری
تر شا) زیارت جوړ دی . د اکتاب
هم د زیری په جړیدی کی په کال -
۱۳۴۸ کی چاپ شوي دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هارپانو پار تیزانی جنگونه لمانگريزانو سره بنسټی اوپه زیری کې خبرور شويدي.

فلکلوري آثار: د "پښتني سندري" په لومړۍ ټوک کې يو شمېر راټولي کړای شوي پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولنې له خوا چاپ شويدي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولنې چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مدیریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شويدي.

داوود زواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د زواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو زواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځان ننگو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو. هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دې کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی، بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لوړ تخيل او رنگين تصوير دی، د عاطفې تأثر صورت بندي ده په دې هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لرئ، د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوي او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لري، لکه: هنري او چرک او لنډه افسانه، لنډ ادبي نثرونه. حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دی دی. شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظرياتو نړۍ او دا بايد هم د ژبې د ځاه له پاره وي. داچې ماته کله د اناتول فرانس کله هم د تاگور او يا هم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي، د احم زياتره له دې امله چې اصلاً د شعر مضمون او شعريت ارزښت لري نه شکل او وزن يا آهنگ هغه جاته چې په نښو نښو خبرې کوي دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې يې لېکنم. زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دې معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا هم غواړم. ځکه ځينې داسې خلک هم شته چې نوې لارې او نوي فنون ايجاد ولي شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهير کې هم لېدلای شو، لکه چې ونو د کلاسون پر ضد روبا. نن هم پيدا کېږي چې په تخيل تکيه لري، بيا سيمبوليزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېاليزم سېکي ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوي هنر په مقابل کې يو عصيان دی. داټول د گماتیک ضد روښونه دي، بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره لاره خلاصه پرېژمږم خو دوسره چې توان او وسه يې ولري.

زواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکي کېږي او څه شيبه سکوت کوي او تر دامنځه زه بله پوښتنه ترې داسې مطرح کوم: تاسې وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وي" يو لوستي تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آيا رومانتيک شعرونه ربا. لستې نه دی او آيا د رومانتيکيزم او رېاليزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

زواک صاحب له څه شيبه صبح کولو وروسته ځواب راکوي: داچې ځينې خلک د رېاليزم او رومانتيکيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسي او رېاليزم ته او بېکټيويزم يعنې دبهرني او ځيني نړۍ ترسيم او رومانتيکيزم ته سېکټيويزم يعنې د باطني دنيا انځور وايي. مگر داسې نه ده، د ساري په توگه هوگو چې د رومانتيکيزم يعنې د تخيل د دنيا منونکی دی او وايي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلي شم خود عقل په پيروي په يوه زينه هم نشم ختلاي، مگر همدا ليکوال چې د رومانتيکيزم باني هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېښلی دی چې هيڅوک د هغه په رېالستي والي څه شک نه لري. د غم يالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و. خو نن ورسره د رېاليزم پلار هم بلل کېږي. دادي چې د دې دواړو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم واييم چې رېاليزم د واقعيتو نو انځور کړی ده، داسې انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته. علاوه لري، البته دا زمانه نظر او مفکوره ده. مگر څوک ويلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تږدی وروسته له زواک صاحب څخه پوښتنې د لري او بېرې پښتو نخوا د ادبياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی، هغه وايي:

زه دا اوريه چې په لره پښتو نخواکې نسبت وېرې پښتو نخوا ته د شعرونه د نوي والي او پرمختيا خواته تللی ده. پداسې حال کې چې داسې نه ده د لري پښتونخوا د بيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او يا هم د تال گور پيروان دی، ځينو هم د دې دوو ترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی بڼگاری مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ يا د سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته پاملرنه وکړئ يو ځل بيا به د اقبال دا وينا

تصديق کړي چې "آسمانک پېکر آب وگل است" (کسور افغان) د رين پېکر دل است. زه داويلی شم چې افغان ملت په ټولو يوه خوکی د زړه حشيت لري او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنې د اقبال ده. يوازې دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوي ادبي سېکونه او مکېونه يې رامنځ ته کړل، نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څوښو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا يې سپړ و نسبت بېرې پښتونخوا ته لري.

تږدی پس له زواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس راز خپل ژوندانه په باب يوڅه روايي:

زه پنځه اولادونه لرم، چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی شې، پر مایې هيڅ غم نه دی. اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دې وطن د لمر خوړيدلی انسان غم به کوم، چې د ازما د پاره نه مړ ښک لري او نه هم پري سترې کېږم. د ټولنې د غم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين لذت دی زما د ژوند غايه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وي چې زه دوه لاسيان لرم چې يو يې خيبر او بل يې سام نو مېړې چې ځان ته پخپله رومل وايي، د دوه زما د ژوند د پېرې د څڼو کلا دي چې هر وخت يې زه په غوړيدلو څږو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تېر دی.

هسې څو خبرې هم په پري دي او د زواک صاحب مجلس هم خورا تود دی، د خوداچې لوستونکي مو په زياتو خبرو سترې کړي نه وي نو نورې په پري خبرې راتلو نکی ته پرېژم او له زواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښې روغتيا دهيلی په کولو سره تری خداي پاماني اخلم او راځم.

خواننده گان محترم !

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده بسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً اساساً لازم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در نشر شده سازي بعضي بر سرشما به ميزان ميايد علاقمندان ميتوانند با نويستنده در شاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک)

قدیمی ترین موسيقي شرقی برابندي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي ((قسمت اول)) و انتره ((قسمت دوم)) بود که در قرن دوازدهم کمپوزيت و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طریق آن یک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان مابه نام (دریت) مشهور است.

کسانیکه (دریت خوان) استند باید آوازشان در سه سیمکیم وسطی و زیرین و تکلیف به آسانی برسد که مستلزم تمرین های شاقه است.

یک پارچه دریت دارای چهار بخش است: یک - استای بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغییر یافته استایست.

چار - ابهوگ Abhog به معنی Code یعنی بخش ریایان

تتایه). در موسيقي (دریت) اختلافاتی بروز کرد که منتج به چار روش یا بخش گردیده است.

گهرانی، خند رانی، دگرانی و نه رانی. در سال ۱۱۶۴ از طرف اداره یونسکو در اروپا سازمان داده شد تا کمترین موسيقي دریت بر ساري فلمگيري و تحقیق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غری قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عادی ديگر تریه موسيقي (دریت) گوش نمیدهند. در دریت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا میگردد.

۲- خیال: این روش ماکتب بنا بر روشی و انعطاف نا-

پذیری دریت به وجود آمد. (خیال) کلمه دري بوده و اینجا دکنده آن موسيقي دانان هندي و امیر خسرو بلخی دهلویست. معنی آن تخیل فکري و این تخیل در موسيقي است. بر خواننده آن باید قادر به کمپوزموسيقي و برداشته کاري ویکسازي در جریان خواندن باشد. هر که در شوار نقاشی و مانند هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غریبی گنجانید.

(خیال) خلاف (دریت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده میشود. یکمده از خیال های که توسط هنرمندان مآخوانده میشود از ساخته های نواح هنرشنده آن هند است و اثرهای مآود اند. تعداد انگشت شمار خیال های دري هم موجود است که از جمله خیال در راگ دراري رامیتوان نام گرفت:

((یارمن بیا یارمن، به لب رسیده جانم تو بیا که زنده مانسم پس از آنکه من نمانم، به چه کار خواهی آمد))

و یا هم یک تعداد از ساخته های مرحوم استاد سر آهنگ است.

اجرای خیال در دو ریتم ساده آهسته یا (ویلیمب) Vilambit و سریع یعنی (دروت) Drut

صورت میگردد. در آغاز پارچه آهسته شروع میشود که به نام (بده خیال) یا (خیال پیش آهنگ) یاد میشود که دارای دو بخش استای و انتره بوده در چوکات راگ ریخته میشود.

به صورت عموم استای در سیمکیم وسطی و کم خوانده میشود در حالیکه انتره معمولاً در سیمکیم بالا اجرا میشود. ولی استثای وجود دارد که حتی انتره در سیمکیم اجرا شده است.

در یک پارچه تکامل یافته خیال اجزای ذیل موجود است:

آلاب، تان، گمک، سرگم، میند یا کش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر با تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صدادار Vavol اجرا میشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتیب سرهای راگ را میدهد. تان با اجرای سرگم های مقبول ولی توسط حنجره. گمک: ترتیبات با شاخ و برگ دادن های به خصوصی که یک بخش ساختمان میلود یک است.

تعمري: این شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از ((توسک)) اشتقاق گردیده به معنی راه رفتن یا خرام موزون و حرکات ریتیمیک. در تعمري خوشی و طرافت به خرج داده میشود. معنی تعمري هادر نشاط و خوشی و ریتیمیک بر از لذت - ریخته شده (Tempo) یعنی سرعت آهسته در تعمري احراز میدهد که تون ها کشیده (کش شده) پیغم ادامه یافته و تنوع این تون ها به یک شکل بسیار زیبا صورت میگردد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادی که در طرا - فت کاري دارند می خوانند. در تعمري توجه زیاد میشود، تا کلمات متن تعمري آن مانند خیال اختصار نشود. برای اینکه صورت ادای تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئی از انعطاف نباید پذیری ساختمان راگ در آن قبول گردد. بدین معنی که معمولاً تعمري هادر راگ های هفت سر خوانده می شود. ولی خواننده تعمري اجازه دارد که بر علاوه هفت سر راگ مورد نظر از سرهای بیگانه بی که در همان راگ اجازه نیست هم کار ببرد به خاطر خوشروی آهنگ تعمري. این کار ساده نیست نبوغ است. دانه در کار است تا سرهای بیگانه را در موقع مناسب استعمال کند که از یک طرف بد راگ نشود. و از طرف دیگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سیمکیم اینک در نتیجه به شنونده میلودی مقبولی بدهد. راگ های دیش، بیرونی، بیلو، کانی، بهاری و غیره برای تعمري خوانی خیلی مساعد است ولی راگ های پنج سره و مفید برای تعمري مرغ نیست. یک پارچه آهنگ تعمري از ده الی سیس دقیقه دوام میکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوی هندوستان طرح ریزی شد. یک شکل دیگر تعمري به نام - داد ره یاد میشود که در اساس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ریخته شده و به شکل مستحرام میگردد.

تایبه: تایه در شکل ابتدای و تعمري خود توسط ساریانان هنگام سخن آرد است. ها سروده می شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تایبه یا ته مالا مال از تان های سریع کوتاه است که به نام - (تان های دانی دار یعنی تان های که مانند یک نظارانه هالزم خدائنده اند) نامیده میشود.

میلودی آن شکل دو گانه استای و انتره دارد که در مقیاس زمانی خود پیغمی رود که این مقیاس زمانی را به نام تبه یا تایه میاد می کنند و در آن زبلاز سرای همجوار مانند تیریل ها Trills استفاده میشود.

یک شکل دیگر آن به نام (Wadar) وادریاد میشود.

توانه:

توانه هم یک کلمه دري است که آهنگ معنی میدهد. اینجا دکنده آن امیر خسرو بلخی دهلوی است. یک شکل راگ می باشد که با سیلاب های پیغم و با سریع ترین Tempo ممکنه اجرا میشود. تمام

کوشش های ممکنه در ضمیمه و افق آوازهای حنجری بضره های طبله به عمل آمده است. از اینجاست که سیلاب ها از کلماتی که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان می رانند و به عاریت گرفته شده مانند: (ته دیر نه، ده، نی، ری، ته دینسی دنا و غیره) و علاوه بر این کلمه ناقص و بریده دري و حتی عربی بقم اصوات کوتاه تولید گردیده استعمال و بدمشلا (یلی، یلم، یله لای، میره) به هراندازه که یک خود به این سیلاب ها را با تال و داخل میلودی راگ تیز ادا کند در بین ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ریتیمیک بودن زیبایی و هیجان خود خاصه



چالاکی پر سپید پس بختواتید

فوت زلی باسخ میدهد

ج: خانمیکه تخلصش ساکت باشد.
س: کدام خانم است که سن حقیقی خود را بگوید؟
ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
س: کدام خانم است که از شوهرش بپرسد: کجا بودی، باکسی بودی چه کردی؟
ج: خانمیکه کرونگ است.
س: کدام خانم است که هر سال عتی که خواست به معانی نرود؟
ج: خانمیکه خدای نخواسته از دنیا فلج باشد.
س: عیبسد الله باختروال از تخنیکم نفت و گاز مزارشرف؟
س: چرا فلم های افغانی از هندی تقلید میکند؟
ج: به نظر شما از فلم های فرانسوی تقلید کند.

تنافوا محصل بو هنتون کابل:
س: چرا هنرمندی هنرمند د پگرا تو هین میکند؟
ج: کی هم مسلک خود را تا پید کرده، به ما بنویسید.
محمد نسیم بلیخ از خابرات ولایت جوزجان:
س: چرا فوت زلی اخبار تلویزیون را نمیخواند؟
ج: به سببی که به خاطر تهیه جواب های این صفحه سرگردان می باشم.
سید اسد الله نقشبندی - محمد داود حساس، سید موسی عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا - زان ولایت پروان و محمد امان - حنین محصل سال جام فارسی بو هنتون کابل:
س: کدام خانم است که ساکت باشد؟

لیسه عدیل از لیسه آمنه قدوی:
س: چرا درین اواخر تفسیرات تلویزیون خراب شده؟
ج: بخاطریکه در سال نو خوب شود.
جلیله سلیمی از لیسه مخفی ولایت بدخشان:
س: چرا برنامه (ساعتی باشما) در بدخشان بیشتر از یازده دقیقه نشر نمیشود؟
ج: خواهر گل در کابل پست ساعت نشرات دارد تا ولایت شما که میرسد، ۱۵ دقیقه آن در راه مصرف میشود.
طریقه نردانی متعلم ۱۲ الف لیسه خد پچه جوزجانی ولایت جوزجان:
س: چرا محمود کامن موقع لبستگ همیشه می خندد؟
ج: به خاطریکه کسی نگوید که او خنده را یاد ندارد.
روحینا ساغورآفاق و هاج از ولایت بدخشان:
س: چرا ژورنالیستان ما از بدخشان دیدن نمی کنند؟
ج: مگر این را بورتازه ای - تلویزیونی را اقتصاد دانان برای تلویزیون تهیه میکنند.

بین جوانان محبوبیت دارد - معمولاً استادان فن بعد از ختم خیال کلان و خورد ترانه میسرا - بند - بدین ترتیب از آلاب های آهسته خیال کلان به آلاب های سریع خیال خورد و در ترانه سرعت به حد اعظم می رسد

قبالی یا قبالی:

نوع موسیقی است که توسط چند نفر اجرا می شود. این نوع موسیقی مانند تعری مخصوص می دهند نبوده بل که همراه بافتو - حاشا افغان ۱۵ و نشر دین مقدس اسلام در آن سرزمین پایه گذاری گردید. یعنی این نوع موسیقی را میتوان مشترک افغان - هند شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز شکل مجلسی و رسمی را هم به خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی خالص مذهبی بود، که عده از مسلمانانی که بپیر طریقه جشتیه و تصوف بودند و راستند حلقه های را معمولاً در خانقاها شش کیسل میدادند. اشعار و غزل های حمد و نعتیه را می سرودند و شنونده را یاد آن احساسات عارفانه و تمرکز فکری بانیروی عالی موسیقی متوجه عالم بالایی ساختند.

تعداد قبالی خان ها به چند نفر می رسد. ریم از آهسته شروع و به یک Tempo یا سرعت بلند میرسد. تال همراه چک یک جا پیش می رود. معمولاً پیش قراول های حلقه قبالی دارای صدای رسا که در سبک های بالا صدای خود را بدون تکلیف رسانده - بتواند به خاطر انبساط روحی ریم از حالت عادی دولامی شود. ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش قراول غزل را به اداهلی مختلف و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد بعداً تکرار غزل بشکل کورس توسط حلقه د پگرا قبالی خان ها تکرار میگردد. در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جریان میلودی بگرکاری (آلاب ها) تانگه و سرگم را با خواندن مصرع ها مربوط به غزل مانند شاهدا اجرا کنند و بالاخره همه همو با اصل میلودی و ریم بر میگردند.

فصل: نوع کلاسیک سبک است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک می باشد. اجرا کننده، نشریه ذوق - خود که ارتباط میگیرد به خواست شنونده یا مردم، غزلی را انتخاب بقیه در شماره آینده

بقیه از صفحه (۶۶)

تصویری در

سالم باشد.
به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پد، دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم داده، گفت:
- بابا... ای کاغذه بگی.
شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
- فرید... آمدن من چی فایده داشت.
وقتی توبوده ملاقات را در هتل با من گذاشتی، دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقایق تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه باخبر شوم. بگذار همه چیز همان طور به بارشکوه باقی بماند... (نسترن)
باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه می کشد. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند به عقب میلنزد و عرض میفش را بر تن سرد شمر میوزد...
دوباره بخار روزی شیشه راباک میکنم و از برای آن به بیرون میکنم، انگار آفتاب دمیده است و تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

- خدایا! چه می شوم... خواب می بینم و... ریاست.
ولی اثره ادامه سخنانش گفت:
- ساعتی پیش آمدم، اکنون از هتل تیلفون میکنم...
باد سیاحه کی گفتم:
- از کدام هتل؟
و او آدرس هتل را داد و من شتاب زده از خانه بیرون آمدم و به هتل رفتم. او نبود سراغش را گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هتل رفته است منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات به کندی میگذشت من که از شدت خوش می لرزیدم، بیرون از هتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بچ زده است. باد رمانده کی در حالیکه به او میاندیشیدم، دوباره به خانه باز گشتم. کودک خورد سالم همچنان با عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته با خودم زمزمه میکردم:
ایکاش نسترن میتوانست بیاید و مادر طفلک خورد

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسرا و راکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند هم نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مروارید درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مروارید های درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد مروارید ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مروارید ها برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و پسر درخشندگی و زیبایی گردنبنده مرواریدش هم افزود . می گفت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام در ویرایش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکند .

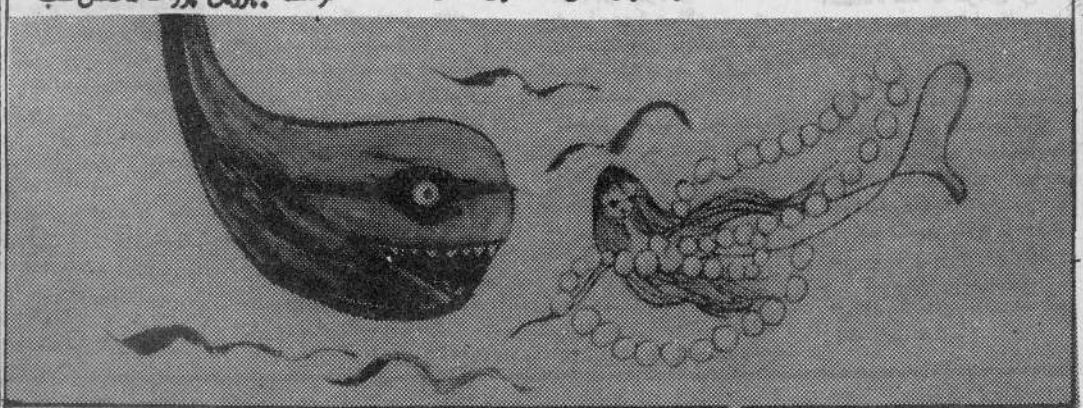
تا اینکه شهرت مروارید های درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با فکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او بردار می گردنبنده مروارید می افزود .

مروارید دریایی بچاژ زارزار گریه می کرد و مهر قطرات اشک خود را دانه دانه چهل می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار ! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکند مکنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تادم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبنده گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبنده درخشان چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبنده طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یابنده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود بر گشت اما نتوانست گردنبنده درخشان خود را دوباره بدست آورد چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و سوابق کودکان

دفتری که دارای دو قلب است

در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوز)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک که حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمود مایند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت عادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد باین طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد باین اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد مکتب دوستی نیهله نوروز صف ۷



دکتورانی که در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوز)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک که حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمود مایند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت عادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد باین طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد باین اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد مکتب دوستی نیهله نوروز صف ۷



دکتورانی که در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوز)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک که حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمود مایند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت عادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد باین طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد باین اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد مکتب دوستی نیهله نوروز صف ۷

آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد . در اثر آب و هوای نامناسب و رنده گی ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر فعالیت کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قیردار ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارس ، گرانیت والاس .

زغال سنگ عامل معدر ترحو لات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیست و هشتاد درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد . بیش از ۸۰ درصد منابع انرژی العالمی زغال سنگ خالص در صق (۳۸۵) کیلومتری زمین و حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن بر سانتیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نحب الله طفلك شاد و صحتمند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس بخواند از ذکایت سرشاری برخوردار بوده و خولی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانسرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان را با معرفت نموده و مکتب هایشان را با ارسال نمایند

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقلاط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زاد آباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قهره ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پر من غلبه کرد ، اما ساعات چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بد بختی بی اتفاق افتاده است .

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . پنهان شدن تو نیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)

شاه از صفحه (۸۱) ورداشت . پیوست . نورمن سفرش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه صدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری صدق از محدود معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن صدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال ((ریاهی)) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که ((ریاهی)) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سواد معینه به صدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه ((کالاردشت)) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حقند داشتیم

حقایق زنده کی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تالیلات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار - هم (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه ریشش زیبایی خود لذت میبرد) ریش به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شهر - گراز - اسپ - مار - سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده کی مشترک با انتخاب کننده گان برنده - ماهی، زنبور - و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب
انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بر آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده کی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تالیلات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دو نفری انجام پذیرد، می توانید ببینید که همسر یا نامزد شما، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد. حتی می توانید مشخص نمایید که زنده کی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده جالب را عدد ۱۰۰ را از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

سرگرمی

کدام میوان را دوست دارید؟

می باشد. با این معنی کسی که شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و استعداد ذاتی که در خود سراغ دارد نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده کی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده کی

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده کی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برباند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شهر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهوسر و سنجاب مشکل است.

پی ببرند. مردی فعال و با کد یابی خوبی هستند. سگ و آرامند، اما اگر کسی او را از دست ببرد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده کی مشترک سعادت - آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

زنبور و سگ

کرده و ادب و رسم را به مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. قراردادهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنهایی به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده کی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و شهر و مار سگ است، اما با منتهی گریه و برنده واسب تقاضا مشترک نخواهند داشت.

سگ

انتخاب مار نشانه پیک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراهای عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجکاوی و کار فعالیت را دوست می دارد، معاشرت را دوست دارد، اما

انتخاب شهر نشانه برتری جویی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کنند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده کی عشقی و زناشویی با اشکالات فراوانی روبرو میشوند. بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده کی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

مار



بهره
انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده کی کند، و شریک زنده کیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده کی لذت میبرد، مهل به اطلاعات در آنها قوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده کی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میپذیرد. با وفا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار دیواری منزلش را به چه چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تالیلات نفسانی، و کنجکاوی برای درک حقایق زنده کی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده کی مناسب برای پیشرفت وی در زنده کی ضروری است. زیرا او - ست که راه زنده کی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تالیلات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقه مند است. کنجکاوی زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده کی مشترک خوبی داشته باشد، اما بر هکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

بهره
انتخاب برنده دلیل شکست در نهیل به هدف ها و امهال

زناشویی و روابط عشقی وی - مشهود است. قادر به بیان عواطف و احساسات خود نبوده و الاخره همیشه مهل دارد که بجای دیگری باشد، کسی که در زنده کی وی به مراتب موفق تر بوده است. اینگونه افراد باید در طرز زنده کی خود تجدید نظر کرده، و تغییراتی در آن پیدا کنند. با وجود این احساسات خوشبختی برایشان مشکل است. زیرا که مهل به تغییر دائم در شرایط زنده کی، و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه پیدن مانع موقعیت آنان است. مهل به خهالبانی مانع از درک حقیقت است. زنده کی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و - کنجکاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده کی است، به غریز و نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا بر عکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبدا اسیر تالیلات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی یا مغزی نمایند.

اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کنصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شهر سگ و سنجاب مطابقت دهند!

سگ

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کارهای خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و دانا کار بود و مهل بدوستی و معاشرت با دیگران در روی زیاد است. اما همین تایل شدیدی دلیل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا به دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی روبرو می شوند و امهال عاشقانه

و گسستگی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شک زنده کی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسپ، مار، آهو، گربه و برنده زنده کی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما بر عکس تقاضا مشترک با منتهی سگ و گراز بسیار مشکل است!

طاووس

زنده کی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاذبه جنجال راه بپایند از ماجراجویی لذت میبرند، و از - اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده کی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تقاضا بین او با انتخاب کننده گان شهر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!

معنی و مفاهیم اشکال

بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردند این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احساس
ساعت و واظف گرم و لطیف استند
از آزاد و اج راهه نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشان خشم و کینه است
همانطور که در شکل ملاحظه
میکنید همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سرانجام روزی این
خشم را بر سر کسی فرو میزنند و
انتقام خود را میگیرند در فهم
آن ممکن است به شدت
نا راحت بشوید.

تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تپا میل
آن به سوی پایین نشان ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کندی آن شخص فکرم
و دچار افسردگی هست.

تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال آن است که
ترسم کندی آن از زنده گی
پکخواه خسته شده و نیاز به
تغییر و تغییر دارد.

تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهراً دارای در و
پنجره استند ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خوبی
راضی نیستید.

تصویر شماره (۱۰): شما که
چنین شکلی میکشید نشان
آن است که خود را در پستی
یک نوع زنده گی ناخوایستد.

احساس میکنید و این قید و بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد.

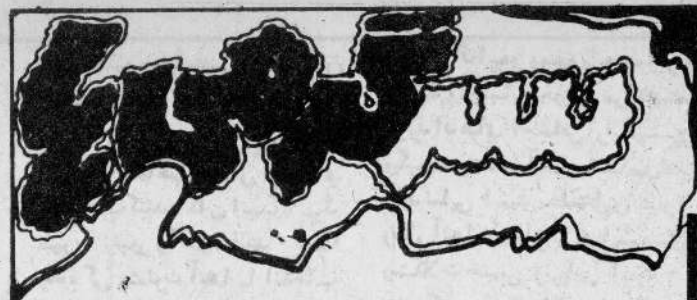
تصویر شماره (۱۱): این
خطوط نشان سردرگمی ترسیم
کننده است کسی که هدف
خود را گم کرده و راه راست و
موقعیت در مسیر را تشخیص داده
نمی تواند.

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید تصاویری شبیه قلب
ستاره گل و دایره میکشید دایره
همیشه نشان ابدیت تلقی شده
است اما در این جا نکته بارشگر
هم وجود دارد و این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسید معنی آن را دارد که
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید.

تصویر شماره (۲): ذات انسان
متجاوز نیست و از آن چه که
دارد راضی استند تصویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده اید نشان آن است که
شما جفا و روحا دوست داشتی
صمیمی و احساساتی استند لپ
های خندان شکل نشان آن
است که شما دختری اجتماعی
و در عین حال ساده دل استند.

تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکشید بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند معنای
اینرا بدید که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کجگویی نشان میدهند و شما از
محاسرات پاران هراس دارید
بدین مردم دخیل استند
حسی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید اگر چه دور
چشمهای که میکشید شکل شاد
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا
بدید که شما از رفتار ماحول خوش
نصیب به خود دلشگ و معنای
استند و از یک پاچند دوست
انگوش گله دارید.

تصویر شماره (۴): خطوط
چهار و سفید معنای گرفتاری ها
در سایل گوناگون زنده گی را
دارد که شما به آن روبرو استند
با هر سایل فشار روحی به شما
وارد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جایی نخواهد رسید
تصویر شماره (۵): اسکال و



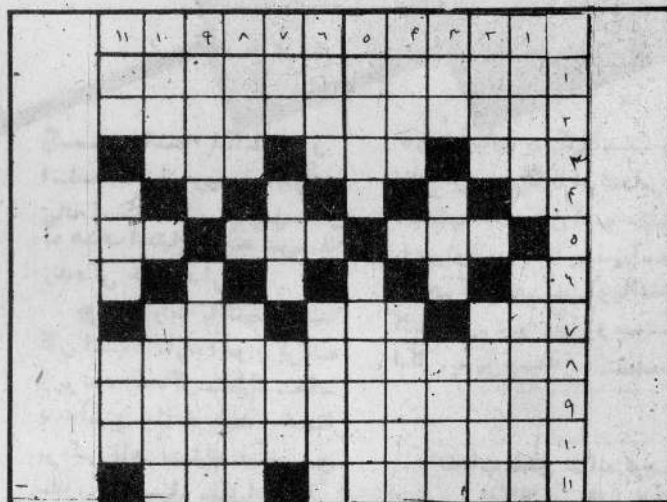
عسودی :

۱- د روزی پس راضی - زمونز
د هیواد بخوانی نم ۲- یکا ل
میاشته (دری) - د پلار لور
۱۶ خورده ۲- زه (دری) - نوب
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت
۴- گدو د دام - سردار گدو د
۵- شریف گدو د - سرکشته
د هند ی فلمونو خوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د معنی دینخ پرنخ تللی ژولدی
موجود ۷- که اول توری بی بدل
نه وای کم و - د کورلی له فرخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
۸- گدو د مبه (دری) - د
شهرینی مین (گدو د) ۹- گدو د
د وداود ستور - د هیواد د خیرنو
له جعلی غشه ۱۰- اصل لدی
حلالی ندی د لمر ی توری به
بد لولوسره ۱۱- نیمه امیره
د هیواد د ولایتونو غشه - د دو
برخو غشه یوه برخه (سرنگه).

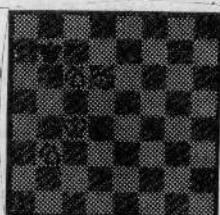
جوم وولکی تورخان ((شیرزاد))

انفس :

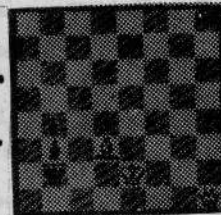
۱- د افغانستان بلست اینهو
د ولکی ۲- وینه (دری) - د
انگلیس سره په لمر ی جگره کی د
ملی مشرانو غشه ۴- د توری تکرار
بار (گدو د) - ولی (گدو د) -
۵- د بنته اوید یا - دانسان
د اوسید لومای - بنه ند
(چه) ۷- د شطرنج له دالو
غشه - لور (دری گدو د) د یو
توری به زیاتولویا ب کچی
۸- تاسی (انگلیسی) - د یوا
(دری) - نوبی (دری) - کونده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سربه بد لولوسر چه انجسام
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر
د توری به بد لولوسره لمر -
د توری تکرار - د درم توری به
بد لولوسر چه واکان - زیاضهر
(دری) ۱۱- د الفبالمر ی توری
سرچه نسرین - گدو د دین.



ساده
و
حرکت

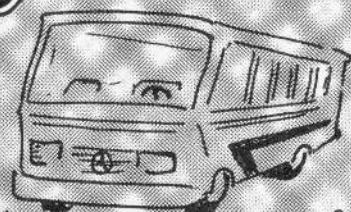


ساده
و
حرکت



ترانسپورت بارک بخیر

رعایت و منظم



شما می‌توانید بایس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ‌خوری، سمنگان، هزارشرف، کندز و تالقان سفر کنید.

آدرس: ده نعلیخ کابل

گفتمنی عارف

جشن‌های باکلیزیا باشکوه‌ترسازیه

انواع گلهای محافل عروسی و خوشی شما را به قیمت مناسب‌ترین و عرضه می‌دارد. موتوره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: د روزه بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه و سفید، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی
مذہب را عرضه می‌دارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدیوهای

معمول شده و فلمهای

ویدیویی را از فروشگاه روز

بدست آورده می‌توانید.

همچنان فلمبرداری از محافل

خوشی شما پذیرفته می‌شود

آدرس: بازار مزار شریف ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی

بر ملا و هنر قرطاسیه، کارت
ها و اسناد را توسط ماشین بر
پوش می‌نماید. مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانگه تیل مریس می‌دارد

قرطاسیه فروش سید تقاریه

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد.

آدرس: چوک شهر کندز.

یوسفی پلاستیک

هنر و کارهای شما پوش می‌شود
آدرس: گلزار مارکیت

ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش می‌رساند. همچنان اسناد را پوش پلاستیکی می‌نماید.
آدرس: چوک مریس می‌دارد و چوک جاده می‌رود متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

اقسام قرطاسیه مورد نیاز
و مجلات و جراید را برای ضرورت
مندان تهیه و تقدیم می‌دارد.
آدرس: چوک جبل السراج



صنایع
بزرگترین مادریت روشن
بیمه ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

رستوران
فروشگاه
جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزه وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library